

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درایۃ الحدیث

تألیف

استاد مدیر کاظم شانه چی

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

مدیر کاظم شانه چی

۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَفْضَلِ أَنْبِيَائِهِ وَ
خَاتَمِ رُسُلِهِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلَى آلِهِ الْأَطْهَارِ
الْأَخْيَارِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

این جانب، از دیر زمان متوجه شد قسمتی از دانش‌های اسلامی که روزگاران پیشین در حوزه‌های علمی متداول بوده است، در زمان ما دربوته اجمال، با دستخوش نسیان گردیده و از علوم اسلامی، فقط فقه و اصول، مکانت خود را محفوظ داشته، در صورتی که این دو علم، بر قسمتی از دانش‌های دیگر اسلامی مبتنی است و حتی فقط در باب قضا و شروط قاضی، به این ابتناء تصریح کرده‌اند، چنان که در پاره‌ای از کتب-که سلسله مراتب آموزش علوم شرعی را گزارش نموده‌اند-قسمتی از دانش‌های متروکه را در شمار مقدمات فقه و اصول آورده‌اند. از علوم اسلامی که اکنون از رسمیت افتاده، علم کلام و تمام علوم قرآن (قرائت و تجوید، تفسیر، احکام القرآن یا آیات الاحکام، و کلیه فروع آنها) است.

همچنین علوم حدیث (از حفظ و ضبط متن حدیث، شناسایی رجال حدیث، مصطلحات حدیث و شعب آن از ناسخ و منسوخ، و غریب الحدیث و غیره، مختلف

الحديث، جرح و تعديل، فقه الحديث) که ابتناء فقه و احکام شریعت بر آن، امری است که جملگی برآیند.

خوشبختانه نسبت به علوم قرآن، خاصه تفسیر، اخیرا کارهایی در کشورهای عربی اسلامی و به پیروی از آنان در ایران انجام شده است، چنان که چندین دوره تفسیر، در عصر حاضر و به سبک نوین در مصر نوشته شده است، به علاوه، مقالاتی نیز در مجلات دینی مصر و حجاز و اردن و غیره نگارش یافته است.

در نجف نیز مرحوم علامه بلاغی به کار تفسیری (۱) عصری دست زد که متأسفانه عمرش وفا نکرد، تا اخیرا حضرت استاد علامه طباطبائی تفسیر المیزان را نگاشته و خلئی را که در موضوع تفسیر شیعی مطابق مقتضای عصر وجود داشت پر نمود.

اما نسبت به حدیث، باز هم برادران اهل سنت، زودتر متوجه زیانی که از رکود بازار این علم متوجه عالم اسلامی بود گردیدند، چه، علاوه بر رسمیت تدریس حدیث در دانشگاه الازهر و دمشق و دارالحديث الحسنى در رباط، قسمتی از متون سالفه حدیث و شروح کتب مزبور را به گونه شایسته‌ای انتشار دادند. (۲) و نیز کتاب‌هایی در اصول الحدیث و شرح جوامع سته به سبک نوین نشر یا تدوین نمودند. (۳)

ضمناً بعضی از کارهای ارزنده مستشرقین را در زمینه حدیث، به عربی ترجمه و در دسترس استفاده قرار دادند. (۴)

با این همه، باید اذعان کرد که بیگانگان از خود مسلمانان در این سباق پیشی گرفته‌اند، چه، علاوه بر چاپ تحقیقی و ترجمه متون مهمه حدیث نبوی به زبان‌های اروپایی (که می‌بایست مسلمین این کار را می‌کردند) مهمترین اثر ابتکاری حدیث

در عصر حاضر توسط آنان انجام شد، و آن تدوین و نشر فهرست جامعی از احادیث مهمترین کتب حدیث نبوی (۵) است که تحت عنوان (المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی) به همت جمعی از مستشرقان در هفت جلد بزرگ به بهترین وجهی تدوین و به زیور چاپ آراسته گردید.

با این اثر ارزنده، نه تنها کار یافتن حدیثی از امهات کتب مشهور این علم آسان گردید، بلکه می‌توان دانست که حدیث مزبور یا موضوع آن در چه کتاب‌هایی آمده است.

خوشبختانه، پیشگامی دیگران از شیعه دیری نپایید. چه مرجع عالیقدر شیعه آیت الله فقید طباطبایی بروجردی که همواره با روشن‌بینی خود ناظر تحولات زمان بود، با طرح تدوین کتاب جامعی در احادیث احکام که از هر جهت فقیه را از مراجعه دیگر کتب بی‌نیازسازد، تحولی در بازار راکد حدیث به وجود آورد. (۶)(۷)

چنان که با توجه دادن به خوشه چینان خرمن فیض درسش، به اهمیت علم رجال و نقش آن در منابع روایی فقه، بخشی از علم «اصول الحدیث» را که عبارت از رجال الحدیث است زنده کرد و نتیجه آن شد که در گوشه و کنار دست پروردگان آن جناب یا مقتبسان از مشکوۀ افکار عالیه‌وی با چاپ نوین امهات کتب حدیث شیعه (۸) و تدوین فهارس جامع بر آن (۹) و نشر کتب رجالیه پیشینیان (۱۰) یا تالیف کتب تازه‌ای در علم رجال (۱۱) گامهایی در این زمینه برداشتند.

ولی در کار تاریخ حدیث و سایر رشته‌های اصول الحدیث و از جمله درایۀ الحدیث، کار تازه‌ای صورت نگرفت و همین تقیصه موجب شد که این جانب به فکر ترمیم آن برآید. قضا را پس از افتتاح دوره جدید دانشکده الهیات و معارف اسلامی در مشهد، درس علم الحدیث و نیز درایه، جزو برنامه دروس قرار گرفت و

قرعه تدریس آن را به نام این کمترین زدند. این بنده به ناچار یادداشتهایی در این زمینه فراهم ساخت.

اوراق پراکنده این دروس، به همت یکی از دانشجویان به خطی خوش نوشته شد. و به صورت منقحی یادگار دوران یکساله به این بنده اهدا گردید. حسن استقبال دانشجویان که در میان آنان فضایی از حوزه علمیه مشهد وجود داشت، مشوقم شد در تعطیل تابستان که مجال بیشتری برای بررسی مطالب دروس مزبور داشتم، باری دیگر نظری به مطالب جزوه افکنده و آنچه را شایسته انضمام به نظر رسید اضافه کردم... با همه زحمتهایی که در تهیه مطالب جزوه مزبور عملی شد، این جانب آن را قابل عرضه به بازار ادب نمی‌دید و انتظار فرصتی جست که با مراجعه به منابع بیشتر، نواقص آن را ترمیم کند. (۱۲)

این کار نیز به یاری خداوند، تا مقدار میسر انجام شد و نظر خطاپوش دوستان مشوقم شد که این بضاعت مزجاء را به بازار دانش عرضه کند. و اینک گزارشی از محتوای مطالب معروضه از مقدمه چاپ اول علم الحدیث:

نخست در این دروس، معنای حدیث و روایات و مرادفات آن بیان گردید و سپس، پیدایش و صدور حدیث و تاریخ ضبط و تدوین آن در میان فریقین بررسی شد و در سیر تدوین حدیث که از جزوه‌ها به مجموعه‌ها و از آنها به مجموعه‌های کلان‌تر انتقال یافت، به اشباع سخن رفت و کارهایی که در پیرامون مجامع حدیث و شروح آن انجام شده بازگو گردید.

آنگاه به مناسبت کثرت حدیث در دوران‌های اخیر یادآوری شد که تمام منقولات را نمی‌توان راست پنداشت و یاد کردیم که حتی در زمان پیغمبر، جعل

حدیث رواج داشته و پس از آن حضرت، دواعی جعل نه تنها از بین نرفت، بلکه فزون تر گردید و دست‌خیانتکار جعالان، دفتراین دانش را مشوش ساخت.

آنگاه پس از بیان موجبات وضع حدیث، و ذکر مثالی برای هر یک، اموری را که در حدیث شرط است باز نمودیم و برای تأیید سخن، به نمونه‌ای از احادیث موضوعه و نام جمله‌ای از مشاهیر و ضاعین حدیث اشاره کردیم. و ضمناً یادآور شدیم که بیشتر کسانی که حدیث وضع می‌کردند، مردمانی ظاهر الصلاح بوده‌اند و این خود بردشواری تمییز مجعولات می‌افزاید.

نیز به سبب دیگری اشاره نمودیم که موجب سهل‌انگاری در امر حدیث شده و آن موضوع تسامحی است که در دلیل‌های سنن و مستحبات و منقولات تواریخ و مقاتل و فضایل به عمل می‌آید و یادکردیم که بی‌مبالاتی در این موضوع، چه عواقب وخیمی در پیش دارد.

آنگاه وسایل تشخیص احادیث صحیح را از مجعول یاد نمودیم و چون در دیار ما گزیری از ترجمه حدیث نیست، سخنی چند در کیفیت ترجمه و آنچه در آن بایسته است باز گفتیم. آنگاه به اجمال از تشعبات علم الحدیث سخن رانده و در پایان، مصطلحات حدیث را به کوتاهی یاد کردیم. (۱۳)

پس از انتشار چاپ نخستین، جمعی از داخل و خارج کشور با نامه‌ها و پیام‌های محبت آمیز، مرا مورد عنایت قرار دادند. گرچه نوشته من درخور تحسین نبود، ولی هر چه بود، خلئی را که در زمینه گزارش از حدیث و علوم آن در زبان فارسی مشاهده می‌شد تا حدیث پر کرد... ولی این بنده بدانچه ارایه شد بود بسنده نکرد و اوقات فراغت را در این زمینه به مطالعاتی پرداخت و نتیجه سیر در این گلزار، دامنی از گل‌های دماغ پرور بوستان علم الحدیث هدیه دوستان آورد که ضمیمه چاپ دوم گردید. (۱۴)

چنان که در گزارش محتوای علم الحدیث ملاحظه فرمودید، در آن کتاب، بخش مصطلحات الحدیث یا درایه برای آشنایی دانشجویان و پژوهندگان و به عنوان جامع بودن مطالب کتاب، عرضه شده بود و قهرمانسبت ایجاب می کرد که به کوتاهی بسنده شود، (۱۵) ولی چون بخش مزبور در دانشکده الهیات رسماً جزو دروس قرار گرفت و نیز در بعض مدارس و حوزه های علمی قم و مشهد تدریس درایه متداول گردید، مناسب بود پژوهشی بیشتر در کتب فن به عمل آید و لباب اصطلاحات مزبور با امعان نظر در تعاریف پیشوایان علم درایه ثبت و ضبط شود.

برای این کار، امهات کتب درایه فریقین بررسی گردید، خلاصه و نقاوه سخن آنان در متن آورده شد و برای مزید فایده موجزترین تعاریف را که در عین حال وافی به مراد باشد، در ذیل عنوان بازگو نمود تا فراگیرنده را حفظ آن سهل باشد.

نیز چنانچه اختلافی در تعبیر و نامگذاری بین عالمان فن وجود داشت یادآور شد و آنجا که اصطلاح امامیه با مصطلح اهل سنت متفاوت بود، هر دو را آورد تا ناظران در مجامع حدیث اهل سنت را نیز که به اصطلاح مزبور بر می خوردند، راهنما باشد.

این است آنچه در این جزوه تقدیم صاحب نظران می شود و آنان خود آگاهند که کارهای تبعی چه مشکل است و سهل نما ولی تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

با این حال آنچه را عماد کاتب که خدایش رحمت کناد گفته، تکرار می نماید که: «انی رایت انه لا یکتب انسان کتابا فی یومه الا قیل فی غده: لو غیر هذا لکان احسن، و لو زید کذا لکان یستحسن. و لو قدم هذا لکان افضل. و لو ترک هذا لکان اجمل. و هذا من اعظم العبر، و هو دلیل استیلاء النقص علی جملة البشر» در پایان

این گفتار، تشکر از همه کسانی که مرا به گونه‌ای راهنما بوده‌یا تشویق فرموده‌اند و یا در کار چاپ و انتشار آن همکاری و بذل وسع نموده‌اند، فریضه ذمه خویش می‌داند و از خداوند متعالی مزید توفیق همه را مسالت دارد.

پی‌نوشتها:

۱. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن.

۲. که از آنها: طبع مسند ابن حنبل با تحقیق استاد احمد شاکر، و شرح قسطلانی و شرح کرمانی بر صحیح بخاری است.

۳. از آنهاست: چاپ تحقیقی علوم الحدیث حاکم نیشابوری، الکفایه خطیب‌بغدادی، مقدمه ابن صلاح، التقریب نووی، فتح المغیث سخاوی، المحدث الفاضل رامهرمزی در (مصطلح الحدیث) و التاج الجامع للصباح (در جمع و تدوین متون حدیث).

۴. از آن جمله است کتاب پیر ارج (مفتاح کنوز السنه).

۵. برای نمونه: چاپ صحیح بخاری توسط کریل و جونبول در لیدن و چاپ صحیح از روی نسخه مکتوب به سال ۴۹۲ ه. در مرسیه با ترجمه فرانسوی آن در پاریس به سال ۱۹۲۸ م. و ترجمه بخاری به فرانسوی توسط هوداس و مارسیه بسال ۱۹۰۳-۱۹۱۴ و ترجمه انگلیسی آن با تعلیقات و فهرست، توسط اسعدو وایس بسال ۱۹۳۵. و ترجمه قسمتی از آن به آلمانی توسط راینفرید را می‌توان‌نان برد (رک: بروکلان ج ۳)

۶. کار جمع و تالیف این کتاب نفیس در حیات آن مرحوم و به دست‌یاری جمعی از فضایی حوزه علمیه قم انجام شد و ۲ جلد بزرگ از مجموعه مزبور به دستور آن جناب و فرزند و الایش انتشار یافت و کار دیگر مجلدات حسب الامر آیت‌الله خویی در دست انتشار است.

۷. در اینجا لازم است از کار دو محدث بزرگ شیعی در قرن حاضر یاد شود و آن جناب مرحوم حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل، و شاگردش مرحوم حاج شیخ عباس محدث قمی است که نوری، مستدرک را در حدیث و رجال (در بخش سوم کتاب) نگاشته، و قمی سفینه البحار را که فهرست گویایی از بحار است و خود مستقلاً کتابی ممتع و مفید، در حدیث و شرح اعلام به گونه دایرةالمعارفی مرقوم داشت.

۸. مانند کتب اربعه حدیث امامیه (اصول کافی در ۲ جلد، فروع کافی در ۸ جلد، من لا یحضره الفقیه در ۴ جلد، تهذیب در ۹ جلد، استبصار در ۴ جزء).

۹. چون فهرست وسائل الشیعه و فهرست نهج البلاغه (الکاشف) به قلم دوست فاضلم آقای حاج سید جواد مصطفوی.

۱۰. که جامع الروات اردبیلی و رجال شیخ طوسی و رجال قهپائی و رجال بحر العلوم و تجدید چاپ کشی و فهرست طوسی به گونه تحقیقی، نمونه‌ای از آن است.

۱۱. چون قاموس الرجال و معجم الرجال آیت الله خویی.

۱۲. مقدمه علم الحدیث، ص ۵.

۱۳. از مقدمه علم الحدیث، چاپ اول.

۱۴. از پیشگفتار چاپ دوم علم الحدیث.

۱۵. چنان که تمام بخش مزبور در چاپ دوم علم الحدیث ضمن نوزده صفحه آمده است.

مقدمه

باسمه تعالی

از مزایای دین اسلام، محفوظ ماندن قوانین آن و دستورات پیغمبرعالیقدر مسلمین است که ضمن دو گنجینه گرانهای «کتاب» و «سنت» در میان امت باقی مانده است.

قرآن، در حیات رسول اکرم به صورت نوشته‌هایی محفوظ بود که بعد از درگذشت پیغمبر تدوین گردید (۱) و پس از اندکی، (۲) رونوشت‌هایی از آن برداشته شد و در دسترس عموم قرار گرفت، بدین‌گونه، علاوه بر محفظه صدور و گنجینه سینه‌های پاکدلان صدر

اسلام، ضمن نسخه‌هایی (۳) نیز در امهات بلاد اسلامی نگهداری می‌شد.

اما سنت، به جز نوادری از آن که توسط معدودی از یاران پیغمبر (در صحیفه‌هایی) نوشته شده بود، فقط حافظه اصحاب و تابعین وسیله انتقال به دیگران بود، زیرا جمعی از صحابه و تابعین به عللی با تدوین حدیث مخالف بودند. (۴) سیوطی در تدریب الراوی نقل می‌کند که سلف (صحابه و تابعین) در کتابت حدیث اختلاف نمودند. جمعی مانند ابن عمر و ابن مسعود و زید بن ثابت و ابوموسی و ابوسعید خدری و ابوهریره و ابن عباس از آن کراهت داشتند، و جمعی مانند عمرو و علی و ابن عمر (۵) و انس و جابر و ابن عباس و حسن و عطا و سعید بن جبیر و عمر بن عبد العزیز مباح می‌دانستند، ولی ابن عبد البر و ابن سعد (۶) عمر را در شمار مانعین می‌نویسند. گویند وی می‌خواست احادیث پیغمبر را جمع کند و اصحاب هم رای دادند، ولی بعداً منصرف شده گفت: «بهود که این کار را با منقولات از پیغمبرشان کردند از کتاب خدا دست برداشتند و به سنت پرداختند.»

به هر حال، در اواسط قرن دوم، شروع به تدوین حدیث گردید و این کار به دستور عمر بن عبد العزیز صورت یافت، چه وی به حاکم مدینه، ابوبکر بن محمد، نوشت: «حدیث را جمع کن که می‌ترسم علم علماء نابود شود». (۷)

از آغاز قرن دوم که همزمان اواسط تابعین بود، کسانی با وسایطی از پیغمبر نقل حدیث می نمودند و گاهی نام وسایط نیز برده نمی شد و حدیث به طور «مرسل» یا «منقطع» به پیغمبر نسبت داده می شد، و خواه ناخواه در نقل شفاهی، خطا و اشتباه نیز رخ می داد. در نیمه قرن دوم، که معاصر «صغار تابعین» و «اتباع» است، علاوه بر تعدد و ساینط که در نوع روایات مشاهده می شد، تشعبات مذهبی نیز بر احتمال اشتباه و نادرستی منقولات روایی می افزود. ضمناً علل سیاسی و وضع اجتماعی، و کم مایگی یا سودجویی جمعی، سبب شده بود تا احادیثی جعل گردد و به پیغمبر نسبت داده شود.

تردیدی نبود که با ادامه نقل شفاهی حدیث، و عدم محدودیت در نحوه نقل و ناقلین آثار نبوی، احتمال وقوع اشتباه و احیاناً جعل و وضع حدیث بیشتر می گردید. این بود که عمر بن عبد العزیز با روشن بینی خود، از این نابسامانی به طریقه علمی جلوگیری کرد و چنان که اشاره شد - دستور داد تا احادیث نبوی را جمع و تدوین کنند.

البته در این امر پیروان علی علیه السلام (شیعه) وضع استثنایی داشتند، چه خود آن حضرت و سپس سایر امامان شیعه و مخصوصاً حضرت باقر علیه السلام پیش از عمر بن عبد العزیز، و فرزندش حضرت صادق علیه السلام پس از وی، اصحاب خویش را بر نوشتن و ضبط حدیث تحریر و ترغیب می فرمودند، چنان که از حضرت صادق

علیه السلام نقل شده که به مفضل بن عمر فرمود: اکتب و بث علمک فی
اخوانک، فان مت فاورث کتبک بنیک...

گرچه به واسطه کوتاهی دوران خلافت وی (۹۹ تا ۱۰۱ هـ.)
این مهم به پایان نرسید، ولی کار تدوین حدیث توسط جمعی شروع
شد و پس از آن، مجموعه‌هایی از آثار نبوی فراهم آمد، و از این
مجموعه‌ها مجموعه‌های کلان‌تری تالیف گردید و دیری نگذشت که
مجموعه‌های حدیث، با حجم و شماره قابل ملاحظه‌ای در میان
مسلمین مرجع طبقات مختلف (از محدث و مفسر و فقیه) گردید.

ولی با این همه بسیاری از طالبان حدیث، برای به دست آوردن
دیگر احادیث در جستجو و تکاپو بودند، و برای این کار، رنج سفر بر
خود هموار می‌ساختند، چنان که از ابی‌العالیه نقل شده که می‌گفت: «با
آن که از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در بصره
استماع حدیث می‌کردیم، به آنچه فرا گرفته بودیم قناعت ننموده، به
مدینه می‌رفتیم تا حدیث را از زبان راویان اصلی بشنویم». و از ابی
قلابه بصری نقل شده است که گفت:

«سه سال در مدینه اقامت گزیدم و فقط نظرم شنیدن حدیث از

ناقل اصلی آن بود.» (۸)

حق این است که حدیث شایسته این اهتمام بوده و هست، زیرا پس از قرآن، مهمترین راهنمای مسلمین در اصول عقاید و معارف اسلامی و اخلاقیات و احکام فردی و اجتماعی، اخبار وارده از مخازن وحی الهی است که مستقلا یا به عنوان تشریح آیات قرآن، ملاک عقیده و عمل مسلمین می باشد.

نووی می گوید: «از بهترین علوم، تحقیق معرفه الحدیث است، زیرا شریعت اسلام بر کتاب و سنت مبتنی است و بیشتر احکام فقهی برمدار سنت می چرخد، چون اکثر آیات قرآن-که شامل احکام فرعی است-مجمل است و بیان آن در روایات است، به همین جهت مورد اتفاق فقهاست که شرط اجتهاد-چه در قضاوت و چه برای فتوا- علم به احادیث احکام است».

باری، اهتمام بر امر حدیث-مخصوصا با تداول نقل شفاهی در حدیث-موجب شد که دانشمندان، برای جلوگیری از دستبرد در میراث نبوی، احادیث را که هنگام تدوین یا تحدیث، از زمان صدور آن از مصدر، نبوت، فاصله یافته بود، با اسناد و ذکر وسایط نقل کنند، خاصه که این موضوع، از طریق شیعه، به علی علیه السلام نسبت داده شده است که می فرمودند: «إذا حدثتم بحديث فاسندوه الى الذي حدثكم، فان كان حقا فله، وان كان كذبا فعليه» و حضرت صادق علیه السلام- که در آغاز همین دوره می زیسته- به شاگردان خویش توصیه می فرمود

که سلسله روایت را ذکر کنند. و حتی از آن جناب نقل شده است که در معنی کذب مفترع فرمود: «ان یحدثک الرجل بالحدیث، فتنکره و ترویه عن الذی حدثک عنه.» (۹)

حال این وسایط که سلسله سند (زنجیره ناقلین حدیث) نامیده می‌شوند، در وثاقت و صحت نقل، مختلف است و چه بسا کسانی که به‌عللی، احادیثی از قول پیغمبر و امامان جعل کرده‌اند و به این لحاظ هرچه بر زمان می‌گذشت، شناسایی و اطلاع بر حال زنجیره سند احادیث مشکل‌تر می‌شد و قهراً اهتمام به ضبط احوال روات و ناقلان حدیث بیشتر می‌گردید و دایره اطلاعات محدثین در این زمینه وسعت می‌یافت تا جایی که معرفت رجال حدیث (به نام علم رجال) یکی از رشته‌های مسلم و مهم حدیث‌شناسی گردید.

در قرن سوم هجری، جمعی از پیشوایان حدیث در منقولات و مرویات حدیثی تجدید نظر نموده، از احادیث صحیحہ-که راویان آن‌مورد اعتماد بیشتری بودند-مجموعه‌هایی بزرگ تدوین نمودند که مدار حدیث گردید، به علاوه در علوم دیگر، چون فقه و تفسیر، از این مجموعه‌ها به عنوان مدرک حکم یا تفسیر آیات استفاده می‌شد. ضمناً برای تسهیل امر، نتیجه بررسی علمای معرفۃ الرجال نسبت به افراد زنجیره احادیث، به صورت اختصار بازگو می‌گردید، مثلاً حدیثی که برای «تیمم» در فقه مورد استشهاد واقع می‌شد، چون به

وسیله افراد موثق به پیغمبر می پیوست، از آن به «صحیح» و «متصل» تعبیر می شد یا اگر حدیثی ناظر به نسخ حکمی از مفاد حدیث دیگر بود، «ناسخ» و آن دیگر را «منسوخ» می نامیدند. کم کم به اعتبارات مختلفی نام هایی برای حدیث وضع گردید که اطلاع بر این اصطلاحات، برای محدث و فقیه و دیگر کسان که به نوعی از حدیث استفاده می کردند یا با آن سر و کار داشتند، ضروری بود، لذا، جمعی، اصطلاحات مزبور را به عنوان رشته ای از علم الحدیث تدوین کردند و دیگر مطالبی را که اطلاع از آن برای محدث شایسته بود - از قبیل وظایف ناقل و منقول الیه و آداب نقل حدیث - به آن اضافه نمودند و مجموعه این اصطلاحات را «مصطلح الحدیث» نام گذاردند. و مصطلح الحدیث و «معرفة الرجال» را که هر دو مربوط به کیفیت سند است، «اصول الحدیث» نامیدند.

سپس در هر بخش، تحقیقات و اضافاتی از متاخران به آن منضم گردید و چنان که شان کلیه علوم است - تشعباتی برای هر بخش رخ داد که خود موضوع رشته های فرعی از این علم گردید.

مثلا برای فهم احادیثی که در آنها الفاظ مشکلی به کار رفته بود، رشته «غریب الالفاظ» را وضع کردند. این الفاظ مشکل شاید برای نخستین شنونده حدیث، غریب و نا مانوس نبوده و استعمال آن عادی به شمار می رفته است، ولی برای مردمی که از لغت عرب بهره وافی

نداشتند یا نسل‌های بعد که آن لغات در زمان آنان از تداول افتاده بود، غیر مانوس و ناشناخته محسوب می‌شود. عالمان حدیث به منظور تعمیم استفاده، این گونه احادیث را جمع کردند و به تفسیر لغات، و مشکلات الفاظ آنها پرداختند- و نتیجه این پژوهش، در کتبی تدوین یافت. کم‌کم ضمن برخورد به احادیث دیگر که نیز دارای الفاظ مشکل بود، دامنه این کار توسعه یافت و مجموعه‌های کلانی در این زمینه تدوین گردید و به نام «غریب الحدیث» شهرت گرفت.

همین سان در موضوعات دیگر، مانند جمع و تدوین احادیث موضوعه و جعلی که فن «موضوعات» را تشکیل داد، و مانند جمع و تدوین احادیثی که فقط یک نفر، در هر طبق یا در بیشتر سند، به نقل آن متفرد باشد، که «متفردات» را به وجود آورد، و مانند جمع و تدوین احادیثی که با وسایط کمترین به معصوم می‌پیوست که «قرب الاسناد» را پدید آورد و مانند جمع و تدوین احادیثی که راویان آن، هم نام یکدیگر بودند، یا هر یک از روایت از پدر خویش سماع کرده بود (و به عبارت دیگر وجه تشابهی در تمام افراد سلسله وجود داشت) که به نام «مسللات» گرد آوری گشت.

اینکه به منظور اطلاع اجمالی از کارهایی که در زمینه‌های مختلف «اصول الحديث» انجام شده و کتبی که پیشوایان این علم نوشته‌اند، به اختصار، تاریخ تدوین رشته‌های مزبور را بازگو می‌کنیم:

نخستین کسی (۱۰) که در علم مصطلح الحديث (درایه) کتاب نوشت، قاضی ابو محمد رامهرمزی، حسن بن عبد الرحمان بن خلاد (متوفای ۳۶۰ هجری) است که کتاب «المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی» را نگاشت، (۱۱) ولی همه مطالب فن، در این کتاب نیامده بود. بعد از او، حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله (متوفای ۴۰۳ یا ۴۰۵ هجری) کتاب جامعی در این فن پرداخت که «معرفة علوم الحديث» یا «اصول علم الحديث» نام دارد (۱۲) سپس ابو نعیم اصفهانی (متوفای نیمه اول قرن پنجم) افاداتی بر آن اضافه کرد. آنگاه خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ ه.) دو کتاب، یکی به نام «الكفاية فی علم الرواية» (۱۳) در قوانین روایت و مصطلح الحديث، و دیگری به نام «الجامع» (۱۴) در آداب شیخ و سامع پرداخت، و کمتر علمی از علوم حدیث مانده که خطیب درباره آن تالیفی جداگانه نداشته باشد، چنان که حافظ ابوبکر بن نقطه گوید: «هر مصنفی می‌داند که محدثین، پس از حاکم، از خوان دانش خطیب و کتب وی استفاده نموده‌اند».

سپس جماعتی در این فن کتبی پرداختند که از آن جمله قاضی عیاض مالکی اندلسی (متوفای ۵۴۴ ه.) کتابی به نام «الالماع»

نوشت و ابو حفص میانجی (متوفای ۵۸۰ هـ.) کتابی به نام «ما لا یسمع المحدث جهله» نگاشت. تا نوبت به حافظ فقیه ابو عمرو عثمان بن صلاح شهرزوری، ساکن دمشق، رسید. وی ضمن تدریس حدیث در مدرسه اشرفیه، کتب حاکم را اصل بحث قرار داد و در اطراف آن، مطالبی از خود و دیگران افاده فرمود. تقریرات وی مورد نظر دانشمندان بعد از او گردید از آن جمله، شرف الدین طیبی، حسن ابن محمد (متوفای ۷۴۳)، کتاب ابن صلاح را مختصر نموده و آن را «خلاصه» نام کرد (۱۵) آنگاه زین الدین عراقی (متوفای ۸۰۶ هـ.) و بدر الدین زرکشی (متوفای ۷۹۴ هـ.) و حافظ ابن حجر، افاداتی بر آن افزودند، که خلاصه این تحقیقات و افادات ضمن کتبی تدوین و ضبط گردید که از این کتب است: «التقید و الايضاح لما اطلق و اغلق من کتاب ابن الصلاح» از عراقی، (۱۶) و «الافصاح بتکمیل النکت علی ابن الصلاح» از ابن حجر.

جمعی نیز به اختصار کتاب ابن الصلاح پرداختند که از آنان است قاضی بدر الدین بن جماعة (متوفای ۷۳۳ هـ. در مصر) که نام کتاب خود را «المنهل الروی فی الحدیث النبوی» گذارد. کتاب اخیر را سبط مؤلف، عزالدین محمد جماعة (متوفای ۸۱۹ هـ.)، شرح کرد و به «المنهج السوی فی شرح المنهل الروی» نامگذاری کرد. نیز عمر بن رسلان بلقینی (متوفای ۸۰۵ هـ.) آن را مختصر کرد و «محاسن

الاصطلاح فی تعیین کتاب ابن الصلاح» نامید. محیی الدین نووی، یحیی بن شرف (متوفای ۹۷۶ هـ.) نیز بدین کار دست زد و اختصار خود را «تقریب الارشاد الی علم الاسناد» نامید.

گروهی نیز مطالب کتاب ابن الصلاح را به نظم آوردند که از آن جمله است: حافظ زین الدین عبد الرحیم حسین عراقی (متوفای ۸۰۵ هـ.) که الفیه‌ای به نام «نظم الدرر فی علم الاثر» پرداخت. (۱۷) سپس خود شرحی بر آن به نام «فتح المغیث» (۱۸) نوشت. آنگاه دو شرح دیگر نیز بر همین منظومه نوشت.

جمعی بر منظومه عراقی - که تلخیص مطالب کتاب ابن الصلاح است - شرح نوشته‌اند که از آن جمله سخاوی است که او نیز شرح خود را «فتح المغیث» نامید، نیز سیوطی است که کتاب خود را «قطر الدرر» نام گذارد.

سپس قطب الدین خیزری دمشقی «صعود المراقی» را نوشت و شیخ الاسلام ابو یحیی زکریای مصری (متوفای ۹۲۸ هـ.) «فتح الباقي»، و شیخ علی بن احمد صعیدی عدوی (متوفای ۱۱۸۹) حاشیه‌ای را، و سیوطی نیز الفیه‌ای مانند الفیه عراقی به نظم آورد. و از متون جامع این علم، کتاب «نخبة الفكر فی مصطلح اهل الاثر» تألیف شهاب الدین احمد بن حجر عسقلانی است که خود کتاب «نزهة النظر» را در شرح آن نوشت.

و سپس شیخ ابو الامداد قانی (متوفای ۱۰۴۱)، حاشیه‌ای به نام «قضاء الوتر من نزہة النظر» بر آن نوشت.

از شروح نخبۃ الفکر، شرح کمال الدین محمد پسر مؤلف است که «نتیجۃ النظر» نام دارد. نیز کمال الدین محمد خلف تمیمی داری (متوفای ۸۲۱ هـ) و محمد اکرم مکی بر آن شرح نوشته‌اند.

شیخ علی بن سلطان هروی قاری (متوفای ۱۰۱۴ هـ) شرحی بر شرح مؤلف نوشت و به نام «مصطلحات اهل الاثر» مسمی ساخت.

شیخ عبد الرؤف مناوی (متوفای ۱۰۱۲) نیز شرحی به نام «الیواقیت و الدرر» بر آن نوشت و همچنین شیخ ابو الحسن سندی مدنی (متوفای ۱۱۳۸) شرحی بر آن نوشت.

جمعی نیز نخبه را به نظم آورده‌اند که از آن جمله‌اند: کمال الدین شمنی و شیخ ابو البرکات غزی (متوفای ۹۳۵) و ابو حامد سیدی عربی (متوفای ۱۰۵۲).

نیز شیخ شهاب الدین ابو العباس احمد بن فرج لخمی اشبیلی (متوفای ۶۹۹) قصیده‌ای سروده که ضمن آن اصطلاحات این فن را گنج‌انیده و چون بدین جمله «گرامی صحیح» آغاز می‌شود، به (قصیده گرامیه) مشهور گردیده است و شروح متعددی بر آن نوشته شده که از

آن جمله است: شرح شیخ بدر الدین ابن جماعه موسوم به «زوال الترخ بشرح منظومه ابن فرج» و شرح حافظ قلطوبفا، قاسم حنفی.

نیز بیقونی دمشقی (متوفای ۱۰۸۰)، منظومه‌ای به نام «بیقونیه» در مصطلح الحدیث سروده که بر آن نیز شروحنی نوشته شده است.

از کتب جامع این علم، یکی «قواعد التحديث» علامه جمال الدین قاسمی دمشقی (متوفای ۱۳۳۲ هـ) است. (۱۹) و دیگری «علوم الحدیث و مصطلحه» (۲۰) تألیف دکتر صبحی الصالح، استاد دانشگاه دمشق.

از دانشمندان شیعی، اول کسی که اصطلاحات حدیث را-که متداول است-استعمال نمود، ابن طاووس، جمال الدین احمد بن موسی (متوفای ۶۷۳ هـ) و سپس علامه حلی، جمال الدین ابو منصور، حسن بن یوسف (متوفای ۷۲۶ هـ) است، ولی این دو بزرگوار تألیفی در این علم ندارند.

پس از متداول شدن اصطلاحات مزبور، اول کسی که در این علم کتاب نوشت، شهید ثانی است که «بدایه» را تألیف فرمود و خود شرحی بر آن نوشت که با وجازت، حاوی فواید، و جامع تحقیق است و در عین حال حال سلیس و روان نوشته شده است.

سپس فرزندش شیخ حسن (صاحب معالم) بخشی از اصطلاحات مزبور را در مقدمه ممتع کتاب «منتقى الجمان» که مجموعه‌ای از احادیث صحیح و حسن است یاد فرمود.

آنگاه شاگرد شهید ثانی، عز الدین حسین بن عبد الصمد حارثی (پدر شیخ بهایی) کتاب «وصول الاخیار الی اصول الاخبار» را نوشت، و فرزندش شیخ بهاء الدین محمد (معروف به شیخ بهایی) وجیزه‌ای شامل اصطلاحات مهم این علم نوشت، که توسط حاج میرزا محمد علی مرعشی شهرستانی حایری (۱۲۸۰-۱۳۴۴ هـ.) که از شاگردان فاضل‌ایروانی و میرزای رشتی و میرزای شیرازی بوده است، شرح گردید. (۲۱) نیز علامه سید حسن صدر موسوی اصفهانی (۱۲۷۲-۱۳۵۴ هـ.) شرح مفصلی بر این کتاب نوشت و نام آن را نه‌ایة الدرایه گذارد. (۲۲) تاریخ فراغت از شرح مزبور سال ۱۳۱۴ هجری است. (۲۳).

دیگر از کسانی که در اصطلاحات حدیث (علم درایه) کتاب نوشتند، میرداماد، میر محمد باقر حسینی استرآبادی است که کتاب «الرواشح السماویة» را که مشتمل بر تحقیقاتی در این فن است، تالیف فرمود. (۲۴) دیگر از کسانی که اصطلاحات حدیثی را به رشته تحریر در آورده‌اند، علم الهدی محمد، فرزند فیض کاشانی است که رساله وجیزی در این علم مرقوم داشته است. (۲۵) نیز میرزا محمد اخباری

است (۲۶) که در مقدمه رجال خود، موسوم به «صحیفه اهل الصفا» ضمن فوایدی، اصطلاحات درایه را آورده است، (۲۷) همچنین حاج ملا محمد جعفر استر آبادی، معروف به شریعتمدار است که رساله‌ای استدلالی، موسوم به «لب اللباب» در این باب مرقوم داشته است، نیز علامه کنی، حاج ملا علی، از علمای دوره ناصری است، که در کتاب «توضیح المقال» در بخشی از مباحث درایه، تحقیقاتی فرموده است. (۲۸) و از معاصرین، مرحوم عماد تهرانی فهرستی، حاج محمد مهدی (که سه جلد اول فهرست کتابخانه آستان قدس، به دستیاری وی تنظیم گردیده است)، رساله‌ای به نام «امان الحیث» تالیف فرمود. همچنین مرحوم حاج سید محمد عصار «تلخیص المقال» را در درایه و اصول کلیه رجال نوشت (ر.ک: فهرست آستان قدس، شماره ۱۰۶، درایه خطی). نیز حاج مروج الاسلام کرمانی، شیخ علی اکبر، «هدایة المحدثین» را به فارسی مرقوم داشت، سپس این کتاب با تجدید نظر خود وی، به ضمیمه اضافاتی به نام «هدیة المحصلین یا درایه فارسی» در تهران، انتشار یافت.

پی‌نوشتها:

۱. در سال اول خلافت ابوبکر، پس از جنگ یمامه.

۲. در سال بیست و پنجم هجرت.

۳. پنج نسخه یا بیشتر.

۴. رک: «علم الحديث» از نویسنده.

۵. ممکن است مراد از ابن عمر - در دسته اول عبد الله بن عمر - و در در دسته دوم - عبید الله بن عمر باشد، چنان که ابن عباس را - در گروه مانعین - بر عبید الله و در گروه مجوزین - بر عبد الله پسران عباس، می باید حمل نمود، چه از عبد الله ابن عباس مقدار زیادی نوشته - که مسلماً قسمتی از آن حدیث نبوی بوده است - باقی ماند، یا باید گفت مباح دانستن نوشتن حدیث با کراهت از انجام آن منافات ندارد.

۶. تقييد العلم، ص ۵۰، طبقات ابن سعد ص ۲۰۶.

۷. طبقات، ج ۲، ص ۱۳۴ - ارشاد الساری، ج ۱، ص ۶، علم الحديث ص ۱۷.

۸. علم الحديث، ص ۱۳.

۹. اصول کافی، ج ۱ ص ۵۲.

۱۰. ابن خلدون، حاکم نیشابوری را اول مدون این فن می شمارد، ولی آنچه در بالا آمده است به نظر اقوی است، زیرا چنانچه ملاحظه می شود، راهمزمی ۴۵ سال پیش از حاکم در گذشته است.

۱۱. نام این کتاب، در فهرست کتابخانه آستان قدس «المحدث الفاضل» نوشته شده، ولی ظاهراً نام کتاب همان است که ما به پیروی از شرح نخبه الفکر و کشف الظنون ثبت کردیم. از این کتاب، نسخه کهنی که به خطوط علماء، قرائت و اجازه روایتی در آن ثبت است، در کتابخانه آستان قدس رضوی، به شماره ۳۱ کتب رجال درج است. نیز نسخه ای در کتابخانه ظاهریه دمشق، به شماره ۴۰۰ حدیث، و نسخه ای در تکیه اخلاصیه حلب موجود است. (رک: علم الحديث، ص ۱۰۰) و اخیراً کتاب مزبور انتشار یافته است.

۱۲. از این کتاب، نسخه ای در کتابخانه ایاصوفیای اسلامبول، به شماره ۴۰۴۴ موجود است. (رک: ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۷۸) و در سال ۱۹۳۷ م. در

مطبعة دارالکتب المصریه قاهره با مقدمه و حواشی دکتر سید معظم حسین، رئیس
قسمت علوم اسلامی دانشگاه بنگاله، چاپ شده است (رک: علم الحدیث، ص ۱۰۰).

۱۳. این کتاب، به سال ۱۳۵۷ ه. تحت نظر جمعیت دایرة المعارف عثمانیه حیدر آباد
دکن چاپ شده است.

۱۴. از این کتاب نسخه‌ای در کتابخانه شهرداری اسکندریه، تحت شماره ۳۷۱۱ ج
موجود است.

۱۵. نسخه‌ای از این کتاب، به شماره ۱۹ کتب رجال که مورخ ۸۵۴ ه. است،
در کتابخانه آستان قدس، موجود است.

۱۶. کتاب مزبور در حلب چاپ شده است.

۱۷. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۴ رجال، در کتابخانه آستان قدس
رضوی موجود است. تاریخ کتابت نسخه مزبور ۹۹۴ است و توسط نادرشاه وقف
گردیده است.

۱۸. این کتاب در دهلی چاپ شده است.

الترخ: ای الحزن و الهم.

۱۹. این کتاب با تعلیقات و تصحیح محمد بهجت البیطار، عضو مجمع علمی عربی،
در سال ۱۳۸۰ ه. در قاهره چاپ شده است.

۲۰. این کتاب در سال ۱۳۷۹ ه. در دمشق چاپ شده است.

الجمان: جمع جمانه به معنی لؤلؤ.

۲۱. این شرح، با چهار رساله فقهیه از آن مؤلف، به سال ۱۳۲۰ ه. ق.، در تهران چاپ
شده است.

۲۲. فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۶.

۲۳. این شرح در لکنهو به سال ۱۳۲۳ به چاپ رسیده است.

۲۴. «رواشح» را میرداماد به عنوان شرح بر کافی کلینی مرقوم داشته است، و در مقدمه، اصطلاحات درایه را آورده و تحقیقاتی در بعضی مباحث فرموده است و ظاهراً مؤلف موفق به شرح احادیث کافی نگردیده. (رک: الذریعه، ذیل کلمه رواشح السماویه و ذیل شروح الکافی). رواشح در ایران چاپ سنگی شده است.

۲۵. نسخه‌ای از این رساله، در کتابخانه «جامع گوهرشاد» موجود است.

۲۶. وی غیر از میرزا محمد استرآبادی (متوفای ۱۰۲۸) صاحب «منهج المقال» «معروف به رجال کبیر» است.

۲۷. نسخه این کتاب را در کتابخانه آستان قدس، به شماره ۹۴ رجال و درایه می‌توان مشاهده کرد.

۲۸. این کتاب، به ضمیمه رجال بو علی (منتهی المقال) چاپ شده است.

علم درایه یا مصطلح الحديث

مصطلح الحديث: یکی از رشته‌های علم الحديث است.

علم الحديث، علمی است که به آن، اقوال و افعال (۱) و احوال (۲) یا تقریر پیغمبر و امامان شناخته می‌شود. (۳) و چون احادیثی که به مارسیده، شامل گفته معصوم و نیز نام وسایطی است که کلام مزبور را از وی روایت و نقل کرده‌اند، می‌توان گفت: علم الحديث، علم به‌قوانینی است که به آن احوال سند و متن شناخته می‌شود. (۴) علم الحديث، به علم رواية الحديث و درایة الحديث منقسم می‌گردد، زیرا آنچه را مربوط به سند (سلسله ناقلان) است، رواية الحديث یا اصول الحديث نامند و آنچه را مربوط به فهم کلام معصوم است درایة الحديث گویند.

روایت الحديث (اصول الحديث) علمی است که از کیفیت اتصال احادیث به معصوم، از جهت احوال روات (که آیا ضابط و عادلند؟) و از لحاظ کیفیت سند (که آیا متصل است یا منقطع؟) و غیر اینها گفتگومی‌کند. و خود شامل دو بخش است: ۱. علم رجال ۲. مصطلح الحديث.

درایة الحديث (در مقابل رواية الحديث) علمی است که از مفاد الفاظ متن حدیث چون شرح لغات حدیث و بیان حال حدیث از لحاظ اطلاق و تقييد و عموم و خصوص و داشتن معارض و مانند اینها بحث می‌کند که مناسب است نام این قسمت را فقه الحديث گذارند. بخش اول را اصول الحديث نیز می‌نامند. (۵) بخش روایت

الحديث يا اصول الحديث چنان که گفتیم به دو رشته تقسیم شده است: ۱. علم رجال ۲. مصطلح الحديث.

۱. چه آنکه اگر از احوال یکان یکان رجال سند از لحاظ عدالت آنان و وثوق و اعتماد به روایت و نقل آنها بحث شود، «علم رجال» نامیده می شود.

۲. و اگر از کیفیت نقل حدیث به توسط راویان از لحاظ اتصال و انقطاع زنجیره حدیث و یا داشتن سند و یا ارسال و مانند آن سخن رود، به «مصطلح الحديث» و گاهی به «درایه» تعبیر نمایند. (۶) (۷) ولی نام اول با این عمل متناسب تر است، چه آنکه درایه به معنی علم و فهم معانی است و شناسائی اصطلاحات متناسب با نام (مصطلح الحديث) است که موضوع بحث ما را تشکیل می دهد. (۸)

مبادی علم مصطلح الحديث

متقدمان، معمولاً در آغاز کتب درسی پس از تعریف علمی که مورد بحث است، از سه چیز به اختصار یاد می کردند: ۱. موضوع ۲. مدون و مخترع آن، ۳. غرض و فایده از آموزش آن علم. گاهی نیز در مقدمه از مبادی علم گفتگو می شد. مبادی مصطلح الحديث، عبارت است از عربیت (ادبیات عرب) و معرفت سیره رسول اکرم صلی الله علیه

و اله و سلم و معرفت اجمالی اصولین (اصول دین و اصول فقه) و
اطلاع مختصری از علم فقه (رک: کشف الظنون، قائمه ۶۳۵)

تعریف مصطلح الحديث یا درایه

در تعریف این علم گفته اند: درایه علمی است که از سند حدیث و
متن آن و چگونگی فرا گرفتن و آداب نقل حدیث گفتگو می کند. (۹)

موضوع درایه عبارتست از سند و متن حدیث. (۱۰)

مؤسس و مدون این علم، قاضی ابو محمد حسن بن عبد
الرحمن رامهرمزی (۱۱) متوفای سال ۳۶۰ هجری) است (۱۲) که در
این باره، کتاب «المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی» را تالیف
فرموده. (۱۳)

فایده و غرض از این علم: معرفت و شناسایی احادیث مقبول
و مردود است. (۱۴)

سند حدیث، همان سلسله و زنجیره راویان است که متن حدیث
را به معصوم می رساند. (۱۵)

زنجیره حدیث را از این جهت سند نامند که در مقام اثبات
حدیث به گفته و نقل آنان استناد می شود، چه سند وسیله اعتماد به
حدیث است، بنابر این کلمه سند از (فلان سند ای معتمد) اخذ شده

(۱۶) یا از این جهت است که حدیث به وسیله سند، اضافه و انتساب به معصوم پیدا می‌کند.

یقال: اسند الیه ای اضاف الیه بعضی سند و اسناد را یکی دانسته‌اند، (۱۷) ولی ظاهراً اسناد، نقل حدیث است با سند.

میر سید شریف و سیوطی و میرداماد فرموده‌اند: «الاسناد رفع الحدیث الی قائله بالتناول» (اسناد رسانیدن حدیث است به گوینده اصلی آن به نقل هر طبقه از راویان برای طبقه بعدی).

متن حدیث

کلامی است که آخرین راوی نقل می‌کند و به تعبیر دیگر کلامی است که قوام معنی حدیث به آن می‌باشد، (۱۸) خواه گفتار معصوم باشد یا حکایت کردار وی. (۱۹)

کیفیت تحمل حدیث: مراد از آن، چگونگی فرا گرفتن حدیث است از شیخ (استاد حدیث)، که آیا به شنیدن از وی صورت گرفته یا به خواندن نزد وی یا به طور دیگر.

حدیث

و جمع آن «احادیث» آمده (۲۱) و در اصطلاح، کلامی است که از قول یا فعل یا تقریر معصوم حکایت کند (۲۲) و بر آن، خبر، سند، روایت، و اثر نیز اطلاق شده است.

بعضی حدیث را به کلام معصوم اختصاص داده و خبر را به آنچه از غیر معصوم رسیده است اطلاق کرده‌اند، و به همین جهت، به مورخانی که واقعه را با سند نقل می‌کردند در مقابل محدثین، اخباری گویند. (۲۳)

ظاهراً وجه تسمیه خبر به حدیث از آن جهت است که در مقابل قرآن که هر دو بیان احکام الهی است قرار گرفته، زیرا بیشتر اهل سنت، قایل به قدم قرآن می‌باشند و از این رو، احکامی را که از شخص پیغمبر صادر شده است (حدیث) در مقابل (کلام قدیم قرآن) نامیده‌اند. (۲۴)

در مجمع البحرین حدیث را مرادف کلام دانسته و وجه تسمیه خبر را به این اسم، تجدد و حدوث آن گرفته است، البته وجه تسمیه مزبور، اختصاص به حدیث معصوم ندارد و هر سخنی متجدد و حادث است.

ممکن است از این لحاظ گفته پیغمبر و امام را حدیث نامند که در تشریع قوانین الهی تازگی و نوی دارد، چنان که قرآن نیز از این نظر تاره و حدیث است. آنجا که می فرماید: فلیاتوا بحدیث مثله (سوره طور، آیه ۳۴) فبای حدیث بعده یؤمنون . (سوره مرسلات، آیه ۵۰). (۲۵)

یا اصولاً حدیث به همان معنای لغوی که کلام است، در حدیث پیغمبر و امام استعمال شده، منتهای ابتدا با اضافه به پیغمبر و امام (مثلاً حدیث پیغمبر یا حدیث معصوم) گفته می شده و سپس به قرینه حال یا مقال، با حذف مضاف الیه استعمال شده و کم کم در عرف محدثین به سر حد حقیقت رسیده و بدون قرینه، منصرف به همان معنا (حدیث) (المعصوم ده است). (۲۶)

خبر

خبر به معنی مخبر به (یعنی چیزی که از آن اخبار شده) می باشد. در تاج العروس آمده: خبر چیزی است که از دیگری نقل شود و ادباء، قید «احتمال صدق و کذب را در آن اضافه کرده اند. (۲۷) ولی در اصطلاح این فن مرادف حدیث استعمال شده است».

در لغت به معنی طریقه یا طریقه پسندیده است و در اینجا مراد از سنت همان گفتار (قول) و کردار (فعل) (۲۸) معصوم یا عمل شخص دیگری است که در حضور وی انجام شود و آن جناب به زبان یا به سکوت خود، آن را امضا فرماید. (۲۹) قسمت اخیر در اصطلاح، «تقریر» معصوم نامیده می شود و (به قول اهل سنت و بعضی بزرگان) این تعریف درباره سخن ها و افعال عادی نیست، بلکه مراد افعال و اقوالی است که منشا حکم شرعی باشند. (۳۰)

تقریر امام از آن جهت حجت است که معصوم، عمل منکری را تقریر و امضا نمی کند، مگر به عنوان تقیه که برای امام جایز است، (۳۱) بنابر این، سنت در مقابل کتاب الله، به نفس فعل و تقریر، و به عبارت دیگر به آنچه طریقه معصوم و منتسب به اوست گفته می شود، (۳۲) چنان که گاهی در مقابل فریضه و به معنی مستحب آمده است، ولی در علم الحدیث، نت بیشتر به همان معنای اول اطلاق گردیده است، لذا پاره ای از کتب حدیثی مهم عامه، «سنن» نامیده شده، مانند: سنن نسایی، سنن ابن ماجه، سنن بیهقی، چنان که در فقه، بیشتر به معنی دوم (مستحب) آمده.

روایت

روایت را به معنی حدیث گفته‌اند. در مجمع البحرین فرموده است:

روایت، خبری است که به طریق نقل به معصوم برسد. منتها روایت، در نقل شعر و قرائت قراء قرآن و مقالات ادب عربی بسیار اطلاق شده است. (۳۳)

اثر

اثر را در کتب لغت (۳۴) مرادف با حدیث و روایت و خبر بر شمرده‌اند، ولی بعضی (۳۵) اثر را به آنچه از صحابه نقل شود، اختصاص داده‌اند (۳۶) علامه قاسمی در قواعد التحديث، اصطلاح مزبور را به محدثان خراسان نسبت می‌دهد.

حدیث قدسی

عبارت از حدیثی است که پیغمبر از خداوند اخبار کند، بدین گونه که معنا و مضمون آن بر قلب پیغمبر القا می‌شود و پیغمبر با لفظ خود اداء می‌نماید، (۳۷) لذا در الفاظ آن تحدی و اعجاز نیست، به خلاف قرآن که به الفاظی مخصوص وحی شده که تغییر آن به لفظی دیگر جایز نیست و دیگران در آوردن مثل آن عاجزند.

تهانوی از فواید امیر حمید الدین، شش فرق برای قرآن و حدیث قدسی نقل کرده است: ۱. قرآن معجزه است به خلاف حدیث قدسی، ۲. قرائت نماز جز به قرآن صحیح نیست، ۳. منکر قرآن کافر شمرده می‌شود به خلاف منکر حدیث قدسی، ۴. قرآن به وساطت جبرائیل وحی می‌شود، به خلاف حدیث قدسی، ۵. قرآن به الفاظ مخصوص از لوح محفوظ وحی می‌شود، ولی در حدیث قدسی ممکن است لفظ از پیغمبر باشد، ۶. مس قرآن بدون طهارت روا نیست، به خلاف حدیث قدسی.

در قواعد التحديث (ص ۶۵) وجه دیگری برای فرق بین قرآن و حدیث قدسی یاد شده است و آن این است که در ایصال آن به پیغمبر، کیفیت خاصی شرط نیست، چه ممکن است در رؤیا به پیغمبر القاء شود یا به لسان ملک در بیداری یا به القاء در خاطر «القاء در روع».

ابن حجر هیثمی (در شرح اربعین نووی ضمن شرح حدیث ابی ذر) می‌گوید: مجموع احادیث قدسیه‌ای که از پیغمبر نقل شده، بالغ بر یکصد حدیث است که بعضی آنها را در مجموعه‌ای گرد آورده‌اند.

استاد محمد الصباغ در کتاب (الحديث النبوی، ص ۳۱) فرموده: به سال ۱۳۸۹ المجلس الاعلی للثئون الاسلامیه در مصر چهار

صحاح حدیث قدسی از کتب سته و موطاء جمع آورده و ضمن دو جلد به نام (الاحادیث القدسیه) انتشار داده است.

از دانشمندان شیعی، شیخ حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هـ) نیز کتابی به نام (الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة) در احادیث قدسیه - که بیشتر از طریق امامیه نقل شده - گرد آورده که به سال ۱۳۰۲ هـ در بمبئی و اخیرا در نجف چاپ شده است.

کیفیت استعمال این الفاظ

«حدیث» از باب تفعیل و «مشدد» آمده. گفته می شود: حدثه بكذا و حدثه كذا، ای خبره به. (۳۸)

«خبر» از باب تفعیل و افعال هر دو آمده که گفته می شود: خبره و أخبره الشيء و بالشیء: انباه به.

«روایت» فقط از ثلاثی مجرد از باب «ضرب» استعمال شده است. منتها محدثین جایی که راوی به تنهایی حدیثی را از استاد (شیخ) شنیده باشد «حدثنی» و هنگامی که دیگری در شنیدن (سماع) شرکت داشته باشد «حدثنا» استعمال نموده اند و در خبر اگر بر شیخ قرائت

شده، «اخبارنی» و چنانچه دیگری با وی شرکت داشته «اخبارنا» به کار برده‌اند. (۳۹)

پی‌نوشتها:

۱. فعل امام چنانچه به عنوان بیان حکمی صادر شود، حجت خواهد بود، ولی اگر امام ابتداء عملی را به جا آورد حجت نخواهد بود، منتها نفس فعل امام دلالت بر جواز آن عمل می‌کند و اگر در عبادات باشد، رجحان عمل را می‌رساند.

۲. مراد از احوال معصوم، بیشتر همان تقریر و امضای عملی و به عبارت دیگر، سکوت وی در مقابل عملی است که فردی به عنوان مشروعیت در محضر امام انجام می‌دهد. تقریر امام از آن رو حجت است که معصوم، ناشایستی را امضای فرماید.

۳. شرح صحیح بخاری از کرمانی، کشف الظنون، قائمه ۶۳۵، کشاف اصطلاحات الفنون ج ۱ ص ۲۸۱. وصول الاخیار، ص ۷۷ با تصرف نویسنده.

۴. ابن جماعه، به نقل سیوطی در «تدریب الراوی»، ص ۵.

زرقانی می‌فرماید: علم الحديث علم بقوانين يعرف بها احوال السند و المتن من صحة و حسن و ضعف و علو و نزول و كیفیة التحمل و الاداء و صفات الرجال (شرح بیقونیه ص ۹).

علوم حدیث عبارت است از:

۱. مصطلح الحديث، ۲. تاریخ الرجال، ۳. علم جرح و تعدیل، ۴. مختلف الحديث، ۵. علل الحديث، ۶. ناسخ و منسوخ، ۷. غریب الحديث که در هر یک کتابهایی تصنیف و تالیف شده است. برای

شناسایی اجمالی هر یک از اقسام مزبور رجوع فرمایید به کتاب (الحديث النبوی). ۵. در اینجا مناسب است تعریف علم الحديث را از عبارت بزرگان، بیاوریم:

عز الدين بن جماعة می‌فرماید: علم الحديث علم بقوانين يعرف بها احوال السند والمتن. و موضوعه السند و المتن. و غايته معرفة الصحيح من غيره.

ابن اکفانی می‌فرماید: علم الدراية علم يعرف منه حقيقة الرواية و شروطها وانواعها و احكامها و حال الرواة و شروطهم و اصناف المرويات و ما يتعلق بها.

سیوطی در شرح عبارت بالا می‌نویسد: حقيقة الراوى نقل السنة و نحوها و شروطها: تحمل راويها لما يرويه بنوع من انواع التحمل من سماع او عرض او اجازته و نحوها. و انواعها: الاتصال و الانقطاع و نحوها. و احكامها: القبول و الرد. و حال الرواة: العدالة و الجرح. و شروطهم في التحمل في الاداء و اصناف المرويات:

المصنفات من المسانيد و المعاجم و الاجزاء و غيرها. و ما يتعلق بها: هو معرفة اصطلاح اهلها. (نقل از تدريس الراوى، ص ۵ و قواعد التحديث ص ۷۵).

۶. ابن اکفانی مصطلح الحديث را درایه الحديث نامیده (مقدمه تحفة الاحوزی صفحه ۲). ابن اکفانی که گاهی به اکفانی نیز خوانده می‌شود، از علمای بخارا است که در حکمت و ریاضیات و طب و تاریخ و حدیث استاد بوده است.

نامش محمد بن ابراهیم و کنیه‌اش شمس الدین و وفاتش در ۷۴۹ هـ. واقع شده است. از تالیفات مهم وی که چاپ شده، ارشاد القاصد در علوم گوناگون است (ریحانة الادب).

۷. فرق بین علم رجال و درایه این است که در درایه، از احوال سند حدیث به طور اجمال گفتگو می‌کنند، به خلاف علم رجال که در آن به تفصیل از یکان یکان افراد سلسله سند، بحث می‌شود و به عبارت دیگر بحث در علم درایه کبروی و در علم رجال صغروی است. در تعریف علم رجال گفته‌اند: «ما وضع لتشخیص روایت الحديث ذاتا ووصفا» (و مراد از وصف، بیان مدح و ذمی است که نسبت به آنان رسیده).

۸. چنان که در خبر آمده: «حديث تدريه خير من الف ترويه». نیز از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «اعرف منازل الشيعة على قدر روايتهم و معرفتهم. فان المعرفة هي الدراية للرواية و بالدرايات للروايات يرتقى المؤمن الى اقصى درجات الايمان» (نوادير فيض، ص ۳۱).

۹. هو علم یبحث عن سند الحديث و متنه و کیفیة تحمله و آداب نقله (وجیزه شیخ بهایی - مقباس الدرايه و هدیة المحصلین).

هو علم یتعرف منه انواع الروایة و احكامها و شروط الرواء و اصناف المرویات و استخراج معانیها (تحفة الاحوزی، مقدمه) شهید ثانی درایه را چنین تعریف نموده است: هو علم، یبحث فيه عن متن الحديث و طرقه و ما یحتاج الیه من شرائط القبول و الرد (درایه شهید، ص ۱).

۱۰. شهید ثانی موضوع درایه را راوی و مروی دانسته است و قبل از وی ابن حجر در تعریف علم الحديث فرموده: معرفة القواعد المعرفة بحال الراوی والمروی (تدریب الراوی، ص ۵) البته باید دانست که متن حدیث که موضوع درایه است، از لحاظ سند مورد بحث واقع می شود، بنابر این، سند و متن با این لحاظ همان راوی و مروی خواهد بود.

۱۱. ر.ک: دایرة المعارف فرید وجدی، مقدمه معرفة علوم الحديث حاکم نیشابوری، علم الحديث تالیف نگارنده و تدریب الراوی.
۱۲. کشف الظنون، مقدمه کتاب (المحدث الفاضل بین الراوی و الواعی).

۱۳. از این کتاب، نسخه ای در کتابخانه آستان قدس رضوی است و نیز نسخه عکسی در دو جلد به اسماع مورخ ۵۶۸ هـ. از روی نسخه

کتابخانه امیر فاروق، در دار الكتب المصریه قاهره موجود است و اخیراً نیز چاپ شده است.

۱۴. درایه شهید: «و غایتہ معرفۃ الصحیح من غیرہ» (تدریب الروای، ص ۵).

۱۵. و السند طریق المتن و هو جمله من رواه (درایه شهید).

و سلسلۃ رواته الی المعصوم سنده (وجیزه).

و السند الاخبار عن طریق المتن کالاسناد لدى فريق (السیوطی).

هو الاخبار عن طریق المتن (ابن جماعه و طیبی).

۱۶. فسمی الاخبار عن طریق المتن سنداً لاعتماد الحفاظ فی

صحۃ الحديث وضعفه علیه (تدریب الروای، ص ۴).

۱۷. ابن جماعه گوید: المحدثون يستعملون السند و الاسناد لشيء

واحد (تدریب، ص ۵).

۱۸. ما يتقوم به الحديث، متنه (وجیزه) و قال ابن جماعه: هو ما

ينتهي اليه غاية السند من الكلام (تدریب ص ۶).

۱۹. پشت اسب و مانند آن را از حیوانات، «متن» نامند و الفاظ

حديث را از این جهت متن نامند که مانند پشت اسب، استفاده از

حديث بدان قوام دارد (رک: مقباس الدرايه).

۲۰. در قاموس آمده: الحديث: الخبر و الجديد. در مصباح المنیر

فرموده:

الحديث ما يتحدث به و ينقل. در مجمع البحرين حديث را مرادف
کلام دانسته. در تدريپ الراوی و کاشف اصطلاحات الفنون فرموده:
الحديث لغة، ضد القديم. ويستعمل في قليل الكلام و كثيره.

۲۱. قراء گوید: واحد احاديث، «احدوثة» است، ولی بر خلاف
قاعده در جمع حديث استعمال شده است. صاحب کاشف احاديث را
اسم جمع دانسته. ابوحيان آن را جمع حديث، ولی بر خلاف قاعده
گرفته، مانند اباطيل جمع باطل (قواعدالتحديث).

۲۲. وجيزه شيخ بهايی. بناير اين تعريف، اطلاق حديث بر کلام
غير معصوم مجازی است و طبق اين تعريف، حديث موقوف را که از
مصاحب معصوم نقل شود، بايد خارج دانست، ولی مير سيد شريف در
خلاصه می فرمايد: الحديث اعم من ان يكون قول الرسول او الصحابي او
التابعين و فعلهم و تقريرهم.

۲۳. شرح نخبه، ص ۳-درايه شهيد، ص ۳-تدريپ الراوی، ص
۶. در کتاب اخير نقل نموده که فقهای خراسان، حديث موقوف را اثر و
حديث مرفوع را خبر می ناميدند.

۲۴. فتح الباری، ج ۱۰

۲۵. علم الحديث، ص ۳۰

۲۶. در قواعد التحديث، در وجه تسمیه حدیث دو احتمال ذکر شده است که به نظر صحیح نیامد. ۱. چون حروف متعاقب یکدیگر می‌آیند و قهراً حرف بعدی پس از حرف قبلی استعمال شده است. ۲. چون شنیدن حدیث، معنا و مفهوم آن را در قلب احداث می‌نماید.

۲۷. یعنی خبر چیزی است که از دیگری نقل شود و با چشم پوشی از حال ناقل (و به خودی خود) احتمال درستی و نادرستی در آن داده شود.

۲۸. فعل امام چنانچه به عنوان بیان حکمی صادر شود، حجت خواهد بود، ولی اگر ابتداءً عملی را به جا آورد حجت نیست، منتها نفس فعل امام دلالت بر جواز آن عمل می‌کند و اگر در عبادات باشد، رجحان عمل را نیز می‌رساند.

۲۹. (السنة) هی طریقه النبی صلی الله علیه و اله و سلم و الامام المحکیة عنه... و هی قول و فعل و تقریر (وصول الاخیار، ص ۷۲).

۳۰. قال فی الفصول: یطلق الخبر و یراد به ما یرادف الحدیث... و عرف بانه، یحکی قول المعصوم او فعله او تقریره غیر قرآن و لا عادی، و سمی عندهم (ای اهل الدراية) ذلک سنة... قولهم و لا عادی یخرج

حکایه افعالهم و اقوالهم العادیه. و قال صاحب القوانين: السنه و هو قول المعصوم او فعل او تقرير الغير العاديات.

۳۱. وصول الاخبار، ص ۷۶

۳۲. اما نفس الفعل و التقرير فيطلق عليهما اسم السنه لا الحديث، (وجيزه).

۳۳. حتى بعضی بزرگان ادب را با لقب (راويه) ستوده اند، مانند حماد راويه (ای کثیر الروایه)

۳۴. صحاح اللغه - قاموس اللغه - مجمع الحرین - المنجد. يقال اثرت الحديث به معنی رویت (تدریب، ص ۶).

۳۵. شیخ بهایی در وجیزه و شهید ثانی در درایه، ص ۴، گرچه به عقیده شهید، اثر اعم از حدیث و خبر است.

۳۶. الآثار: هی اقوال الصحابه و التابعین و افعالهم (وصول الاخبار، ص ۷۲) و يقال للاخیرین (ای الموقوف و المقطوع) الاثر (شرح نخبه، ص ۴۸).

۳۷. هو ما یحکی کلامه تعالی غیر متحد بشیء، نحو قال الله تعالی: الصوم لی و انا اجزی علیه (وجیزه). هو الذی یرویه النبی عن ربه (کشاف اصطلاحات الفنون).

۳۸. مراد از تحدیث، اخبار محدث است آنچه را که از شیخ شنیده است. (کشاف اصطلاحات الفنون).

۳۹. علم الحدیث، ص ۶.

اختصار سند

راویان و ناقلین حدیث، معمولاً برای حکایت و نقل حدیث از مروی عنه، لفظ «حدثنی» یا «اخبرنی فلان» را به کار می‌برده‌اند و گاهی برای اختصار، به لفظ «عن فلان» با حذف فعل اکتفا شده است.

در کتب متأخرین، برای تعبیر از حدثنا و اخبَرنا و همچنین حدثنی و اخبَرنی علایم اختصاری خاصی وضع و استعمال شده است بدین قرار:

(ثنا) و (نا) در حدثنا، (انا) در اخبَرنا، (ح) در حیلولة. چه اگر

محدث متنی را به دو سند نقل نماید هنگام انتقال از سندی به سند

دیگر، «ح» می‌نویسد. این حرف، رمزی است برای تحویل، به معنی انتقال، یا حیلولة به معنی فاصله و حازر شدن، و نیز معمولا در ضمن سلسله سند حدیث، لفظ «قال» را که تکرار می‌شود، حذف می‌کنند، مثلا محمد بن یعقوب قال حدیثی علی بن ابراهیم، (قال قال) حدیثی ابی ابراهیم بن هاشم... که در جمله (قال قال) اول را حذف و به یک (قال) اکتفا می‌کنند.

متاخرین طریقه دیگری در اختصار به کار برده‌اند و آن این است که فقط نام کسی را که از وی حدیث نقل شده ذکر و به کیفیت (صحیح، حسن، موثق و غیره) اشاره و سپس متن حدیث را از آخرین راوی یا از معصوم نقل می‌نمایند.

گاهی نیز در چند حدیث که از یک اصل یا یک راوی نقل شده، در اولین حدیث، سلسله روات، آورده شده، و در بقیه به لفظ (و بهذا الاسناد) از ذکر سلسله روات صرف نظر گردیده است. (۱)

طبقه

در اصطلاح، جماعتی را گویند که در یک عصر بوده و قریب السن باشند و همچنین در ملاقات مشایخ و اخذ حدیث از استاد شریک باشند.

صحابه

جمع صاحب (۲) به معنی ملازم و معاشر آمده، و «صحابی» نیز به همین معنی آمده است. صحابه در جمع صحابی نیز استعمال شده است. (۳) صحابی در اصطلاح به کسی گویند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را در حال اسلام دیدار کرده باشد. (۴)

شماره اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم هنگام فوت آن حضرت، بالغ بر یکصد و چهارده هزار نفر بوده است که از آن میان در حدود یکصد هزار نفر از آن جناب، استماع حدیث کرده اند. (۵).

و آخرین کسی که از آنان درگذشت، ابوالطفیل، عامربن واثله بود که به سال ۱۱۰ هجری وفات کرد. وی هشت سال از حیات پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را درک کرده بود.

اما صحابی معمولاً به کسی می گویند که مدتی درک محضر امام نموده و از آن جناب نقل حدیث کرده باشد، گرچه به امامت ائمه معتقد نباشد، ولی در عرف مردم، لفظ صحابی را به کسی که اختصاص به امام داشته و به او ارادت می ورزیده، اطلاق می کنند.

تابعین و تبع تابعین (اتباع):

تابعین جمع تابعی است. (۶) تابعی کسی است که خودش پیغمبر را دیدار نکرده باشد، یا اگر دیده باشد، در حال ملاقات مسلمان نبوده، ولی اصحاب آن حضرت را در حال اسلام درک نموده باشد و چنانچه کسی هیچ یک از صحابه را در حال اسلام ندیده باشد، ولی تابعین را (در حال اسلام) ملاقات کرده باشد، وی را تبع تابعین (جمع: اتباع) نامند. (۷) بعضی، اتباع را لقب کسانی می‌دانند که فقط تبع تابعین را درک کرده باشند.

مخضرم

مخضرم، به فتح راء یا کسر آن (۸) به کسانی که اسلام و جاهلیت را درک نموده ولی به شرف صحبت رسول اکرم نایل نشده‌اند، اطلاق شده است. (۹)

بنابر این مخضرمین در شمار تابعین، معدودند، مانند شریح قاضی.

حاکم در علوم الحدیث، نام جمعی از مخضرمین را ذکر فرموده. شهید ثانی فرماید: مخضرمین بالغ بر بیست نفرند (شرح بدایه ص ۱۰۴).

مولی

این لفظ که در سند احادیث زیاد آمده (مولی فلان) به یکی از سه معنا استعمال شده است:

۱. صاحب ولاء عتق (که مالک بنده، پس از آزاد ساختن وی، بر او ولاء عتق و آزاد کردن دارد و در شرع احکامی بر آن جاری است). مثلاً اگر بنده آزاد شده مزبور، پس از کسب ثروت بمیرد و وارثی نداشته باشد، مولای سابقش که وی را آزاد کرده از او ارث می برد.

۲. ولاء حلف (هم پیمانی) مانند امام مالک (صاحب موطا) که از قبيله حمير است، ولی چون حمير با قبيله تيم که از قریش است، هم پيمان می باشند، وی را تيمي نیز گفته اند.

۳. ولاء اسلام، مانند بخاری (صاحب صحيح) که چون جدش مغیره به دست يمان بن اخنس جعفی اسلام آورده وی را بخاری جعفی می گویند.

سیوطی در الفیه گوید:

ولاء عتاقه ولاء حلف ولاء اسلام کمثل الجعفی

مملی

کسی است که حدیث را املاء (دیکته) می‌کند. (۱۰)

مستملی

کسی است که تقاضای املاء حدیث از شیخ نماید.

معمولا این کلمه در مورد مجالس بزرگ درس حدیث که صدای شیخ (استاد) به تمام طالبین نمی‌رسد، استعمال می‌گردد. زیرا در این صورت یک یا چند تن، آنچه را از شیخ می‌شنوند برای دیگران دیکته می‌کنند. (۱۱)

مسند

به کسر نون، اصطلاحا به کسی گویند که حدیث را با سند نقل کند، چه از کیفیت سند اطلاع داشته باشد، و چه فقط ناقل و راوی آن باشد. (۱۲)

محدث

معمولا به کسی اطلاق می‌شود که حدیث را با سلسله سند نقل نماید و در فهم آن کوشا باشد. (۱۳) و اصطلاحاً کسی را گویند که اسانید را شناخته و به علل و نقایص حدیث آشنایی داشته باشد و اسماء راویان و حال آنان را بداند و مقدار معتناهی از متون احادیث را حفظ باشد. (۱۴)

شیخ حدیث (جمع: مشایخ):

به معنی استاد روایت و کسی است که از وی حدیث را فرا می‌گیرند، ولی معمولا بر کسانی اطلاق می‌شود که در این علم مرجع باشند.

مشيخه

معمولا این لفظ را مرادف مشایخ، استعمال می‌کنند، ولی میرداماد در (الرواشح السماویه ص ۷۵) فرموده: مشيخه به سکون شین و فتح میم و یاء، جمع شیخ و به کسی شین اسم مکان از کلمه (شیخ) و به معنی کتابی است که در طی آن شیوخ و سلسله اسناد حدیث، ذکر شده باشد.

حافظ (جمع: حفاظ)

حافظ کسی است که بر سنن رسول اکرم احاطه داشته باشد و موارد اتفاق و اختلاف آن را بداند و به احوال راویان و طبقات مشایخ حدیث کاملاً مطلع باشد. (۱۵)

مخرج و مخرج

نوعاً پس از ذکر حدیث، این عبارت دیده می‌شود: (خرجه فلان) یا (اخرجه فلان) علامه قاسمی تخریج و اخراج را به معنی آوردن در کتاب دانسته که بنابر این، مخرج یا مخرج کسی است که حدیث را در کتاب خود ذکر کرده باشد، مانند کلینی در کافی و بخاری در صحیح خود، ولی میرداماد فرموده: تخریج متن حدیث، عبارت است از نقل موضع حاجت از آن، و اخراج حدیث، نقل تمام حدیث است. معنی دیگری نیز برای این دو لفظ یاد نموده: که تخریج، استخراج حدیثی است از کتب به سند صحیح‌تر و متن محکم‌تر، ولی اخراج، مطلق نقل حدیثی از کتاب است.

مخرج

مخرج به صیغه (اسم مکان) به معنی روات حدیث است. گفته می‌شود: عرف مخرجه، یعنی رجالی که آن را نقل کرده‌اند، معلومند. (۱۶)

عده

اصطلاحاً به جماعتی از مشایخ حدیث اطلاق می‌شود که به توسط آنان حدیث نقل گردیده، مانند عده کلینی. (۱۷)

اصحاب اجماع

چون نسبت به مرویات چند تن از مشایخ حدیث امامیه اجمالاً ادعای اجماع بر صحت‌شده است، نامبردگان به اصحاب اجماع، معروف گردیده‌اند.

اصل عبارتی که در این باره نقل شده، از کسی است که فرموده: (قد اجمعت الصحابة على تصحيح ما يصح عنهم و الاقرار لهم بالفقه و الفضل والضبط و الثقة و ان كانت روايتهم بارسال او رفع او عمن يسمونه و هو ليس بمعروف الحال، و لمه منهم في انفسهم فاسد العقيدة) ترجمه: اصحاب ما اجماع و اتفاق دارند روایتی را که از این

جمع به صحت پیوسته، صحیح شمارند و همه بر فقه و فضل و ضبط و وثوق آنان اقرار دارند، گر چه روایتی را که آنان از معصوم نقل کنند، مرسل یا مرفوع یا مجهول باشد، علاوه که بعض از این جمع پیرو مذاهب نادرست اند.

افراد مزبور جمعا ۱۸ نفر و در سه طبقه اند:

۱. شش نفر از اصحاب حضرت باقر و صادق به شرح زیر:

زراره بن اعین، معروف به خربوذ، یزید بن معاویه عجلای، ابو بصیراسدی (یا مرادی)، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم طائفی.

۲. شش نفر از اصحاب حضرت صادق (به تنهایی)، با این اسامی:

جمیل بن دراج، عبد الله بن مسکان، عبد الله بن بکیر، حماد بن عیسی، ابان بن عثمان، حماد بن عثمان.

۳. شش نفر از اصحاب حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا

به نامهای زیر:

یونس بن عبد الرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبد الله بن مغیره، حسن بن محبوب (یا حسن بن علی بن فضال یا فضالة بن ایوب یا فضالة بن عثمان)، بزنتی.

ظاهراً منظور کشی آن است که اگر روایتی به سند صحیح از یکی از این جمع نقل شود، گر چه بقیه سند تا به معصوم صحیح نباشد یا به طور مرسل روایت کرده باشند، مورد قبول و متصف به صحت است، زیرا جماعت مزبور جز از ثقات، نقل حدیث نمی کرده اند. (ر.ک: رواشح السماویه ص ۴۸- رجال بو علی ص ۹- علم الحدیث ذیل ص ۱۱۹).

اصل، کتاب، مصنف

اصل، در اصطلاح علمای حدیث مجموعه‌ای از روایات است که راوی بلاواسطه از لسان امام علیه السلام شنیده و ضبط نموده باشد، ولی چنانچه به واسطه کتاب دیگر (که از امام اخذ شده) مجموعه‌ای گرد آورد، به این مجموعه فرع و به مرجع اولی اصل گویند، (۱۸) یا منظور از اصل، مجرد کلام امام علیه السلام است در مقابل کتاب و مصنف که در آنها علاوه بر کلام ائمه، از خود مؤلف نیز بیاناتی هست. (برای توضیح بیشتر، ر.ک: علم الحدیث ص ۵۱).

جامع (جمع: جوامع)

کتاب حدیثی را گویند که شامل جمیع ابواب حدیث باشد. ابواب مزبور عبارت است از: ۱. باب عقائد، ۲. باب احکام، ۳. باب رفاق،

۴. باب آداب خوردن و آشامیدن، ۵. باب تفسیر، ۶. باب تاریخ و سیره،
 ۷. باب سفر و نشستن و برخاستن (که به باب شمایل معروف است)،
 ۸. باب فتن، و بعضی باب مناقب و مثالب را نیز ضمیمه کرده‌اند.

گاهی نیز جوامع حدیث بر کتبی که از اصل‌های حدیثی تدوین شده و سعی شده است که حاوی مجموعه احادیث باشد، اطلاق گردیده‌است، ولی در اصطلاح متأخرین امامیه منظور از جوامع حدیث، کتب اربعه حدیث شیعه است و با قید جوامع متأخره، منظور کتاب وافی و وسائل الشیعه و بحار الانوار می‌باشد.

مسند (جمع: مسانید)

مسند کتاب حدیثی است که در آن روایات به ترتیب صحابه (چه به حسب حروف تهجی نام آنان و چه به مراتب مسابقه اسلامی) جمع آوری شده باشد مانند، مسند ابن حنبل.

تبصره ۱. اول کسی که به این ترتیب احادیث را گردآوری کرد، ابو داود طیالسی (متوفای ۲۰۴ هـ) است که دیگران از وی اقتباس نمودند. بزرگترین مسانید، مسند امام احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هـ) است که شامل بیش از سی هزار حدیث می‌باشد. نام مهم‌ترین مسندها را در فواید آخر کتاب ببینید.

معجم (جمع: معاجم)

کتاب حدیثی است که احادیث آن، به ترتیب نام صحابه یا شیوخ یا بلدان یا قبایل جمع آوری شده باشد، (۱۹) ولی بیشتر بر کتابی که احادیث آن به ترتیب حروف تهجی آورده شده، اطلاق می‌شود، مانند معجم طبرانی.

مستدرک

کتابی است که به عنوان متمم کتابی دیگر و با همان شروط، احادیثی را که از کتاب سلف فوت شده، گردآوری نموده باشد، مانند مستدرک صحیحین از حاکم نیشابوری و مستدرک وسائل الشیعه از محدث نوری.

مستخرج (جمع: مستخرجات)

کتابی است که نویسنده، روایات کتاب حدیثی را به غیر از اسناد صاحب کتاب، بلکه با سندی که خود از شیوخ خویش برای آن حدیث می‌داند، ولی به یکی از شیوخ صاحب کتاب می‌رسد، (۲۰) نقل

کند، مانند مستخرج ابی بکر اسماعیلی نسبت به صحیح بخاری و مستخرج ابی عوانه نسبت به صحیح مسلم. (۲۱)

جزء (جمع: اجزاء)

مجموعه حدیثی است که فقط از یک شیخ نقل گردیده یا در پیرامون یک مطلب جمع آوری شده باشد، مانند جزء سیوطی در صلوٰه ضحی و از همین باب است، احادیث عددیه چون ثنائیات و ثلاثیات، مانند اجزاء خصال شیخ صدوق و اثنی عشریه ابن قاسم عاملی.

نوادیر

وحید بهبهانی در معنی آن فرموده: ظاهراً کتابی است که در آن احادیث متفرقی - که به واسطه کمی و قلت تحت عنوان بابی قرار نمی‌گیرد جمع آوری شده باشد، چنان که در کتب متداول نیز مشاهده می‌شود که معمولاً بابی برای نوادر اخبار باز می‌گذارند.

ولی بعضی افاضل گویند: معمولاً برای روات تا به معصوم، طریق خاصی بوده که به همان وسایط، نقل حدیث می‌کرده‌اند، بنابراین، چنانچه به غیر طریق مزبور روایتی نقل کنند، آن را نوادر نامند.

به نظر می‌رسید که معنی اخیر، اصطلاح روات و اصحاب ائمه باشد، چنان که در مجامع حدیث به معنی اول آمده.

امالی

غالباً به کتاب حدیثی اطلاق می‌شود که شیخ حدیث، در مجالس متعدد آن را املاء فرموده باشد و از این رو، آن را مجالس نیز نامند.

امالی از نظر قوت اعتبار و دوری از احتمال سهو و نسیان، نظیر اصل است، خاصه اگر املاء شیخ از روی کتاب مصحح، یا مستند به حافظه او باشد. (مشروط بر اینکه اطمینان به حافظه وی داشته باشیم).

پی‌نوشتها:

۱. غیر از آنچه گفتیم، طریق خاصی در کیفیت اختصار سند نزد شیخ صدوق و شیخ طوسی در کتاب من لا یحضره الفقیه و کتاب تهذیب معمول است که خلاصه آن را در علم الحدیث (تالیف نگارنده، ص ۸) می‌توان دید.

۲. المنجد، و نیز در منتهی الارب می‌فرماید: جمع فاعل، بر وزن فعاله منحصر به همین لفظ است، البته در جمع صاحب، صحب و اصحاب نیز استعمال شده است.

۳. المنجد - المعجم الوسیط.

۴. الصحابی: هو من لقی النبی صلی الله علیه و اله و سلم مؤمنا به و مات علی الایمان (درایه شهید و هدیة المحصلین). الصحابی مسلم رای النبی. و قال الاصولیون: من طالت مجالسته (خلاصه میر سید شریف). الصحابی من رای رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فی حال اسلام الراوی و ان لم تطل صحبتہ (اختصار علوم الحدیث، ص ۱۷۹).

۵. الاصابه فی معرفه الصاحبه، ص ۴.

۶. منتهی الارب). این جمع بر خلاف قیاس آمده است، چه در جمع تابعی می‌بایست تابعین گفت.

۷. مراتب تابعین و اتباع نیز مختلف است که می‌توان چنین خلاصه کرد: ۱. کبار تابعین چون سعید بن مسیب، ۲. طبقه وسطی چون حسن بصری و ابن سیرین، ۳. کسانی که بیشتر روایتشان از طبقه اول است مانند زهری و قتاده، ۴. کسانی که بیشتر از یک یا دو تن صحابی را درک نکرده‌اند، ۵. کسانی که همزمان دسته اخیر بوده، ولی به ملاقات صحابه نایل نشده‌اند، مانند ابن جریج، ۶. کبار اتباع تابعین، مانند مالک بن انس و سفیان ثوری (نقل به اختصار از تقریب التهذیب، ص ۱/۶).

۸. کشف اصطلاحات الفنون.

۹. در وجه اشتقاق آن گفته‌اند که اهل جاهلیت پس از قبول اسلام، گوش شتران خود را می‌بریدند تا در جنگ‌های مسلمانان با کفار مشخص بوده و جزء غنائم برده نشود و چنین شتری را مخضرم می‌نامیدند. (علوم الحدیث حاکم، ص ۴۴). شهید ثانی فرماید: مخضرم، ای قطع بین نظر ائمه. تهمانوی گوید: اشتقاقه من قولهم لحم مخضرم، ای لا یدری من ذکر او انثی، لتزدهم بین الطبقتین.

۱۰. املاء و املا هر دو به این معنی استعمال شده است. در قرآن مجید آمده:

فهی تملی علیه بکره و اصیلا (سوره فرقان، آیه ۶) و لیملل الذی علیه الحق (بقره، ۲).

۱۱. علم الحدیث.

۱۲. تدریب الراوی، ص ۴، طبع اول مصر در ۱۳۰۷

۱۳. من تحمل الحديث رواية و اعتنى به درایه، هو المحدث (کشاف اصطلاحات الفنون).

۱۴. ابن سید الناس فرموده: اما المحدث فی عصرنا فهو من اشتغل بالحديث رواية و درایه و جمع رواة و اصطلاح على كثير من الرواة و الروایات فی عصره (تدریب الراوی، ص ۷) قال الزركشي: اما الفقهاء فاسم المحدث عندهم لا يطلق الا على من حفظ سند الحديث و علم عدالة رجاله و جرحها دون المقتصر على السماع. (تدریب الراوی، ص ۵).

۱۵. ابو شامه گوید، علوم حديث سه است: الف) حفظ متون و شناسایی غریب الحديث و فهم آن. ب) حفظ اسانید و معرفت رجال سند. ج) جمع حديث و سماع و نوشتن آن. ابن حجر پس از نقل کلام وی گوید: هر کس این سه فن را جامع باشد، محدث کامل است و گر نه در مرتبه پایین تری قرار دارد. (قواعد التحديث، صفحه ۷۷).

۱۶. قواعد التحديث.

۱۷. کلینی در صدر سند قسمتی از احادیث کتاب کافی، سلسله سند را به (عده من اصحابنا) افتتاح می کند.

عده مزبور به تفاوت از سه جماعت تشکیل می شود که ما نام آنان را در علم الحديث ص ۱۷۳، آورده ایم و مرحوم حجة الاسلام رشتی یکی از رسائل رجالیه خود را به شرح حال عده کلینی اختصاص داده است. و محقق کنی در توضیح المقال و علامه در فایده سوم خلاصة الاقوال فصلی در این خصوص مرقوم داشته اند.

در این ارجوزه اسامی عده کلینی آورده شده است:

عده احمد بن عیسی بالعدد خمسة اشخاص بهم تم السند على العلي ۱ و العطار ۲ ثم ابن ادریس ۳ و هم اخيار ثم ابن كورة ۴ كذا ابن موسى ۵ فهؤلاء عده ابن عيسى و ان عده التي عن سهل ۶ من كان فيه الامر غير سهل ابن عقيل ۷ و ابن عون الاسدي ۸ كذا

علی ۹ بعد مع محمد ۱۰ و عدة البرقی و هو احمد ۱۱ علی ابن الحسن و احمد ۱۲ و بعد
ذین ابن اذینه عنی و ابن ابراهیم ۱۳ و اسمه علی

۱. ابن ابراهیم، ۲. محمد بن یحیی، ۳. احمد بن ادريس الاشعری القمی، ۴. داوود،
۵. علی الکردانی، ۶. بنزید، ۷. محمد، ۸. جعفر، ۹. ابن محمد بن علان خال محمد بن یعقوب،
۱۰. ابن الحسن الصفار، ۱۱. ابن خالد، ۱۲. ابن محمد، ۱۳. ابن هاشم القمی.

۱۸. الذریعه ج ۲، ص ۱۲۶، علم الحديث-رجال بو علی، ص ۱۱-توضیح المقال
کنی، ص ۴۹ (طبع ضمیمه رجال بو علی). و کان قد استقر امر المتقدمین علی اربعه ماء مصنف
لاربعماء مصنف سموها الاصول، فكان علیها اعتمادهم ثم تداعت الحال الی ذهاب معظم
تلك الاصول، ولخصها جماعة فی كتب خاصة تقریبا علی المتناول (درایه شهید، ص ۱۹).

۱۹. تدریب الراوی، ص ۳۳.

۲۰. تدریب الراوی، ص ۳۳.

۲۱. دیگر از مستخرجات صحیح بخاری. مستخرج برقانی و ابی احمد غطریفی و ابی
عبد الله بن ابی ذهب و ابی بکر بن مردویه است. و از مستخرجات صحیح مسلم، مستخرج
ابی جعفر بن حمدان و ابی بکر محمد بن رجاء نیشابوری و ابی بکر جوزقی و ابی حامد
شاذکی و ابی الوالد قرشی و ابی عمران جوینی و ابی نصر طوسی و ابی سعید حیری
است (رک: تدریب الراوی، ص ۳۳).

انواع اصطلاحات حدیث

اصطلاحات حدیث نوعاً مربوط به کیفیت سلسله سند است و در اغلب آنها بین فریقین (شیعه و اهل سنت) اختلاف نیست. انواع این اصطلاحات به نقل سیوطی (در تدریب الراوی از ابن صلاح و نوای و به نقل وی از حازمی (در کتاب العجالة) بالغ بر صد نوع است. (۱)

شهید ثانی، مجموع اصطلاحات حدیث را سی نوع شمرده، ولی تمام اقسام مزبور، ضمن صحیح و حسن و موثق و ضعیف

مندرج است، (۲) لذا اقسام چهارگانه مزبور را انواع اصلیه حدیث گویند و این چهار نوع تحت عنوان متواتر و آحاد داخل است.

متواتر و آحاد

در هر طبقه، خبر یا به وسیله افراد زیادی نقل شده که معمولاً هم آهنگی و اتفاق آنان بر دروغ ممکن نیست. (۳) و یا فقط یک یا چند نفر که به خودی خود از گفته آنان علم به مضمون خبر حاصل نمی‌شود، آن را نقل کرده‌اند. قسم اول را خبر متواتر و دوم را خبر واحد یا آحاد می‌نامند.

پیدا است که خبر متواتر، مفید علم به مضمون آن است (یعنی قهراً از خبر متواتر، علم به مفاد آن حاصل می‌شود) منتها برای حصول علم از خبر متواتر شرایطی گفته‌اند. (۴)

شرایط مزبور از این قرار است:

۱. قبلاً شنونده عالم به مفاد خبر نباشد، زیرا با اطلاع قبلی از مضمون خبر، حصول علم از ناحیه متواتر به منزله تحصیل حاصل است.

۲. شنونده به واسطه تقلید یا وجود شبهه‌ای، اعتقاد به کذب یا نفی مضمون خبر نداشته باشد، مثلاً فرقه‌های غیر مسلمان چون به پیغمبر اسلام معتقد نیستند، نمی‌توانند معجزات آن حضرت را که به حد تواتر رسیده بپذیرند.

۳. مستند خبر دهنده، حسن (شنیدن یا مشاهده کردن) باشد نه دلیل عقلی بر مفاد خبر.

محقق در معارج الاصول دو شرط دیگر نیز آورده:

۱. رسیدن عدد مخبرین به حدی که تواطی بر کذب نتوانند کرد.

۲. وجود شرایط مزبور در تمام طبقات.

ولی این دو شرط، شرط اصل تواتر است، نه شرط حصول علم از خبر متواتر. وی از بعضی افراد، شروط دیگری را، چون عدم اشتراک در مذهب یا وجود عدالت مخبرین، نقل نموده که خود از آن جواب گفته است.

و اما خبر واحد اگر همراه و محفوف به قراینی باشد که صدور آن را از معصوم تثبیت کند، نزد تمام علما حجت است و به آن می‌توان استدلال کرد.

قراین مزبور عبارت است از: ۱. وجود حدیث در بسیاری از اصول اربعه (درباره اصل و کتاب رک: به همین کتاب)، ۲. تکرار حدیث در یک اصل به طرق متعدده، ۳. وجود حدیث در یکی از اصولی که جمع کننده آن اصل در شمار اصحاب اجماع باشد، ۴. وجود حدیث در کتابی که بر امام عرضه شده و امام بر جمع آوری کننده آن ثنا فرموده، ۵.

وجود حدیث در کتبی که مورد اعتماد و اعتنای پیشینیان شیعه بوده، مانند کتب بنی سعد و ابن مهزیار، ۶. وجود حدیث در کتبی که امام علیه السلام صحت آن را امضاء فرموده، چون کتب بنوفضال که درباره آنان فرموده:

خذوا ما رووا و ذروا ما راوا.

ولی اگر فاقد قراین مزبور باشد، جمعی آن را حجت ندانسته اند، (۵) ولی اکثر علمای فریقین خبر واحد را (جز در پاره‌ای از روایات که جعل و ساختگی بودن آن مظنون است) حجت می‌دانند، (۶) گر چه جماعت اول نیز روایات کتب اربعه (کافی، من لا یحضره الفیه، تهذیب، استبصار) را محفوف به قرآینی که مفید صدق است می‌دانند، بنابر این می‌توان گفت: اختلاف در تعبیر است نه در نتیجه و عمل. زیرا اغلب احادیثی که در فقه بدان استدلال شده است در کتب اربعه آمده و بیشتر احادیث کتب اربعه یا از آن جهت که خبر واحد حجت است و یا

از آن رو که محفوف به قرآینی است که صدق آن را می‌رساند، مورد عمل می‌باشد.

تقسیمات متواتر

خبر متواتر به لفظی و معنوی و اجمالی تقسیم شده است.

۱. متواتر لفظی، خبری است که همه ناقلین، مضمون آن را به یک لفظ نقل کرده باشند و این معنی به ندرت در اخبار وجود دارد. (۷)
۲. متواتر معنوی، آن است که مورد تواتر قدر مشترک چند خبر باشد و به عبارت دیگر، مضمون چند حدیث یکی، ولی قالب الفاظ آنها متفاوت باشد، مانند شجاعت امیر المؤمنین که مفاد مشترک جمعی از اخبار است. (۸)

۳. متواتر اجمالی و آن علم اجمالی به صحت یکی از چند حدیثی است که در یک موضوع وارد شده، مانند اخبار مختلفی که برای حجیت خبر واحد استشهد شده که گر چه در یکان یکان آنها می‌توان خدشه کرد، ولی صدور یکی از آن جمع، به تواتر اجمالی ثابت است.

می‌توان گفت که برگشت تواتر اجمالی نیز به همان قدر مشترک مفاد چند خبر است که تواتر معنوی می‌نامند.

اقسام چهارگانه حدیث

قدمای امامیه، خبر را به صحیح و غیر آن تقسیم می‌کردند و برای صحیح نزد آنان شرایطی بوده است و اجمالا خبری را که افراد مورد اطمینان و وثوق نقل کنند یا مقارن و معتضد به جهاتی باشد که موجب وثوق گردد، صحیح می‌دانستند، ولی محدثین اهل سنت از دیر زمان حدیث را به سه نوع اصلی منقسم می‌کردند: صحیح و حسن و ضعیف.

اصطلاح مزبور، با اضافه قسم چهارمی به نام موثق، از زمان سید بن طاووس (۹) به نقل صاحب معالم در منتقى الجمان) یا علامه حلی (۱۰) (به نقل شیخ بهایی در مشرق الشمسین) بین امامیه نیز معمول گردید.

شهید ثانی و شیخ بهایی قسم پنجمی بر این اقسام افزوده‌اند و آن حدیث قوی است.

خبری است که تمامی افراد زنجیره حدیث، امامی مذهب باشند،
گر چه نسبت به بعضی از آنان مدح و ذمی نرسیده باشد، مانند نوح
بن دراج. (۱۱)

صحیح

خبری است که سلسله سند توسط رجال موثق (۱۲) و امامی
مذهب به معصوم متصل گردد. (۱۳)

الف) اهل سنت و جمعی از امامیه، مانند والد شیخ بهایی، قید
عدم شذوذ و عدم علت را در تعریف، اضافه کرده اند. مراد از شذوذ آن
است که با حدیث مشهور معارض نباشد و منظور از علت، عبارت است
از عیب غیر آشکاری که موجب ضعیف حدیث شود، چون ارسال سند
که به حسب ظاهر مسند باشد.

ب) بعضی چون بخاری در صحیح، ملاقات راوی را با مروی عنه
نیز شرط صحت دانسته اند، ولی این شرط نزد مسلم و دیگران از اهل
سنت و نیز نزد امامیه معتبر نیست، منتهای وایت شخصی از دیگری،
ظهور در ملاقات و اخذ از وی دارد و وجود واسطه بین راوی و مروی
عنه خلاف ظاهر است.

ج) شافعی و سخاوی و به تبع آنان جمع دیگری از پیشوایان اهل سنت، مذهب خاصی را شرط قبول روایت ندانسته و روایات ثقات مذاهب را قبول دارند (ر.ک: قواعد التحديث ص ۱۶۴) خطیب بغدادی از علی بن مدینی (از پیشوایان حدیث اهل سنت است) نقل می‌کند که می‌گفت: اگر حدیث اهل کوفه را به جهت تشیع رد کنیم، کتابهای حدیث از بین می‌رود. (الکفایه خطیب ص ۱۲۹).

تبصره ۱. در توثیق راوی چنانچه علت آن ذکر نشود، همان کافی است، ولی اگر علت یاد شود، باید در آن دقت و بررسی کرد و چه بسیاری از جهات که برای تعدیل و توثیق راوی ذکر شده که برای این منظور کافی نیست، مانند وکالت از امام یا داشتن کتاب (له اصل او کتاب) و مانند اینها. (رجوع کنید به مقدمه رجال آیت الله خویی).

تبصره ۲. صحیح گاهی به حدیثی که سلسله راویان آن مذموم نباشند، اطلاق گردیده، اگر چه مرسل یا منقطع باشد.

تبصره ۳. صحیح مضاف، حدیثی است که روات آن تا شخصی که حدیث از وی نقل می‌شود، صحیح باشد، گر چه سلسله سند از آن شخص تا معصوم، صحیح نباشد، چه مرسل باشد یا منقطع یا غیر آن دو، مثلاً گفته شود: صحیحه ابن ابی عمیر عن رجل عن ابی عبد الله.

تبصره ۴. گاهی نیز صحیح بر حدیثی که سالم از طعن باشد، اطلاق شده گر چه مرسل یا مقطوع باشد یا بعضی روایات آن غیر امامی باشند، مثلاً می‌گویند صحیحه ابن ابی عمیر با اینکه روایت مزبور مرسل است، یا اینکه علامه در خلاصه الاقوال فرموده: طریق صدوق در من لا یحضره الفقیه به معاویه بن میسره... صحیح است با اینکه وی توثیق نشده. و همچنین نقل اجماع نموده‌اند بر صحت حدیثی که با شرایط صحت از ابان بن عثمان یا دیگر اصحاب اجماع (ر.ک: اصحاب اجماع) نقل شود، با اینکه ابان خود فتحنی مذهب است.

تبصره ۵. صحیح، به اعتبار مراتب بر سه قسم است: ۱. اعلی که اتصاف تمامی راویان به وثاقت، به علم یا به شهادت دو عادل باشد. ۲. اوسط: در صورتی است که اتصاف به وثاقت یک نفر یا همه راویان زنجیره حدیث، به قول یک عادل صورت گیرد. ۳. ادنی: درجایی است که اتصاف مزبور به ظن اجتهادی تحقق یابد (۱۴)

تبصره ۶. مراتب صحیح نزد اهل سنت بدین قرار است:

الف) حدیثی است که با وجود شرایط صحت در هر دو صحیح (بخاری و مسلم) آمده باشد و معمولاً چنین حدیثی را متفق علیه و صحیح اعلی می‌نامند.

ب) حدیثی است که فقط در صحیح بخاری ذکر شده باشد.

ج) حدیثی است که تنها در صحیح مسلم آمده باشد.

د) حدیثی است که واجد شرایط شیخین (بخاری و مسلم) باشد، ولی در صحیحین ذکر نشده باشد.

تبصره ۷. چنانچه حدیث به یکی از جهات ذیل تایید شود، نزد کلیه علماء مقبول است. امور مزبور، عبارت است از تایید و اعتضاد حدیث به دلیل قطعی مانند عموم کتاب الله یا فحوای حکمی که در قرآن آمده یا خبر متواتر.

تبصره ۸. حدیث (گرچه از لحاظ سند صحیح باشد) به واسطه مخالفت با مضمون کتاب یا نت یا اجماع یا به جهت اعراض اکثر علماء از مضمون آن یا به واسطه معارضه با خبر قوی تر مردود می گردد. (۱۵) (۱۶)

حسن (۱۷)

خبر متصلی است که تمامی سلسله سند امامی مذهب و ممدوح باشند، (۱۸) ولی تنصیص بر عدالت هر یک نشده باشد یا بعضی ممدوح و بقیه ثقه باشند. (۱۹)

گاهی حسن بر روایتی که روات آن تا یک نفر معین، متصف به وصف مزبور باشد اطلاق شده است. (۲۰)

حسن کالصحیح

روایتی است که راجع به راویان آن مدحی که تالی وثاقت است ذکر شده باشد یا راوی از اصحاب اجماع باشد. (راجع به اصحاب اجماع، رجوع کنید به علم الحدیث پاورقی ص ۱۱۹)

حسن الاسناد

در اصطلاح اهل سنت روایتی است که سند آن حسن باشد، ولی متن حدیث به واسطه شدوذ یا علت، حسن نباشد.

موثق

موثق خبری است که نسبت به کلیه افراد سلسله سند در کتب رجال شیعه (۲۱) تصریح به وثاقت شده باشد، اگر چه بعضی از افراد زنجیره حدیث غیر امامی باشند، مانند علی بن فضال و ابان بن عثمان.

گاهی از روایت موثق به قوی تعبیر شده است. (۲۲)

ضعیف

خبری است که شروط یکی از اقسام نامبرده (صحیح، حسن، موثق، قوی) در آن جمع نباشد، (۲۳) ولی گاهی ضعیف بر روایت مجروح، اطلاق شده. (۲۴) (۲۵)

انواع ضعیف بدین قرار است:

موقوف، مقطوع و منقطع، معضل، شاذ، منکر، متروک، معلل، مضطرب، مقلوب، مدلس، مرسل (قواعد التحذیر، ص ۴۰ و ۱۲۰).

تبصره ۱. ضعیف به اصطلاح اهل سنت، حدیثی است که صحیح و حسن نباشد. در بیقونیه آمده (و کل ما عن رتبة الحسن قصر فهو الضعیف و هو اقساماً کثیر). هر حدیثی که در مرتبه نازلتر از حسن باشد، ضعیف است و اقسام ضعیف زیاد می باشد.

تبصره ۲. در شرح بیقونیه فرماید: فاقد شروط قبول را ضعیف نامند و شروط قبول شش امر است: ۱. اتصال سند، ۲. عدالت، ۳. ضبط، ۴. فقدان شذوذ، ۵. فقدان علت، ۶. فقدان روایت معارض. آنگاه اقسام ضعیف را به اعتبار فقدان هر یک از شروط نامبرده بازگو می نماید.

تبصره ۳. موجبات ضعف حدیث به قرار ذیل است:

۱. کذب راوی در حدیث که موسوم است به (موضوع)، ۲. اتهام وی به کذب که موسوم است به (متروک)، ۳. کثرت خطای وی که موسوم است به (منکر)، ۴. غفلت راوی از اتقان در نقل که موسوم است به (منکر)، ۵. فسق راوی، که چون بیشتر موجب جعل حدیث می شود موسوم است به (موضوع)، ۶. روایت راوی بر سبیل توهیم (۲۷) که موسوم است به (معلل)، ۷. مخالفت در نقل روایت به اثقات که اگر به واسطه تغییر سند باشد موسوم است به (مدرج)، ۸. مجهول بودن راوی که موسوم است به (مجهول)، ۹. بودن راوی از اهل بدعتی که ناشی از شبهه باشد که موسوم است به (متروک)، ۱۰. کم حافظگی راوی که اگر همیشگی باشد، موسوم است به (شاذ) و اگر به واسطه پیری و عوارض دیگر باشد، موسوم است به (مختلط). (۲۸)

پی نوشتها:

۱. قواعد التحذیر، ص ۷۹. تدریب الراوی، ص ۱۴.

۲. محدثین اهل سنت حدیث را به سه نوع اصلی منقسم می دانند: صحیح و حسن و ضعیف، بنابر این، موثق نزد آنان در شمار مصطلحات نیست. (ر.ک: شرح زرقانی بر بیقوینیه، ص ۱۴).

۳. فان بلغت سلاسله فی کل طبقه حدا یؤمن معه تواطئهم علی الکذب فمتواتر و یرسم بانه خبر جماعه یفید بنفسه القطع بصدقه (وجیزه).

الخبر اما ان یکون له طرق بلا عدد فمتواتر و هو المفید للعلم الیقینی بشروط (شرح نخبه).

نزد محققین، عدد معینی در بلوغ به حد تواتر شرط نیست. ابن حجر در شرح نخبه فرماید: لا معنی لتعین العدد علی الصحیح و منهم من عینه فی الاربعه قیل فی الخمسه و قیل فی العشره و قیل فی الاثنی عشر و قیل فی الاربعین و قیل فی السبعین.

۴. شهید ثانی در درایه و پسرش در معالم الاصول.

۵. مانند ابن قبه و سید مرتضی که اولی حتی عمل به آن را مخالف عقل می‌شمارد. (رک: معارج محقق و به رسائل شیخ انصاری، اوائل باب حجیت ظن) این نسبت به جمعی مانند شیخ طوسی و محقق حلی داده شده است. (رک: به همین مدرک). شیخ بهایی در وجیزه فرماید و قد عمل بها المتأخرون وردها المرتضی و ابن زهره و ابن البراج و ابن ادریس و اکثر قدمائنا... و لعل کلام المتأخرین عند التأمل اقرب. ایضا فرماید: و الشیخ علی ان خبر المتواتر ان اعتضد بقرینه، الحق بالمتواتر فی ایجاب العلم و وجوب العمل، و الا فیسمیه خبر آحاد و یجیز العمل به تارة و منعه اخرى.

شهید ثانی در درایه خود می‌فرماید: تمام کسانی که خبر واحد را حجت می‌دانند، به خبر صحیح، مشروط بر این که شاذ یا معارض با خبر صحیح دیگری نباشد، عمل می‌کنند، منتها بعضی مانند شیخ، خبر حسن، و جمعی چون محقق در معتبر و شهید در ذکری، خبر موثق را نیز حجت می‌دانند. بعضی نیز به خبر ضعیف - اگر مورد عمل مشهور اصحاب بوده باشد - عمل نموده و حتی بر خبر صحیحی که شهرت عملی نداشته مقدم می‌دارند، سپس ضمن تحقیقی می‌فرماید: شهرت عملی بین اصحاب ممکن نیست، چه اینکه قبل از شیخ طوسی، جمعی چون سید مرتضی عمل به خبر واحد را منع می‌کنند و جمعی بدون در نظر گرفتن شرایط صحت حدیث، هر گونه حدیثی را جمع و تدوین نموده‌اند و پیدا نمودن

فتوای عالمان فقه بدون در نظر گرفتن حال این دو فریق، ممکن نیست، منتها شیخ، چون در کتب فقهی خود به بعضی اخبار ضعیف عمل نموده و دیگران نیز از وی پیروی کرده‌اند، گمان شده که عمل به چنین احادیثی، مشهور است. در صورتی که اصل عمل، به شیخ طوسی برگشت می‌کند. (درایه شهید، ص ۲۹)

۶. اول کسی که راجع به حجیت خبر واحد سخن گفته، شافعی در (الرساله) است و از علمای پیشین امامیه سید مرتضی در الذریعه و شیخ طوسی در عدة الاصول و از متاخران شیخ انصاری در فرائد الاصول به تفصیل در این زمینه بحث نموده‌اند. از اهل سنت ابن حجر نیز به تفصیل در فتح الباری (ضمن شرح باب ما جاء فی اجازه خبر الواحد) سخن گفته است.

۷. حتی شهید ثانی تواتر را در هیچ حدیثی ثابت نمی‌داند و فقط حدیث (من کذب علی متعمدا فلیتبوا مقعده من النار) را ممکن التواتر می‌شمارد. والد شیخ‌بهای نیز حدیث غدیر را متواتر می‌داند، ولی جمعی احادیث متواتر را فزون‌تر از این می‌دانند و در مورد عده‌ای از اخبار قایل به تواتر شده‌اند.

اما حدیث (من کذب) را ۶۲ نفر از صحابه از پیغمبر نقل نموده‌اند و در طبقات بعدی بر عده ناقلین افزوده شده. (ر.ک: درایه شهید ثانی، ص ۱۶، وصول الاخبار، ص ۷۷، علوم الحدیث، ص ۱۵۰).

۸. محقق قمی برای متواتر معنوی اقسامی تصویر کرده که در (مقیاس الدرایه) از وی بازگو شده است.

۹. سید بن طاووس، جمال الدین احمد بن موسی بن جعفر بن طاووس (متوفای ۶۳۷ هـ) که در فقه و رجال صاحب تالیفاتی است. وی برادر رضی الدین علی است که در کتب دعا معمولا از وی به سید بن طاووی تعبیر شده است.

۱۰. حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به علامه و ملقب به آیت الله از بزرگان امامیه و شاگرد محقق حلی (صاحب شرایع) است که کتب گرانمایه‌ای در فقه و اصول و

رجال تالیف فرموده وفاتش در سال ۷۲۶ ه. در سن ۷۷ سالگی واقع شد. در نخبه المقال فرموده:

و آیه الله ابن یوسف الحسن سبط مطهر فریده الزمن علامه الدهر جلیل قدره ولد رحمه (۶۴۸) و عز (۷۷) عمره

۱۱. و قد يطلق القوی علی ما یروی الامامی غیر الممدوح و لا المذموم (درایه شهید، ص ۲۶...): او مسکوت عن مدحهم و ذمهم ققوی (وجیزه):

۱۲ الفاضلی که مفید توثیق راوی است، عبارت است از: ثقه، عین، وجه، مشکور، شیخ الطائفه، حجه.

عین: به معنی میزان است چنان که حضرت صادق از ابو الصباح کنان به میزان تعبیر فرمود. وجه: به اعتبار توجه مردم به وی برای اخذ حدیث و معالم دین استعمال می شود (شعب المقال نراقی ۱۰). خطیب در کفایه فرموده: بهترین الفاظ مدح عبارت است از حجه، ثقه.

۱۳. سلسله السند امام امامیون ممدوحون به التعديل، فصیح و ان شذ (وجیزه). اهل سنت عدم شذوذ و عدم علت را نیز در صحت حدیث شرط می دانند.

ابن حجر (در شرح نخبه الفکر، ص ۱۲) فرماید: خبر الاحاد بنقل عدل تام الضبط متصل السند غیر معلل و لا شاذ، هو الصحیح، نووی در تقریب فرماید: هو ما اتصل سنده بالعدول الضابطين من غیر شذوذ و لا علة، ص ۱۴. بیقونی فرماید: (اولها الصحیح و هو ما اتصل اسناده و لم یشذو لم یعل) (یرویه عدل ضابط عن مثله معتمد فی ضبطه و نقله).

۱۴. منظور از ظن اجتهادی، احتمال راجحی است که از استصحاب عدالت یا اتصال عدم الفسق یا ظاهر الحال، حاصل شود.

۱۵. وصول الاخیار، ص ۸۰.

۱۶. راجع به تعارض دو خبر رجوع کنید به (علم الحديث) تالیف نگارنده.

۱۷. روایت حسن از آن جهت بدین نام مسمی شده است که نسبت به اسناد آن حسن ظن داریم.

۱۸. حسن به اصطلاح اهل سنت خبر مسندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند یا حدیث مرسلی است که مرسل آن ثقة باشد، ولی در هر حال باید خالی از شذوذ و علت باشد، (قواعد التحديث، ص ۱۰۲) قال الخطابی: هو ماعرف مخرجه و اشتهر رجاله و علیه مدار اکثر الحدیث و یقبله اکثر العلماء و استعمله عامة الفقهاء، (مقدمه ابن صلاح، ص ۱۵: تقریب النوای، ص ۸۷). سیوطی در شرح عبارتی که از خطابی نقل گردیده، می گوید: فاخرج بمعرفة المخرج، المنقطع و حدیث المدلس قبل بیانه (تدریب الراوی، ص ۸۷).

زرقانی روایت حسن را دو قسم نموده: حسن لذاته و حسن لغيره. و اولی را چنین تعریف نموده: «هو ما اشتهر رواه بالصدق و الامانة و لم تصل فی الحفظ و الاتقان رتبة رجال الصحيح» (شرح بیقونیه، ص ۲۴)، بنابر این می توان گفت: حدیث حسن به اصطلاح فریقین حدیث نازل تر از صحیح است، لذا در مقدمه ابن صلاح آمده: چنانچه راوی حدیث از درجه اهل حفظ و اتقان پایین تر باشد، ولی مشهور به صدق و ستر باشد، حدیث مزبور حسن است.

۱۹. الفاظ مفید مدح: متقن، حافظ، ظابط، مشکور، زاهد، قریب الامر، (رک:

رواشیح السماویه، ص ۵۹- رجال کنی- مقدمات رجال بو علی، ص ۱۲- درایة مروج).

۲۰. چنان که علامه، طریق صدوق را در من لا یحضره الفقیه به سماعه بن مهران حسن شمرده. با این که سماعه واقعی مذهب است. (درایه شهید، ص ۲۵)

۲۱. قید مزبور (تصریح به وثاقت در کتب شیعه) از این لحاظ است که نسبت به بعضی راویان حدیث در کتب رجال اهل سنت تصریح به وثاقت شده است، ولی از این رو که آنان کلیه صحابه را عادل می‌دانند و به جهات دیگر، این تعدیل از نظر امامیه معتبر نیست.

۲۲. و اما غیر الامامیین او بعضاً مع تعدیل الكل فموثق و یسمى قویا ایضا (وجیزه).

۲۳. و ما عدا هذه الاربعة (ای الصحيح و الحسن و الموثق و القوی) ضعیف، (وجیزه).

۲۴. درایه شهید، ص ۲۸.

۲۵. جرح در مقابل تعدیل استعمال می‌شود و مراد از جرح، وجود صفتی است که حدیث را از درجه صحت پایین آورده موجب ضعیف گردد. الفاظ جرح راوی عبارت است از: ضعیف، مضطرب، غالی، مرتفع القول، متهم، ساقط، لیس بشی، کذب، وضاع، یروی عن الضعفاء، لا یبالی عن اخذ، یعتمد المراسیل. الفاظ ذیل نیز مورد اختلاف است: یعرف حدیثه و ینکر، لیس بنقی السند (وجیزه شیخ بهائی).

۲۶. بنا بر رای کسی که در منکر، مخالفت با قواعد را شرط نمی‌داند.

۲۷. منظور از توهم راوی آن است که حدیث مرسل یا منقطعی را طوری نقل کند که گمان شود حدیث مزبور متصل است و یا حدیثی را در حدیث دیگر وارد سازد یا چند سند را با هم مخلوط کند.

۲۸. تهنوی در کشف اصطلاحات الفنون از کتاب خلاصة الخلاصة اقسام حدیث ضعیف را دوازده قسم به اسامی ذیل می‌شمارد: ۱. موقوف، ۲. مقطوع، ۳. مرسل، ۴. منقطع، ۵. معضل، ۶. شاذ، ۷. منکر، ۸. معلل، ۹. مدلس، ۱۰. مضطرب، ۱۱. مقلوب، ۱۲. موضوع.

در قواعد التحذیر، ص ۱۲۰، اقسام ذیل را بر آنچه نام بردیم اضافه می‌کند: ۱. متروک، ۲. مختلق، ولی می‌توان گفت اغلب اقسام یاد شده، اصطلاحاً متروک است و قسمتی نیز (چون منقطع و مرسل) با وجود معارض متروک می‌باشد. و اما مختلق، نام

دیگری از حدیث موضوع است، بنابر این اقسام ضعیف همان دوازده قسم است که در آغاز یاد کردیم.

حدیث ضعیف به اصطلاح قدماء و متاخرین

باید دانست که بسیاری از احادیث ضعیف، طبق اصطلاح متاخرین، در شمار احادیث صحیح به عقیده قدمای امامیه است، زیرا آنان ملاک صحت را وثوق و اعتماد به صدور حدیث از معصوم می‌دانستند و چنان که گفتیم، پاره‌ای از احادیث ضعیف (قسم چهارم) مورد اعتماد پیشوایان علم حدیث بوده، همان طور که اعراض قدماء، خود از موجبات ضعیف دیت بوده است، اگر چه در آن جهات ضعیف مشهود نباشد، زیرا اصطلاح متاخرین به اغمض عین و ندیده گرفتن قرائن و ضمایم خارجی است، از این رو، چون احادیث موثق الصدور به واسطه قرائنی مورد اعتماد و وثوق متقدمین بوده، صحت آنها بی ملاک نیست. (۱)

اصطلاحات و اسامی دیگر حدیث

مستفیض، مشهور، عزیز مستفیض خبری است که روات آن در هر طبقه بیش از دو تن و به قولی زیاده‌تر از سه نفر باشند، ولی به سر حد تواتر نرسیده باشد که آن را مشهور نیز نامند، (۲) منتها در مستفیض شرط کرده‌اند که روات آن (افراد سلسله سند) در هر طبقه به صفت مزبور متصف باشند، ولی در مشهور ممکن است فقط در پاره‌ای از طبقات چنین باشد.

نیز مشهور بر خبری که بر زبان‌ها تکرار شود و اشتها یافته باشد، اطلاق و استعمال می‌گردد، (۳) گر چه روات آن در هر طبقه یا بعضی طبقات از یک نفر تجاوز نکند یا اصلاً سندی برای آن نباشد، مانند:

(الصلوة معراج المؤمن) (۴) یا (انما الاعمال بالنيات) که در طبقه اول، فقط عمر بن خطاب آن را از رسول اکرم نقل کرده است (۵) (۶) و چنانچه خبری را در هر طبقه دو نفر از دو نفر نقل کنند، عزیز نامند، (۷) گر چه ظاهر این عبارت آن است که در هر طبقه، دو نفر از دو نفر نقل کنند، ولی وجود این نوع حدیث (به قول علامه احمد شاکر) بسیار مشکل است، بلکه منظور آن است که در هر طبقه، دو نفر حدیث را نقل کرده باشند، گر چه هر یک از دو راوی طبقه‌ای، فقط از یک نفر آن را نقل کنند. منتها در طبقه مروی عنه یک نفر دیگر نیز آن را روایت کرده باشد. (۸)

عزیز از ماده (عز، یعز) به معنی ندرت و کمی و یا به معنی قوت و استقامت است که بنابر اول، وجه تسمیه خبر به عزیز به لحاظ ندرت و کمی این گونه احادیث است و بنابر دوم، به جهت اطمینان و وثوق بدین گونه خبر می‌باشد.

تبصره: ابو علی جبایی شرط صحت حدیث را نقل لا اقل دو نفر در هر طبقه می‌داند (شرح نخبه الفکر).

متفق (جمع: متفقات)

حدیثی است که آن را بیشتر پیشوایان حدیث یا لا اقل چند تن از آنان روایت کرده باشند، مانند متفقات بخاری و مسلم.

متفرد (جمع: متفردات)

حدیثی است که فقط یکی از پیشوایان حدیث، نقل کرده باشد و دیگران آن را روایت ننموده باشند، مانند متفردات مسلم. (۹)

غریب الاسناد

حدیثی است که در تمام طبقات، فقط یک نفر از یک نفر نقل نموده باشد (۱۰) یا حدیثی است که در بعض طبقات یک نفر آن را نقل نموده، ولی متن آن به طریق دیگری معروف باشد (۱۱) این گونه حدیث را مفرد نیز گویند. (۱۲)

غریب المتن و الاسناد

حدیث معروفی است که متن آن توسط جمعی از صحابه نقل شده، ولی یک نفر، فقط از صحابی که دیگران از او نقل نکرده‌اند، روایت کند، حدیث غریب بیشتر غیر صحیح است. (۱۳)

غریب المتن، مفرد

غریب المتن، حدیثی است که در طبقه اول یا در نقل از شیخ حدیث، فقط یک نفر آن را روایت کرده باشد. (۱۴) گرچه در طبقات بعدی اشتها ریافته و جمعی آن را نقل کرده باشند، مانند حدیث: انما الاعمال بالنیات که فقط عمر بن خطاب نقل نموده و از وی فقط علقمه بن وقاص لثی واز علقمه فقط محمد بن ابراهیم تمیمی و از او فقط یحیی بن سعید نقل کرده، ولی از یحیی جمع کثیری (در حدود دویست نفر) روایت کرده‌اند. (۱۵)

غریب را به اعتباری مفرد نامند، چنان که اگر در طبقات بعد عده کثیری نقل کنند (به این اعتبار) آن را مشهور نیز گویند، مانند همین حدیث.

غریب الالفاظ (×)

خبری است که در متن حدیث، لغات و الفاظ مشکل و دور از استعمال یافت شود. (۱۶)

مسند

حدیثی است که سلسله سند آن در جمیع مراتب تا به معصوم، مذکور و متصل باشد (۱۷) که قهرا حدیث مرسل و معلق و موقوف و مقطوع را شامل نیست.

متصل و موصول

حدیثی است که هر یک از روای آن از راوی طبقه بالاتر بلا واسطه نقل کرده باشند، ولی در این نوع، رسیدن سلسله حدیث به معصوم، شرط نیست، چه ممکن است سلسله سند تا یکی از شیوخ متصل باشد که در این صورت، حدیث، متصل نسبی است و از این جهت، حدیث متصل، موقوف و مرفوع را نیز شامل می باشد (۱۸) منتها متصل مطلق را حدیثی دانند که سلسله روای تا معصوم یا صحابی، بدون انقطاع ذکر شود. (۱۹)

معنعن

حدیثی است که در تمام سلسله سند هر یک از ناقلین تصریح به لفظ (عن فلان) نموده باشد، بدون این که راوی لفظ (سمعت) و مانند آن را در روایت بیاورد. (۲۰)

تبصره ۱. در معنعن، چنانچه روات از شبهه تدلیس بری باشند، متصل خواهد بود، مشروط بر این که ملاقات هر یک از روات با مروی عنه ممکن باشد و الا ممکن است راوی، مروی عنه را ندیده باشد و از وی (بعن فلان) نقل حدیث کند، بنابر این، روایت منقطع خواهد بود.

تبصره ۲. در قواعد التحذیر آمده: (و کثر ایضا استعمال (عن) فی الاجازة)، یعنی معمولاً چنانچه راوی از شیخ حدیث، صاحب اجازه باشد، به لفظ (عن فلان) حدیث را نقل می کند.

تبصره ۳. معنعن از مصدر جعلی عنعنه گرفته شده است (مقباس الدرایه).

مؤنن

حدیث مستندی است که در سند گفته شود: (حدثنا فلان ان فلانا حدثه...) که لفظ (ان) در نقل یکایک روات آورده شود.

مرفوع

حدیثی است که از وسط سلسله یا آخر آن، یک یا چند نفر از روات افتاده باشند، لکن راوی تصریح به رفع نماید، مثلاً: کلینی عن علی بن ابراهیم عن ایبه رفعه دلی الصادق علیه السلام قال... (۲۱) در مرفوع، اصطلاح دیگری نیز معمول می‌باشد و آن حدیثی است که در آخر به معصوم اضافه و انتساب یابد، چه سند حدیث مقطوع و مرسل باشد یا مسند. (۲۲)

معلق (۲۳)

حدیثی است که از اول سلسله سند یک تن یا بیشتر از روات افتاده باشد (۲۴) که احادیث کتاب من لا یحضره الفقیه و قسمتی از احادیث تهذیبین (تهذیب و استبصار) در نخستین نظر چنین است، ولی صاحبان کتب مزبور در آخر کتاب‌های نامبرده، رجال غیر مذکور سلسله سند را طبق ضابطه و قاعده‌ای تعیین فرموده‌اند. (۲۵) (۲۶)

پی‌نوشتها:

۱. از قراین مزبور، وجود حدیث در کتب اربعه شیعه است، چنان که نزد اهل سنت حدیثی را که بخاری و مسلم در صحیحین آورده باشند، جزو قراین صدق حدیث است. حتی از ابو اسحق اسفرائنی و حمیدی نقل شده که آنان حدیث وارد در صحیحین را مفید علم نظری دانسته‌اند. (رک: شرح نخبه الفکر، ص ۹) تبصره: شرایط صحت حدیث نزد قدمای امامیه طبق نوشته فیض کاشانی در مقدمات وافی و شیخ حر عاملی در هدایه الامه به قرار ذیل است: (۱) وجود حدیث در چند اصل از اصول اربعه مشهور و متداول بین اصحاب.

۲) تکرار حدیث در یک یا دو اصل به طرق معتبر مختلف.

۳) وجود حدیث در یکی از اصول راویانی که تصدیق به صحت حدیث و توثیق آنان اجماعی است.

۴) وجود حدیث در یکی از اصول اصحاب اجماع: مانند صفوان بن یحیی و بزظی...

۵) وجود حدیث در کتبی که توسط اصحاب ائمه نوشته شده و چون بر امام عرضه گردیده، تصدیق به صحت آن فرموده‌اند، مانند کتاب حلی که بر حضرت صادق عرضه گردید و کتاب یونس بن عبد الرحمن که مورد تصدیق حضرت عسکری قرار گرفته.

۶) اخذ حدیث از کتبی که نزد پیشینیان امامیه شهرت داشته و مورد اعتماد بوده، چه مؤلف آن امامی باشد، مانند کتاب صلوة حریر یا غیر امامی مانند کتاب حفص ابن غیاث.

تبصره: شهید ثانی در بدایه فرموده: اکثر علماء از عمل به خبر ضعیف منع نموده‌اند و جمعی نیز در صورتی که معتضد به شهرت روایی یا صدور فتوا به مضمون آن باشد اجازه کرده‌اند، زیرا با این خصوصیت ظن و اطمینان به صدق راوی پیدا می‌شود، سپس در شرح اضافه می‌کند که شهرت روایی قبل از شیخ طوسی وجود ندارد، زیرا جمعی چون سید مرتضی از عمل به خبر واحد منع کرده‌اند و جمعی فقط احادیث را بدون جرح و تعدیل نقل نموده‌اند. و با این حال شهرت، تحقق نمی‌یابد، اما شهرت فتوایی قبل از شیخ طوسی از

آن رو که فتاویٰ علما به تنهایی ضبط نمی‌گردید، ممکن نیست و شهرت پس از شیخ هم جز تقلیدی از فتاویٰ شیخ طوسی نمی‌باشد.

۲. فان تقلها فی کل مرتبه ازید من ثلاثه فمستفیض (وجیزه). او مع حصر الرواء بما فوق الاثنين فهو المستفیض (شرح نخبه الفکر).

۳. درایه شهید، ص ۱۷-شرح نخبه الفکر، ص ۶ قواعد التحذیث، ص ۱۲۵ شرح الفیه / احمد شاکر، ص ۴۶.

۴. و هو ما ینفرد بروایتہ شخص واحد فی ای موضع وقع التفرد به من السند (شرح نخبه الفکر، ص ۸).

۵. قواعد التحذیث، ص ۱۲۵. شرح نخبه الفکر، ص ۶-۷ با ذکر مثال: قال رسول الله (ص): «لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده و ولده» که بخاری و مسلم آن را از انس نقل کرده‌اند. راوی از انس، قتاده و عبد العزیز بن صهیبند که در مرتبه بعدی، شعبه و سعید از قتاده نقل نموده‌اند و اسماعیل بن علیہ و عبد الوارث از عبد العزیز روایت نموده‌اند و در طبقه بعدتر جمع زیادی از آنان نقل نموده‌اند. (تدریب الراوی، ص ۳۷۵).

۶. در این باره (احادیث مشهوره) عجلونی، اسماعیل بن محمد (م ۱۱۶۲) کتاب «کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتہر من الاحادیث علی السنۃ الناس» را نوشته، که در دو جلد چاپ شده است.

۷. قواعد التحذیث، ص ۱۲۵-شرح نخبه الفکر، ص ۶ تدریب الراوی ص ۳۷۵، با ذکر مثال.

۸. میرداماد، عزیز را خبری می‌داند که در طبقه اول فقط یک نفر آن را نقل کرده باشد (به اصطلاح غریب) ولی در طبقات بعدی دو نفر ناقل آن باشند. (رک: رواشح، ص ۱۳۰).

۹. شرف الدین بارزی در التیسیر فی احادیث البشیر النذیر، ابتدا متفردات از صاحبان صحاح را آورده و بعد متفقات آنان را.

۱۰. مثالی از حدیث صحیح غریب السند: عن عبد الله بن عمر و قال لما حاصر النبي صلى الله عليه و آله و سلم اهل الطائف فلم ينل منهم شيئا فقال انا قافلون ان شاء الله غدا، فقال المسلمون: انرجع و لم تفتح؟ فقال لهم: اغدوا على القتال. فغدوا فاصابهم جراح. فقال لهم: انا قافلون غدا، فاعجبهم ذلك. فقدا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم. این حدیث را مسلم در صحیح خود نقل کرده است.

حاکم نیشابوری گوید: این حدیث صحیح و غریب است، زیرا فقط آن را ابو العباس سائب از عبد الله بن عمرو نقل کرده و نیز از وی فقط عمرو بن دینار روایت نموده و از عمرو جز سفیان بن عیینه کسی نقل نکرده بنابر این حدیث، غریب است، ولی روات آن واجد اوصاف صحتند.

۱۱. و هو حدیث معروف المتن عن جماعة من الصحابة او من فی حکمهم اذا انفرد واحد بروایته من صحابی مثلا (رواشح، ص ۱۳۰)

۱۲. الغرابة، اما فی اصل السند اولا فالاول، الفرد المطلق (نخبة الفكر).

نوی در تقریب و سیوطی در تدریب الراوی، غریب را روایتی می‌دانند که فقط یک نفر آن را از بعضی ائمه حدیث نقل کرده باشد، گرچه ممکن است مراد ایشان از این تعریف، غریب المتن باشد.

۱۳. مالک گوید: نشر العم، الغریب، احمد بن حنبل گفته: لا تکتبوا هذه الغرائب فانها مناکیر و غالبا من الضعفاء (قواعد التحديث، ص ۱۲۵). تدریب الراوی، ص ۳۷۶.

۱۴. هو ما يتفرد بروایته شخص واحد فی ای موضع وقع التفرد به من السند (شرح نخبة الفكر، ص ۸). ان انفرد به واحد فی احدها (ای احد المراتب) فغریب (وجیزه)، العدل الضابط اذا انفرد بحدیث سمی غریبا (رواشح، ص ۱۳۰)

۱۵. درایه شهید. قواعد التحديث، ص ۱۲۵، درایه مروج.

۳۸۷) نووی نام این قسم را غریب الحدیث آورده. (تقریب، ص ۳۸۷)

۱۶) در این فن و برای تشریح چنین احادیث، دانشمندان اسلامی کتبی پرداخته‌اند و روایاتی که به نظرشان رسیده طی آن‌ها توضیح داده‌اند.

۱) اول کسی که در این باره تصنیف نموده، ابو عبیده معمر بن مثنی متوفای سال ۲۱۰ هجری است که کتاب (غریب الحدیث) را نوشت و بعد از وی به ترتیب این اشخاص غریب الحدیث نوشتند:

۲) نصر بن شمیل مازنی.

۳) اصمعی (عبد الملک بن قریب) (۲۱۳ یا ۲۱۷ ه.).

۴) ابو عبیده، قاسم بن سلام (۲۲۴ م) که لغات حدیث را مفصل و با استقصاء و تتبع تامی جمع‌آوری کرده و کتابی است جامع، تالیف این کتاب چهل سال به طول انجامید و چون به عبیده الله بن طاهر امیر خراسان اهداء نمود، وی به قدردانی از علم برای مؤلف ماهیانه ده هزار درهم مقرری تعیین کرد.

این کتاب غیر مرتب بوده است که توسط موفق الدین ابن قلابه به ترتیب حروف تهجی مرتب گردید.

۵) ابن قتیبہ دینوری، عبد الله بن مسلم (۲۷۶ ه.) که احادیث کتاب ابو عبیده را به ضمیمه آنچه خود گرد آورده بود در این تالیف جمع کرد.

۶) ابو سلیمان خطابی (۳۸۸ ه.) که کتاب وی ذیلی بر کتاب ابن قتیبہ است.

۲۹) عبد الغافر فارسی، که کتاب مجمع الغرائب را نوشت.

۷) قاسم السرقسطی المالکی (۳۰۲ ه.) که کتاب الدلائل را به عنوان ذیل بر کتاب ابن قتیبہ نوشت.

۸) حافظ ثابت بن حزم (پدر قاسم سر قسطنطینی) که کتاب نا تمام فرزندش را تکمیل نمود.

۹) هروی (۴۰۱ ه. که کتاب (غریبین) یعنی غریب الحدیث و غریب القرآن را نوشت.

۱۰) ابو موسی محمد بن ابی بکر اصفهانی که ذیلی بر کتاب هروی نوشت.

۱۱) زمخشری (۵۳۸ ه. که کتاب (الفائق) را نگاشت و کتاب هروی را تحت الشعاع قرار داد.

۱۲) ابن جوزی، ابو الفرج.

۱۳) ابن اثیر، ابی السعادات مبارک بن محمد (۶۰۶ ه. که (النهایه) را تألیف کرد. و این کتاب، بهترین و جامع‌ترین کتب غریب الحدیث است. که صفی ارموی ذیلی بر آن نوشته و سیوطی آن را تلخیص نموده و ملخص مزبور به نام (الدر الثمیر) در هامش (النهایه) چاپ شده است.

دیگر از کسانی که غریب الحدیث نوشته‌اند: ابراهیم بن اسحق عربی است که کتاب مبسوطی نوشته و طی آن اسانید احادیث مزبور را بطور استقصاء بیان ساخته و از این جهت متروک مانده است.

دیگر، تغلب لغوی، ابو العباس احمد بن یحیی، و مبرد، محمد بن یزید و ابو بکر انباری، محمد بن قاسم و احمد بن حسن کندی و محمد بن عبد الواحد زاهد (صاحب تغلب) اند که به آنان کتبی در این فن نسبت داده شده است.

۱۷. هو ما اتصل سنده من راویه الی منتها مرفوعا الی النبی صلی الله علیه و اله و سلم (قواعد التحدیث، ص ۱۲۳).

هو ما اتصل سنده مرفوعا من راویه الی منتهاه الی المعصوم (درایه شهید، ص ۳۵).

و ان علمت سلسلته باجمعها فمسند (وجیزه).

قال ابن عبد البر: هو ما جاء عن النبي خاصة، متصلاً كان او منقطعاً. و قال الحاكم و غيره: لا يستعمل الا في المرفوع المتصل بخلاف الموقوف و المرسل و المعطل و المدلس (تدريب الراوى، ص ۱۰۷).

سیوطی گوید: المسند: المرفوع ذا الاتصال - و قیل: اول، و قیل: الثانی.

۱۸. شرح بدایه شهید - قواعد التحديث.

المتصل ما سلم اسناده من سقوط فيه (شرح نخبه الفكر).

هو ما اتصل اسناده مرفوعاً كان او موقوفاً على من كان (تقريب نووى، ص ۱۰۸).

چنان که از تعاریف فوق ملاحظه می شود، بعضی انقطاع سلسله را منافی اتصال دانسته اند و بعضی حتی مرفوع و موقوف را در شمار متصل آورده اند. به عقیده ما متصل به طور اطلاق شامل موقوف و مرفوع نیست و در صورت مزبور می بایست گفت تا فلان صحابی متصل است.

۱۹. ترجمه شرایع، ص ۲۱.

۲۰. و المروى بتكرير لفظ عن، فمعنعن (وجيزه).

۲۱. مرفوع در اصطلاح اهل سنت حدیثی است که سلسله اسناد به پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم منتهی شود این حجر فرماید: الاسناد اما ان ینتهی الی النبی او الی الصحابی او الی التابعی. فالاول المرفوع، و الثانی، الموقوف. و الثالث، المقطوع (نخبه الفكر، ص ۴).

نووی گوید: هو ما اخيف الى النبي خاصة متصلاً كان او منقطعاً (تقريب الراوى، ص

۱۰۹).

ابن صلاح نیز همین مضمون را در مقدمه آورده است (مقدمه الحديث، ابن صلاح،

ص ۲۲).

۲۲. و هو ما اضيف الى المعصوم من قول او فعل او تقرير، سواء كان اسنادا متصلًا او منقطعًا بسقوط الصحابي منه او غيره (قواعد التحديث، ص ۱۱۳).

المرفوع ما اخبر فيه الصحابي عن قول الرسول او فعله (كفایه خطیب).

ایضا رجوع کنید به پاورقی شماره ۲۰.

۲۳. ماخوذ از تعلیق در طلاق است که هر دو (یعنی هم طلاق و هم حدیث معلق) در قطع اتصال شریکند (شهید و دیگران).

۲۴. شرح نخبه الفكر، ص ۲۶ - قواعد التحديث، ص ۱۲۴ - او سقط من اولها واحد فصاعدا فمعلق (وجیزه).

۲۵. شهید ثانی می فرماید: ولا يخرج المعلق عن الصحيح اذا عرف المحذوف من جهة النقطة.

۲۶. صاحب معالم در کتاب منتقى الجمان، ص ۱/۲۱ می فرماید: باید دانست که حال مشایخ ثلاثه (صاحبان کتب اربعه حدیث شیعیه) در ذکر اسانید، مختلف است. شیخ کلینی حدیث را تماما نقل می نماید یا به سند حدیثی که قریبا گذشته است ارجاع می دهد. صدوق بیشتر سند را ترک کرده، ولی طرق متروکه را در آخر کتاب، به تفصیل آورده است. شیخ طوسی، گاهی تمام سند را ذکر، و زمانی آن را ترک می کند، و چه بسا قسمت کمی از سند را ترک و بقیه را ذکر نموده (که اهل فن درایه ترک اوایل سند را تعلیق نامند) سپس در آخر تهذیب به صراحت و نیز در استبصار فرموده: هر حدیثی که قسمت اول سند را نیاورده ام، به نام کسی است که حدیث از کتاب وی اخذ شده و طرق خود را به صاحبان کتاب (اصول حدیث) به طور تفصیل آورده است.

مفرد، شاذ، نادر، محفوظ

مفرد بر دو قسم است: مطلق و نسبی.

چنانچه افراد در اصل سند (یعنی اولین راوی و سر سلسله ناقلین حدیث) واقع شود، آن را مفرد مطلق گویند، و در غیر این صورت نسبی است. (۱)

مفرد مطلق حدیثی است که راوی آن به نقل حدیث منفرد باشد یعنی دیگر روات، این حدیث را ذکر نکرده باشند. (۲)

این گونه حدیث را «غریب» نیز می‌نامند و اگر دو تن آن را نقل نموده باشند، «عزیز» گویند.

و اما مفرد نسبی، حدیثی است که مثلاً اهل شهری در نقل آن منفرد باشد (۳) (۴)

مشهور علماء، حدیث مفرد را شاذ هم می‌نامند، (۵) ولی شافعی و علمای حجاز و نیز جمعی از علمای شیعه در تعریف شاذ

گفته‌اند: شاذ حدیثی است که در مقابل و معارض حدیث مشهور یا حدیثی که روایتش حافظ‌تر است واقع شود. (۶) چنین حدیثی نادر هم نامیده می‌شود.

چنانچه راوی حدیث شاذ (یعنی مخالف مشهور) غیر ثقه باشد، حدیث مزبور را «منکر» و «مردود» نیز نامند. (۷)

عکس حدیث شاذ را حدیث «محفوظ» گویند، (۸) بنابر این حدیث محفوظ، حدیث مشهوری است که دیش شاذی با آن مخالف باشد.

طبق تعریف مشهور، حدیث «انما الاعمال بالنیات» شاذ است، زیرا در طبقه اول فقط عمر آن را روایت کرده و در طبقه دوم فقط علقمه ازوی و در طبقه سوم فقط محمد بن ابراهیم از علقمه و در طبقه چهارم، یحیی بن سعید (۹)

به هر حال محققان، مجرد انفراد راوی را (در صورتی که ثقه باشد) موجب رد حدیث ندانسته‌اند.

متابع، شاهد

چنانچه بعض افراد سلسله سند حدیثی با راویان حدیث مفردی که همان مضمون را نقل نموده‌اند، موافق باشند، آن حدیث را

متابع گویند. (۱۰) حدیث متابع و شاهد بیشتر از آن جهت که مؤید مضمون حدیث دیگری است، مورد توجه قرار می‌گیرد، لذا صحت حدیث زیاد ملحوظ نیست و اگر مضمون حدیث مفرد به سلسله سند دیگری نقل شود، آن را «شاهد» نامند. (۱۱) گاهی متابع بر شاهد و به عکس، اطلاق می‌شود. (۱۲)

مدرج

حدیثی است که راوی، کلام خود یا کلام بعضی راویان را داخل در متن نماید که موجب اشتباه کلام وی با سخن معصوم شود، چه این عمل به عنوان شرح و توضیح دیت باشد و چه به عنوان استشهاد به آن، یا طی نقل زنجیره حدیث، توضیحی درباره یکی از راویان، اضافه نماید یا دو حدیث را که هر کدام به سلسله سندی نقل شده است، ضمن سلسله سند دیگری آورد، یا دو متن را که به دو سند رسیده است، به یک سند نقل کند یا متن حدیثی را بدون قسمتی از آن نقل کند و سپس شخص دیگری همان متن را با قسمتی که در سند مزبور نیست، ولی به سند دیگر آمده از وی نقل نماید. (۱۳)

مکاتب

حدیثی است که متضمن دستخط معصوم باشد، چه ابتداء مرقوم فرموده باشد و چه در مقام جواب سؤال کسی. بعضی مکاتب را درمورد امری که امام املاء فرموده باشد، نیز تعمیم داده‌اند. (۱۴)

مصحف

حدیثی است که قسمتی از سند یا متن آن به کلمه یا عبارت مشابه آن تغییر یافته باشد. (۱۵) مشابهت دو کلمه که موجب تصحیف می‌شود، ممکن است در کتابت باشد، مانند تصحیف «مراجم» به «مزاجم» و «برید» به «یزید» (برید بن معاویه عجلای به یزید بن معاویه)، و جریر به حریر، و نیز مانند تصحیف (من صام رمضان و اتبعه ستا من شوال)، که کلمه (ستا) به (شیئا) تصحیف شده است، (۱۶) و مثل حدیث: ان النبی احتجر بالمسجد، ای اتخذ حجره من حصیر (یعنی رسول اکرم درمسجد حجره‌ای از حصیر و بوری ساخت) که به (احتجم) (یعنی پیغمبر در مسجد حجامت فرمود) تصحیف شده است. (۱۷)

گاهی نیز تصحیف در معنی و مفاد حدیث است، مثل این حدیث که از ابو موسی محمد بن المثنی العنزی نقل شده که گفت: (۱۸) «نحن قوم لنا شرف نحن عنزه صلی الینا رسول الله» (۱۹) که راوی لفظ عنزه

را که مراد عصای کوتاه است به (عنزۀ) که نام قبیله راوی است، تصحیف نموده و مفاد حدیث را که حاکی از نماز گزاردن رسول خدا به طرف عصای خویش است به نماز گزاردن رو به قبیله عنزه تغییر داده است. (۲۰)

محرف

حدیثی است که در سند یا متن آن، کم یا زیاد شده و یا حرفی به جای حرف دیگر نهاده شود، (۲۱) مانند تحریف «ابن ابی ملیکه» که تصغیر ملکه است، به (ابن ابی ملائکه) که جمع ملک است، و مانند حدیث نبوی «یا علی یهلك فیک اثنان، محب غال و مبغض قال» که به (مبغض غال) تحریف شده است (۲۲) و مانند عبارتی که در کتب مقاتل نقل شده: «فلما ذهب علی بن الحسین الی القتال رفع الحسین علیه السلام سبابته نحو السماء وقال اللهم اشهد...» (هنگامی که علی اکبر به میدان رفت، امام حسین علیه السلام نگشت سبابه خود را به طرف آسمان بلند کرد و بر قوم نفرین نمود) که بعضی به (رفع الحسین شیبته) (حسین علیه السلام محاسن خود را با دست به طرف آسمان گرفت) تحریف کرده اند. (۲۳)

عالي و نازل

اولی حدیث متصل السند قليل الوسائط است و دومی به عکس آن، (۲۴) یعنی افراد سلسله سند بیش از افراد سلسله همان حدیث به سند دیگر باشند یا بیشتر از نظایر حدیث مزبور باشند. گروهی در قسمت اول (عالی السند) تتبع نموده و نتیجه آن را در کتبی به نام (قرب الاسناد) جمع و ضبط فرموده‌اند که از آن جمله قرب الاسناد حمیری (۲۵) است.

کتب جامع احادیث عالیه را اهل سنت (عوالی) نامند. مانند (العوالی المنتقاء) از حافظ ذهبی. که نسخه‌ای از آن در دار الکتب الظاهریه دمشق موجود است. (۲۶)

مساوات و مصافحه

چنانچه عدد راویان حدیثی که شیخ حدیث، از پیغمبر نقل کند، با عدد راویانی که یکی از صاحبان صحاح، همان حدیث را توسط آنان از پیغمبر نقل کرده مساوی باشد، آن را «مساوات» گویند.

و اگر عدد روات حدیثی تا معصوم که توسط شیخ راوی نقل شود، با عددی که یکی از مصنفین صحاح، همان حدیث را به توسط راویان دیگر نقل کرده، یکی باشد «مصافحه» گویند، چه مانند آن است

که راوی با مصنف آن کتاب در یک زمان می‌زیسته و نزدیک استاد،
حدیث آموخته و قهراً با وی مصافحه نموده است. (۲۷)

روایۃ الاقران

در صورتی است که راوی با کسی که از وی نقل حدیث کرده، در
سن یادر ملاقات شیخ، مساوی باشد، آن را روایت اقران گویند (۲۸)
(۲۹) مانند سید مرتضی و شیخ طوسی که از مفید روایت می‌کنند.

مدبج

چنانچه در فرض بالا هر یک از دو قرین از یکدیگر نقل حدیث
کنند، مدبج نامیده می‌شود. (۳۰)

روایۃ الاکابر عن الاصاغر

چنانچه از اسم آن پیداست، نقل بزرگسال‌تر از کوچک سال‌تر یا
کسی که در اخذ از مشایخ بر دیگری سبقت داشته از آن دیگر است،
مانند نقل پدر از پسر یا صحابی از تابعی. (۳۱)

معروف و منکر و مردود و متروک

معروف، حدیثی است که مضمون آن، نسبت به حدیث مخالفش، در بین روایات اشتهار داشته باشد، و منکر عکس آن است، یعنی خبری است که فقط یک نفر غیر ثقه آن را نقل کرده باشد و مخالف معروف باشد. (۳۲) از منکر، گاهی تعبیر به مردود و متروک شده، (۳۳) و آن وقتی است که راوی حدیث منکر، متهم به کذب باشد.

معروف و منکر، با مشهور و شاذ یک معنی دارد، گرچه نوعاً مراد از معروف، حدیثی است که در مقابل و معارض با حدیث منکر آمده باشد.

نیز اصطلاحاً به حدیثی منکر گویند که در سلسله سند، موجب ضعفی باشد، ولی شاذ، حدیث صحیح السندی است که با راجح‌تر از خود معارض باشد، (۳۴) منتها شهید ثانی شاذ را اعم از صحیح السند می‌داند. (۳۵)

مطروح

حدیثی است که مخالف دلیل قطعی و نیز غیر قابل تاویل باشد.

محفوظ و شاذ

محفوظ، خبری است که جماعتی آن را نقل کرده باشند و مخالف خبر دیگری باشد که فقط یک تن به نقل آن منفرد است که دومی را شاذ گویند. (۳۶) به عبارت دیگر: خبر مخالف شاذ را محفوظ گویند. (۳۷)

مسلسل

حدیثی است که تمامی یا بیشتر افراد سلسله سند تا به معصوم، هم نام یکدیگر باشند یا تمامی روات، اهل یک شهر باشند، یا همگان هنگام روایت دارای خصوصیت مشابهی در گفتار یا کردار باشند یا هر یک از روات، از پدر خویش نقل نموده باشد، مثل خبری فلان «و الله» که لفظ مزبور در یکان یکان افراد سلسله سند تکرار شده باشد. یا خبری ابی قال، خبری ابی... (۳۸) (۳۹) (۴۰)

مزید

روایتی است که در متن یا سند آن، زیادتی وجود داشته باشد که در حدیث همسان آن نیست، مانند خبر نبوی: «جعلت لی الارض

مسجد او طهورا» که مشهور چنین روایت کرده‌اند، ولی به سند دیگری به لفظ (و ترابها طهورا) نقل شده است. (۴۱)

زیادت در رجال زنجیره سند، آن است روایتی توسط سلسله‌ای نقل شود که در سند دیگر، یک نفر بر افراد سلسله افزوده شده باشد.

ناسخ و منسوخ

ناسخ حدیثی است که حکم شرعی ثابت در قرآن یا حدیث دیگری رابر دارد و منسوخ به عکس آن، یعنی حدیثی است که حکمی را که متضمن است توسط حدیث ناسخ برداشته شده باشد، (۴۲) مانند حدیث نبوی: (افطر الحاجم والمحجوم) که به حدیث (احتجم رسول الله و هوصائم) نسخ شده است، زیرا حدیث اول-که حاکی از بطلان روزه کسی است که حجامت کند-در سال هشتم هجرت صدور یافته و مضمون حدیث دوم که حاکی از حجامت پیغمبر در حال روزه است در سال دهم هجرت بوده است. (۴۳)

محکم

حدیث مقبولی است که معارض نداشته باشد. (۴۴)

تشابه گاهی در سند حدیث است و گاهی در متن.

متشابه السند: حدیثی است که اسم بعضی از راویان آن با راوی دیگری هم در تلفظ و هم در کتابت یکسان باشد، ولی در اسم پدر فقط در کتابت متفق باشند، مانند محمد بن عقیل (بفتح عین) و محمد بن عقیل (بضم عین) (۴۵) یا این که در اسم و اسم پدر همسان باشند و امتیاز آنها فقط به لقب باشد، مانند احمد بن محمد بن عیسی (الاسدی) و احمد بن محمد بن عیسی (القسری) (۴۶)

متشابه المتن: حدیثی است که در مفاد و معنای آن دو احتمال مساوی داده شود. (۴۷)

نص، مجمل، ظاهر، مؤول

متن حدیث به اعتبار واضح بودن دلالت آن بر مراد و یا خفاء آن، به انواع نامبرده تقسیم می شود، زیرا چنانچه لفظ حدیث فقط دارای یک معنی است که غیر آن معنی در کلام احتمال داده نمی شود، نص است. و اگر دارای دو یا چند معنی است که هیچیک در مقام احتمال بردیگری رجحان ندارد، مجمل است.

و چنان که یکی از دو یا چند احتمال بر دیگری ترجیح دارد، احتمال راجح را ظاهر گویند و اگر به واسطه شواهد عقلی یا نقلی بر خلاف ظاهر حمل شود، مؤول نامند. (۴۸)

مبین و مجمل

مبین حدیثی است که الفاظ متن آن ظاهر الدلاله باشد و مجمل به خلاف آن است.

مقبول و مردود

مقبول، حدیثی است که علماء مضمون آن را قبول فرموده و طبق آن عمل نموده باشند. (۴۹)

نوعاً این اصطلاح در مورد احادیثی استعمال می‌شود، که به صحت اصطلاحی موصوف نمی‌باشد، مانند مقبوله عمر بن حنظله که در رسائل شیخ انصاری و سایر کتب اصول به آن استشهاد شده است، زیرا در رجال نسبت به عمر بن حنظله، جرح و تعدیلی نرسیده است. (۵۰) (۵۱)

مردود، خبری است که به واسطه عدم اطمینان به صدق آن مورد عمل نباشد. (۵۲)

معتبر، حدیثی است که به مضمون آن عمل شده و یا دلیلی
براعتبارش موجود باشد، مانند وجود چنین خبری در اصول معتمده.
(۵۳)

پی‌نوشتها:

۱. درایه شهید، ص ۱۷.
۲. و ان لم یرو به معناه ایضا حدیث آخر فهو فرد من الافراد (اختصار علوم الحدیث، ص ۵۹).
۳. ابن حجر، مفرد نسبی را حدیثی می‌داند که در دو یا چند طبقه منحصرات یک‌تن نقل کند. (رک: شرح نخبه الفکر، ص ۱۰) ولی در تدریب الراوی، ص ۱۵۶ آن را قسمتی از انحاء مفرد نسبی می‌شمارد.
۴. مثال مفرد نسبی: ابو نصر احمد بن سهل الفقیه عن حکم بن عتیبه عن حنش قال: کان علی یضحی بکبشین، بکبش عن النبی و بکبش عن نفسه که از اول تا به آخر سند آن منحصرات از اهل کوفه‌اند و دیگران حدیث مزبور را نقل ننموده‌اند.
۵. و مخالف المشهور شاذ (وجیزه).
- الشاذ ما رواه الثقة مخالفا لما رواه الجمهور (درایه شهید، ص ۴۵).
۶. قال الشافعی: الشاذ ما رواه المقبول مخالفا لروایة من هو اولى منه لا ان یروی ما لا یروی غیره (قواعد التحدیث، ص ۱۳۱، تقریب، ص ۱۴۶. مقدمه ابن صلاح، ص ۳۶).
۷. درایه شهید، ص ۴۶-مقدمه ابن صلاح، ص ۳۷.
۸. شرح نخبه الفکر، ص ۲۰.
۹. مقدمه ابن صلاح ص ۳۶ و تدریب الراوی ص ۱۰۰.

۱۰. و المفرد النسبی ان وافقه غیره فهو المتابع، و المتابعة ان حصلت للراوی نفسه
فهی التامة و ان حصلت لشیخه فمن فوقه فهی القاصرة و يستفاد منه التقویة (شرح نخبه،
ص ۲۱. قواعد التحديث، ص ۱۲۸).

۱۱. فان روى معناه بطريق اخرى عن صحابي آخر سمي شاهدا لمعناه (اختصار علوم
الحديث، ص ۵۹) نیز رجوع کنید به: شرح نخبه الفکر، ص ۳۴- قواعد التحديث، ص ۱۲۴-
هدیه المحصلین، ص ۶۴- تدريب الراوی، ص ۱۷۳.

۱۲. شرح نخبه ۲۳.

۱۳. خطیب بغدادی در این زمینه کتابی نوشته است. (تدريب الراوی، ص ۱۷۸).

۱۴. ممقانی می‌گوید: و الحق ان المكاتبه حجة، غاية ما هناك كون احتمال التقية فيها
ازید من غیرها (مقیاس الدرایه، ص ۵۱).

۱۵. او صحف فی السند او المتن فمصحف.

۱۶. این تصحیف را ابو بکر صولی مرتکب شد. (تدريب الراوی، ص ۳۸۵)

۱۷. این تصحیف توسط ابن لهیعه انجام شده. (ربک: تدريب الراوی، ص ۳۸۵) و مانند
جمله: الدنيا راس كل خطيئه (که در اخلاق ناصری به (الدینار، اس کل خطیئه) تصحیف شده
است. (هدیه المحصلین، ص ۷۱) و مانند تصحیف زرغباترزد حبا (روز در میان زیارت کن
تا موجب زیادی دوستی گردد) که بعضی به (زرعنا تزدد حبا) (از جانب ما زیارت کن تا
موجب زیادی دوستی شود) خوانند.

(تدريب، ص ۳۸۵).

۱۸. درایه شهید، ص ۴۳- علوم الحديث ابن صلاح (ص ۲۵۵ چاپ دکتر نور الدین
عتر).

۱۹. در مجمع البحرین نقل نموده: كان رسول الله يجعل العنزۃ بين يديه اذا صلى وكان
ذلك ليستتر بها عن المارة، (درایه مروج، ص ۷۲).

۲۰. قواعد التحديث، ص ۱۲۶ چاپ سوم.

۲۱. بعضی محرف و مصحف را یکی دانسته‌اند و بعضی تصحیف را اعم از تحریف دانسته‌اند و بعضی تصحیف را مختص به تغییر لفظ از حیث نقطه دانسته و تحریف را تغییر در شکل کلمه گفته‌اند. (درایه مروج، ص ۷۳) ولی میرداماد محرف را جدا از مصحف ذکر فرموده است.

ابن حجر فرماید: و ان كانت المخالفة بتغيير حرف او حروف مع بقاء صورة الخط في السياق و كان بالنسبة الى الشكل فالمحرف و قد صنف فيه العسكري و الدار قطنی. (شرح نخبه، ص ۳۵)

۲۲. لفظ (غال) اسم فاعل از فعل غلا، يغلو، غلوا می‌باشد که به معنی تجاوز از حد و زیاده روی است، و کلمه (قال) اسم فاعل از فعل قلی یقلی قلا است که به معنی دشمن آمده، چه منظور رسول اکرم آن است که نفس دشمنی با علی علیه السلام موجب هلاکت است، نه شدت دشمنی با وی که معنی (مبغض غال) است.

۲۳. ظاهراً وجه این گونه تحریفات نقص رسم الخط قدیم بوده است که در آن نقطه گذاری کلمات متداول نبوده است.

۲۴. قواعد الحديث، ص ۱۲۸. «و قصیر السلسله عال» (وجیزه).

۲۵. چهار نفر از علمای امامیه قرب الاسناد نوشته‌اند: ۱. ابو جعفر محمد بن محمد بن جعفر بن بطه مؤدب قمی. ۲. علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی. ۳.

علی بن ابراهیم قمی. ۴. حمیری که کتابش حاوی ۱۳۷۸ حدیث است (فهرست آستان قدس رضوی، ج ۵ ذیل ص ۱۴).

دیگر از کسانی که قرب الاسناد نوشته‌اند، محمد بن علیمی یقطینی و محمد بن ابی عمران ابو الفرج قزوینی است. (فوائد الرضویه، ص ۲۶۴).

۲۶. نام کتب عوالی را در کشف الظنون ج ۲ ملاحظه فرمایید.

۲۷. شرح نخبه، ص ۵۱-تدريب الراوى، ص ۳۶۶

۲۸. شرح نخبه، ص ۵۱. فان وافق المروى عنه فى السن او فى الاخذ عن الشيخ فرواية الاقران (وجيزه).

۲۹. ابن حجر در شرح نخبه، ص ۵۲ فرمود: آخرين فاصله بين فوت دو قرين كه در سماع از شيخي شركت داشته‌اند يكصد و پنجاه سال است.

۳۰. و ان روى كل منهما عن الآخر فهو المديح (نخبه، ص ۵۱) المقابلة ديباچه وجه كل واحد للآخر.

۳۱. خطيب در اين فن كتابى نوشته است، و در عكس اين نوع (كه روايت پسر از پدر باشد) صلاح الدين علايى و ابن حجر كتاب نوشته‌اند.

۳۲. و ان وقعت المخالفة مع الضعيف فالراجح المعروف، و مقابله المنكر (شرح نخبه).

۳۳. درايه مروج، ص ۶۳. سيوطى گويد:

و سم بالمتروك فردا تصب راو له متهم بالكذب او عرفوه منه غير الاثر او فسق او غفلة او وهم كثر

قواعد التحديث، ص ۱۳۱-شرح نخبه، ص ۲۱.

۳۴. شرح بدايه، ص ۴۶.

۳۵. و ان وقعت المخالفة مع الضعف فالراجح المعروف و مقابله المنكر (شرح نخبه،

ص ۱۱)

۳۶. رجوع كنيد به ص ۹۱ همين كتاب.

۳۷. درايه مروج، ص ۶۳ فان خولف بارجح منه فالراجح المحفوظ، و مقابله الشاذ (شرح نخبه، ص ۲۰).

۳۸. و ان اتفق الرواة فى صيغ الاداء او غيرها من الحالات فهو المسلسل (نخبة الفكر)

۳۹. مثال‌های انواع تسلسل در روایت را در کتاب معرفة علوم الحديث حاکم، ص ۳۰ و تدریب الراوی، ص ۲۸۰ و قواعد التحديث علامه قاسمی، ص ۱۲۷ و درایه مروج، ص ۷۹ و احادیث مسلسل را در ص ۸۹ درایه مروج ببینید.

۴۰. قلما تسلم المسلسلات عن ضعف فی وصفه بالتسلسل (درایه شهید، ص ۴۸ - تدریب الراوی، ص ۳۸۱).

۴۱. در تدریب الراوی شخص منفرد را ابو مالک سعد بن طارق اشجعی نام برده و لفظ زیاده را (ترتیبها) ذکر کرده است (رک: تدریب، ص ۱۵۸)

۴۲. بین فریقین (اهل سنت و شیعہ) نسبت به وقوع نسخ در قرآن اختلافی نیست، گر چه اخیرا بعضی خواسته‌اند آن را توجیه کنند و آیات منسوخ را موقت بدانند، که البته بحثی در اصطلاح نیست، اما نسبت به نسخ حدیث، جمعی از اهل سنت حکم آیه قرآن را جایز ندانسته‌اند، که اینک برای مزید فایده کلام این حزم را از کتاب (المحلی) نقل می‌کنیم:

مسئله و القرآن و السنة تنسخ السنة و القرآن قال عز و جل ما نسخ من آیه... و قال تعالی: ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى، و صح ان كل ما قاله رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فعن الله تعالى قاله. و النسخ بعض من ابعاض البيان و كل ذلك من عند الله تعالى.

در پاورقی تفصیل مطلب را به کتاب (الاحکام فی اصول الاحکام) ارجاع می‌دهد. ضمنا می‌نویسد: و قد ظهرت فی هذه الايام بدعة انكار النسخ ففندناها فی کتابنا «الايمان و آثاره».

۴۳. یا مانند قول رسول خدا صلى الله عليه و اله و سلم که فرموده: «كنت نهيتكم عن زیارة

القبور فزوروها»، که خود آن حضرت ناسخ و منسوخ را بیان فرموده. (رک: تدریب الراوی ص ۱۹۵)

۴۴. شرح نخبه. ص ۲۳

۴۵. اوفی اسمہ فقط (ای ان اتفاق اسم الراوی مع الآخر فقط) و الابوان متفقان فهو المتشابه (وجیزه)

۴۶. این قسم در واقع همان متفق و متفرق است (رک: درایه مروج، ص ۶۹)

۴۷. و قد یتقسم باعتبار آخر الی حقیقه و مجاز و مشترک و منقول و مطلق و مقید و عام و خاص و مبین فی نفسه و ما لحقه البیان و ناسخ و منسوخ.

۴۸. ما هو کان للفظ معنی غیر راجح (مقباس الهدایه، ص ۵۱).

۴۹. فان اشتهر العمل بمضمونه فمقبول (وجیزه) و هو ما يجب العمل به عند الجمهور كالخبر المحفوف بالقرائن و الصحيح عند الاكثر و الحسن علی قول. (درایه شهید، ص ۱۸)

۵۰. رک: درایه شهید، ص ۵۵- مقدمه ترجمه شرایع، ص ۳۱ و درایه مروج، ص ۷۶

۵۱. روایت مزبور را کلینی در اواخر فروع کافی (باب کراهة الارتفاع الی قضاء الجور) و شیخ در تهذیب (باب من الیه الحكم و اقسام القضاء) و نیز در باب (الزیادات فی القضا یا و الاحکام) آورده است.

۵۲. و هو الذی لم یترجح صدق المخبر به، لبعض الموانع (درایه شهید، ص ۱۸).

۵۳. هو ما عمل الجميع او الاكثر به، او اقيم الدلیل علی اعتباره لحجة اجتهادية او وثاقة او حسن (مقباس الدرایه، ص ۵۰)

مشترک

حدیثی است که یکی از رجال سند آن بین ثقه و غیر ثقه، مشترک باشد، و به عبارت دیگر از راویان آن یک نفر یا بیشتر، هم نام با دیگری باشد به طوری که این شرکت در اسم، موجب تردید در وثاقت حدیث گردد، مانند روایتی که محمد بن قیس در سلسله سند آن باشد. (۱) مشترک اسمی به یکی از علائم ذیل تشخیص داده می شود:

۱. لقب، ۲. کنیه، ۳. نام پدر، ۴. جد ادنی، ۵. جد اوسط، ۶. جد اعلی، ۷ و ۸. مروی عنه، راوی از وی، ۹. امامی که از وی روایت شده است، ۱۰. مکان وی (شهر یا قبیله اش)، ۱۱. زمان وی، ۱۲. ولاء (ولاء عتق، هم پیمانی، ولایت بر عبد).

متفق و مفترق

حدیثی است که بعضی روات آن در اسم و نام پدر هم نام راویان حدیث دیگری باشند، (۲) مانند احمد بن محمد بن عیسی الاسدی و احمد بن محمد بن عیسی القسری. (۳)

فرق این نوع حدیث با متشابه السند آن است که در این قسم، نام راوی در دو حدیث، شبیه یکدیگر است، گرچه هر دو موثق باشند و در متشابه السند، راوی یک حدیث با شخص دیگری که از لحاظ درجه وثاقت با وی فرق دارد، هم نام است.

مؤتلف و مختلف

مجموعاً اسم حدیثی است که نام کسی در سلسله سند نقل شود که ممکن است به دو گونه خوانده شود، ولی در کتابت یکسان نوشته می شود (۴) که به اعتبار نحوه کتابت، نام راوی، متفق و به لحاظ مسمای اشخاص که از این نام احتمال می رود، مفترق نامیده شده و این قسم، در واقع یکی از شعب تصحیف است، منتها در سلسله سند نه در متن، مانند حنان و حیان (۵) و جریر و حریر (۶) و نیز مانند خثیم و خثیم (۷) و همدانی و همدانی و برید و یزید. (۸) (۹)

گاهی نیز مختلف به احادیث متعارضه اطلاق شده، (۱۰) مانند حدیث (فر من المجذوم فرارک من الاسد-از بیمار جذامی دور شوید) با حدیث (لا عدوی-پرهیز نکنید) که قابل جمع است.

از اهل سنت شافعی و ابن قتیبه و طحاوی در مختلف الحدیث (به معنای اخیر) درباره جمع بین احادیث متعارض، کتاب نوشته اند. از شیعه نیز شیخ طوسی کتاب استبصار را به این منظور تالیف نموده است.

مشکل

حدیثی است که شامل الفاظ یا معانی مشکله باشد. (۱۱)

موقوف، اثر

حدیثی است که از صحابی معصوم نقل شده، بدون این که وی آن را به معصوم اسناد دهد، چه سلسله سند تا صحابی متصل باشد و چه منفصل. (۱۲)

و چنانچه حدیث از صحابی پیغمبر نقل شود، اثر هم بر آن اطلاق شده است. (۱۳)

حدیثی است که شخصیتی که خود حدیث را از پیغمبر یا امام علیه السلام شنیده، بدون وساطت صحابی از معصوم نقل کند، (۱۴) به عبارت دیگر، مرسل حدیثی است که آخرین راوی حدیث، مذکور یا معلوم نباشد.

گاهی نیز بر حدیثی که از سلسله سند بیش از یک نفر حذف گردیده اطلاق شده است، (۱۵) بنا بر این، گاهی مرسل به معنی مقطوع یا معضل نیز استعمال شده است، (۱۶) بلکه شامل مرفوع و معلق نیز می‌گردد.

در حجیت روایت مرسل و عدم آن اختلاف است که مشروحا در علم الحدیث ص ۱۱۹ بیان شده است. (۱۷).

تبصره ۱. سیوطی در حجیت مرسل (نسبت به احادیث اهل سنت) ده قول نقل نموده است: ۱. حجیت مطلقا، ۲. عدم حجیت مطلقا، ۳. حجیت مراسلات در قرن اول، ۴. حجیت مراسلات عدول، ۵. فقط حجیت مراسلات سعید بن مسیب، ۶. حجیت مرسل در موردی که حدیث دیگری در آن زمینه نباشد، ۷. اقوائیت مرسل از مسند، ۸. حجیت مرسل در زمینه مستحبات، ۹. فقط حجیت مراسلات صحابه (قول دهم در تدرب الراوی ذکر نشده است) ابن صلاح از مسلم نقل

کرده که مرسل حجت نیست، ولی مالک و ابی حنیفه به آن عمل کرده‌اند.

مشهور بین امامیه، حجیت مرسلات اصحاب اجماع است که جمعا هیجده نفر از ثقات اصحاب ائمه‌اند، چه اینان معمولا از غیر ثقات، نقل حدیث نمی‌کرده‌اند و نام آنان را ضمن عنوان (اصحاب اجماع) از رجال‌کشی نقل کرده‌ایم. (۱۸)

تبصره ۲. در بین راویان حدیث اهل سنت، بیشتر از این عده حدیث مرسل نقل شده: عطاء بن ابی رباح (از اهل مکه)، سعید بن مسیب (از اهل مدینه)، حسن بصری (از بصره)، ابراهیم نخعی (از کوفه)، مکحول (از شام).

تبصره ۳. صحیح‌ترین مراسیل نزد اهل سنت، مرسلات سعید بن مسیب است، زیرا علاوه بر این که وی از فقهای حجاز بوده و بیشتر بزرگان صحابه را درک نموده، اغلب مراسیل وی با سند صحیح توسط دیگران نقل شده است. (۱۹)

مضمّر

حدیثی است که راوی، نام امامی را که از وی نقل حدیث نموده است ذکر نکند، (۲۰) مانند قول زرارة: عنه...

باید دانست که قسمتی از احادیث مضمره به واسطه تقطیع روایات، به این صورت در آمده است، مانند روایت علی بن جعفر از موسی بن جعفر که متضمن سؤالاتی است که هر قسمتی را جمع کنندگان اخبار درباب مربوط به آن قسمت آورده‌اند. به هر حال، چنانچه در روایت مضمره، مرجع ضمیر معلوم باشد که از حکم اضرار خارج می‌شود، مانند مضمرات علی بن جعفر (که نام بردیم) و بعضی از اعلام ثقات، مانند زراره.

مقطوع

حدیثی است که از تابعین نقل شود. (۲۱) جمع مقطوع بر مقاطع و مقاطع آمده است. (۲۱)

بعضی، قول صحابی را که گوید (کنا نفعل کذا و نقول کذا) در شمار حدیث مقطوع آورده‌اند (الباعث الحثیث، ص ۴۶).

منقطع

حدیثی است که یک نفر از وسط زنجیره حدیث افتاده باشد. (۲۲) بعضی، مقطوع و منقطع را یکی چنان که جمعی منقطع و مرسل را یکی شمرده‌اند، (۲۴) در منقطع، چنانچه ناقل حدیث از کسانی باشد

که معمولاً هم عصری وی با آن کسی که از وی نقل حدیث کرده است، مخفی باشد، از اقسام مدلس خواهد بود. (۲۵)

معضل

حدیثی است که از آغاز یا وسط سلسله سند، دو نفر یا بیشتر متوالیا حذف گردیده باشد. (۲۶) (۲۷)

معلل

حدیثی است که مشتمل بر علت حکم باشد و گاهی بر حدیثی که درسند یا متن آن ضعف و قدحی است که در ظاهر مشهور نیست، اطلاق شده است، (۲۸) گر چه قسم اخیر را معلول نامیده‌اند. (۲۹)

عللی که موجب قدح حدیث می‌گردد به قرار ذیل است:

۱. اضطراب متن یا سند حدیث، ۲. ارسال، ۳. وقف، ۴. اشتراک اسمی روات، که موجب اشتباه ثقه به غیر ثقه شود، ۵. ادخال حدیث در حدیث دیگر، و جهاتی دیگر، (۳۰) ولی گاهی اشتراک اسمی

موجب قدح نیست مانند جایی که هر دو راوی هم نام، ثقه باشند.
(۳۱) (۳۲)

مدلس

حدیثی است که در آن عملی که باعث اعتبار روایت گردد، انجام شود، ولی در واقع خود حدیث دارای این خصوصیت نباشد. (۳۳)

این کلمه از ماده تدلیس به معنی تخلیط و خدعه اخذ شده است. (۳۴)

تدلیس، گاهی از جهت سند و زمانی از جهت مشایخ حدیث است.

قسم اول چنان است که محدث هنگام نقل روایت گوید: خبر فلان. و وانمود کند که خود، حدیث را از وی شنیده، در صورتی که یا وی را ملاقات نموده، ولی حدیث را از او سماع نکرده یا گرچه با وی معاصر بوده، ولی اصولاً وی را ملاقات نکرده است.

دوم مانند این که از سلسله سند، کسی را که ضعیف است اسقاط نماید تا حدیث را در شمار احادیث مقبول در آورد (۳۵) یا این که نام مشهور شیخ حدیث را نیاورده و به کنیه یا لقب غیر مشهورش حدیث را از او نقل کند. (مقدمه ابن صلاح).

حدیث مدلس، دارای انواعی است که در تدریب الراوی ذکر شده است و حافظ برهان الدین ابن العجمی (م ۸۴۱ هـ) رساله‌ای در اقسام تدلیس و مدلس نوشته که در حلب چاپ شده است. همچنین ابن حجر عسقلانی در این باره رساله‌ای نوشته که در مصر به طبع رسیده است. (رک: شرح الفیه سیوطی از احمد محمد شاکر، ص ۳۵).

مضطرب

حدیثی است که از لحاظ متن یا سند مختلف نقل شده باشد (۳۶) که اگر این اختلاف در معنی یا وثاقت سلسله سند، خدشه رساند، از درجه اعتبار ساقط می‌باشد و گرنه مورد عمل است، (۳۷) مگر در صورتی که یکی از دو روایت به واسطه حافظ بودن راوی بر دیگری رجحان داشته باشد که حدیث راجح مورد عمل است.

مقلوب

حدیثی است که عبارتی از متن آن پس و پیش شده باشد، یا اسماء همگی یا بعضی از راویان سلسله سند به شخص یا به اشخاص دیگری تبدیل شود. (۳۸)

یا نام دو راوی که در سلسله سند هستند پس و پیش آورده شود. (۳۹) یا راوی را که در سند حدیثی است در سند حدیثی دیگر داخل کنند. (که نوع اخیر را مرکب نیز گویند). یا بعضی الفاظ متن را مقدم و مؤخر بیاورند، مانند حدیث: سبعة یظلهم الله فی عرشه... (فمنهم) رجل تصدق بصدقة فاخفاها حتی لا تعلم یمینه ما تنفق بشماله) که اصل آن (حتی لا تعلم شماله ما تنفق یمینه) می باشد. (۴۰)

گاهی این عمل اشتباه انجام می شده و گاهی برای امتحان و اختبار محدث صورت می گرفته، مانند آزمایش اهل بغداد، از بخاری. گاهی نیز این کار برای بهتر جلوه دادن حدیث می شود. (۴۱)

مهمل

حدیثی است که بعضی از رجال سند آن در کتب رجالیه ذکر نشده باشند یا ذکر گردیده، ولی وصفی از وی نشده باشد. (۴۲)

مجهول

حدیثی است که نسبت به عقیده و مذهب بعضی از افراد سلسله سند در کتب رجال ذکر نشده باشد و مدح و قدحی مشاهده نشود. (۴۳) میرداماد، مجهول را دو قسم فرموده: مجهول اصطلاحی و آن

روایتی است که ائمه رجال نسبت به یکی از راویان آن، حکم به جهالت نموده باشند، مانند اسماعیل بن قتیبه از اصحاب حضرت رضا و کثیر مستنیر جعفری از اصحاب حضرت باقر، و مجهول لغوی. و آن راوی است که در کتب رجال نامش برده نشده باشد.

آنگاه فرموده: در قسم اول مسلماً روایت ضعیف است، ولی در قسم دوم نمی‌توان حکم به ضعیف یا صحت نمود. (۴۴)

موضوع

حدیثی است که راوی، آن را از خود ساخته باشد. (۴۵)

این گونه احادیث، گاهی به اقرار خود واضح و زمانی از قرائن تشخیص داده می‌شود.

اعتبار

تتبع طرق حدیث را از جوامع و مسانید و اجزاء اعتبار گویند.

این کار، به این لحاظ صورت می‌گیرد که چنانچه حدیثی، متابعی داشته باشد، معلوم شود تا از افراد خارج گردد. (۴۶)

پی‌نوشتها:

۱. چه این که محمد بن قیس بین چهار نفر مشترک است که از آن چهار تن، اسدی و بجلی از ثقاتند.
 ۲. و الراوی ان وافق فی اسمہ و اسم ابیه اخر لفظا فهو المتفق و المفترق او خطا و فهو المؤتلف و المختلف (وجیزه).
 ۳. شرح نخبه. درایه مروج، ص ۶۹ فالاتفاق بالنظر الی الاسماء و الافتراق بالنظر الی الاشخاص (درایه ممقانی ص ۵۱) در این فن خطیب بغدادی وابن حجر کتاب نوشته‌اند.
 ۴. درایه ممقانی ص ۵۲.
 ۵. حنان بن سدید از اصحاب حضرت موسی بن جعفر و واقفی مذهب بوده است و حنان السراج، کیسانی مذهب بوده، ولی حیان عنزی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و تقه بوده است.
 ۶. جریر بن عبد الله بجلی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و حریر بن عبد الله سجستانی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده است که در طبقه اختلاف دارند.
 ۷. خثیم: پدر خواجه ربیع است که از زهاد ثمانیه بوده و خثیم: پدر سعید هلالی است که از تابعین بوده و ضعیف الراویه است.
 ۸. برید بن معاویه عجلای از ثقات اصحاب حضرت صادق است و یزید قماطمکنی به ابو خالد می‌باشد.
 ۹. امثله این قسم را به طور مفصل در مقباس الهدایه ص ۵۳ ببینید.
- در این فن، عسکری کتابی نوشته و سپس عبد الله بن سعید کتاب مشتبیه الاسماء را نوشت. از آن پس دار قطنی و خطیب بغداد و ابن ماکولا در اکمال این موضوع را بررسی کردند و بالاخره ابو بکر بن نقطه که بر اکمال ذیلی نوشته و منصور بن سلیم و صابونی که بر ذیل این نقطه تدبیل نوشت و حافظ علاء الدین مقلطای بر ذیل آنان تکمله‌ای نوشت

آنگاه ذهبی کتابی به نام مشتبه النسیه به طور اختصار نگاشت و ضبط اسماء را به زیر و زیر(علایم) تعیین نمود، سپس حافظ ابن حجر کتاب تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه را که در فن خود بی نظیر است تألیف فرمود. ابن حجر در متن کتاب ضبط اسماء را با حروف مرقوم داشته(شرح نخبه الفکر، تدریب الراوی، ص ۴۱۵) و از امامیه، علامه حلی کتاب ایضاح الاشتباه را مرقوم داشت.

۱۰. المقبول ان سلیم من المعارضه فهو المحکم و ان عورض بمثله فان امکن الجمع فهو مختلف الحدیث. (نخبه الفکر) در این موضوع شافعی در کتاب(الام) بحثی مستوفی نموده است، و ابن قتیبه و ابن جریر و طحاوی و ابن خزیمه کتاب نوشته‌اند. (تدریب الراوی، ص ۳۸۷)

۱۱. در این زمینه، طحاوی و خطابی و ابن عبد البر از اهل سنت کتاب نوشته‌اند. (شرح نخبه، ص ۳۷) و سید شبر از شیعه کتاب مصابیح الانوار فی مشکلات الاخبار را مرقوم فرموده است.

۱۲. و هو المروى عن الصحابي قولاً لهم أو فعلاً أو تقريراً. متصلاً بهم أو منقطعاً.

۱۳. درایه شهید: و منه تفسیر الصحابی و قوله كنا نفعل كذا و نقول كذا. نووی می‌گوید: و عند فقهاء خراسان تسمیة الموقوف بالاثار (تقریب ص ۱۰۹).

۱۴. المرسل هو ما رواه عن المصوم من لم يدركه بغیر واسطه او بواسطه نسیها و تركها (درایه شهید، ص ۸۹). المرسل ما انقطع اسناده الا ان اکثر ما یوصف بالارسال ما رواه التابعی عن النبی عن النبی (کفایه، ص ۲۱).

۱۵. و سواء كان الساقط واحداً ام اكثر (درایه شهید، ص ۸۹)

۱۶. و يطلق عليه المنقطع و المقطوع و المعضل. و المرسل ليس بحجر مطلقاً (درایه شهید، ص ۶۰)

۱۶. نیز رجوع کنید به قواعد التحذیث، ص ۱۴۰ و تدریب الراوی، ص ۱۲۳.

۱۷. نیز ر.ک: علم الحديث، ص ۱۱۹.

۱۸. قواعد التحديث، ص ۱۴۱.

۱۹. و مطوی ذکر المعصوم مضمراً (وجیزه)

۲۰. و هو ما جاء عن التابعين و من فی حکمهم، و هو تابع مصاحب الامام... و يقال له المنقطع ايضاً (درایه شهید، ص ۵۸) رواشح، ص ۱۸۳. هو الموقوف علی التابعین قولاً و فعلاً و هو غیر المنقطع (الباعث الحثیث، ص ۴۶). فان سقط قبل التابعی واحد فهو منقطع (تقریب نواوی، ص ۱۱۸).

۲۱. تقریب، ص ۱۱۷-مقدمه ابن صلاح، ص ۲۳.

۲۲. فان سقط قبل التابعی واحد فهو منقطع (تقریب، ص ۱۱۸). او سقط من وسطها واحد فمنقطع (وجیزه).

۲۳. از جمله شهید در درایه، ص ۵۸ و شافعی و طبرانی (به نقل ابن کثیر در اختصار علوم الحديث، ص ۴۶). عبارت علامه قاسمی نیز قابل این جمع است: هو ما لم يتصل اسناده (قواعد الحديث، ص ۱۳۰). خطیب می گوید: هو مثل المرسل الا ان هذه العبارة تستعمل فی الروایة عن دون التابعی عن الصحابة، مثل مالک عن عبد الله بن عمر (کفایه خطیب بغدادی)

۲۴. اختصار علوم الحديث، ص ۵۰.

۲۵. علوم الحديث حاکم، ص ۲۸.

۲۶. و اما ما رواه تابع التابعی عن النبی یسمونه معضلاً (کفایه خطیب) السقطن ان الاسناد ان كان باثنين فصاعدا مع التوالی فهو المعضل.

۲۷. ضبط این کلمه را مشهور بفتح ضاد دانسته اند، ولی میرداماد به کسر ضاد فرموده. ابن صلاح گوید: هو اصطلاح مشکل الماخذ من حيث اللغة. (ر.ک: مقدمه ابن صلاح، ص

(۲۸)

۲۸. هو ما ظاهره السلامة اطلع فيه بعد التفتيش على قاعد التحديث، ص (۱۳۱) سیوطی می گوید: و علة الحديث اسباب خفت شعر تقدح فی صحتہ، حین وقت...
۲۹. ولی نووی در تقریب و سیوطی در تدریب الراوی تسمیه این قسم را به معلول، غلط دانسته اند زیرا اسم مفعول از اعل (رباعی)، بر وزن مفعول نمی آید.
۳۰. سیوطی (در تدریب الراوی، ص ۱۶۷) ده جهت را با ذکر مثال آورده است.
۳۱. مانند تعلیل در اسناد احمد بن محمد بن عیسی که هم نام احمد بن محمد بن خالد برقی است و هر دو ثقه اند.
۳۲. درباره معلل، علی بن مدینی و احمد بن حنبل و بخاری و یعقوب بن شیبه و ابی حاتم رازی و ابی زرعه و دارقطنی کتابهایی نوشته اند.
۳۳. هو ما اخفی عیبه (شهید، ص ۶۴)
۳۴. و هو اختلاط الظلام (شرح نخبه)، الدلس، بالتحریک، بمعنی الظلمة او اختلاط الظلام (رواشح، ص ۱۸۶)
۳۵. شهید نام بعضی مدلسین را در ص ۷۲ درایه خود آورده است. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به: شرح نخبه، رواشح السماویة، و درایه مروج.
۳۶. اضطراب از لحاظ متن، مانند حدیث تشخیص خون حیض از خون قرحه که در کافی و بعض نسخ تهذیب خونی را که از جانب راست رحم خارج شود، حیض به شمار آورده، ولی در بعض نسخ تهذیب جانب چپ ذکر شده (درایه شهید، ص ۶۸).
- اضطراب از حیث سند: چنان است که راوی حدیثی را به واسطه پدر از محدثی نقل کند و دیگر بار همین حدیث را بدون واسطه از جدش روایت کند. (رک: مقدمه ابن صلاح، ص ۴۴).
۳۷. هو الذی یروی علی اوجه مختلفة متقاربة (قواعد التحديث، ص ۱۳۲).

تقریب نوای، ص ۶۹). و يقع فی الاسناد تارة و فی المتن اخرى(تقریب، ص ۱۶۹) و به همین مضمون در مقدمه این صلاح، ص ۴۴.

سیوطی در الفیه می‌گوید:

ما اختلفت وجوهه حیث ورد من واحد او فوق متنا او سند و لا مرجح: هو المضطرب و هو لتضعیف الحدیث موجب

ابن حجر، کتابی در این فن نوشته و آن را(المتقرب فی بیان المضطرب) نامیده است.

۳۸. قواعد التحدیث ص ۱۳۲. او کانت المخالفة بتقدیم و تأخیر فی الاسماء المقلوب(شرح نخبه ص ۳۴).

۳۹. مانند محمد بن احمد بن عیسی در رجال شیعه که نام صحیحش احمد بن محمد بن عیسی است و مانند کعب بن مره در رجال اهل سنت که مره بن کعب است.

خطیب بغدادی را کتابی است در این موضوع، به نام(رفع الاتیاب فی المقلوب من الاسماء واللقاب)

۴۰. تمام حدیث را در درایه مروج، ص ۱۰۴ ببینید.

۴۱. و هو حدیث یروی بطرق آخر لیکون اجود منه، فیرغب فیه(درایه شهید، ص ۶۹).

۴۲. درایه مروج، ص ۱۰۳

۴۳. مانند مسلم جصاص.

۴۴. رک: رواشح، ص ۶۰.

۴۵. و هو المكذوب المختلق المصنوع(درایه شهید، ص ۶۹).

هو المختلق المصنوع(تقریب نوای، ص ۷۸).

۴۶. الاعتبار سر ما یرویه هل شارک الراوی سواه فیه (الفیه سیوطی، ص ۱۵۱).

مدیر کاظم شانه چی

۱۴۲



جعل حدیث

علائم وضع و جعل حدیث

۱. اعتراف واضع به جعل و وضع حدیث

چنان که از ابو عصمت (نوح بن مریم) که به نوح جامع معروف است، نقل شده که خود اقرار کرد، احادیثی در فضایل سوره‌های قرآن از قول ابن عباس ساخته است.

۲. این که در الفاظ حدیث غلط‌هایی از لحاظ قواعد ادبی مشاهده شود یا رکابتی در ناحیه معنی وجود داشته باشد، زیرا که از پیغمبر که فصیح‌ترین عرب است و همچنین از ائمه شیعه که سرآمد فصحای عربند، جمله‌ای نادرست یا معنی زننده و رکیک، صادر نمی‌گردد.

ربیع بن خثیم (خواجه ربیع) می‌گوید: نورانیت حدیث چون روز آشکاراست. (۱) منتها چون در احادیث، از در زمان نقل به معنی، شایع بوده و همگان را قدرت تادیه معانی به الفاظ فصیحہ میسر نمی‌شده، فقط غلط لفظی را ملاک جعل حدیث نمی‌توان دانست، لذا حافظ ابن حجر نیز ملاک جعل حدیث و تشخیص موضوع و مجعول را فقط رکاکت معنوی می‌داند.

آری، در آن صورت که راوی تصریح کند که حدیث را به الفاظ صادر از معادن بلاغت نقل نموده و مع ذلک غلطه‌هایی در ناحیه لفظ وجود داشته باشد، به ناچار بایست حمل بر وضع و جعل حدیث کرد.

۳. مفاد و معنی حدیث، مخالف با عقل یا حس (مشاهده) یا نص قرآن و یا اجماع قطعی و یا روایتی صحیح باشد، بدانسان که تاویل آن ممکن نگردد، چنان که از عبد الرحمن بن زید نقل شده که وی از پدرش... از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم حدیث کرد که کشتی نوح دور خانه کعبه طواف کرده، آنگاه در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد. (۲)

۴. ضمن حدیث، درباره موضوعی بی اهمیت و کوچک، مبالغه زیاد شده باشد، چنان که برای انجام بعضی مستحبات یا خواندن پاره‌ای دعاها، مبالغه‌ها رفته و گزافه‌ها گفته شده و پیداست که این

گونه احادیث بیشتر از ناحیه قصه گوینان یا نویسندگان و گویندگان کم مایه، وضع و نقل گردیده است.

۵. ناقل حدیث کسی باشد که به دروغ و کذب مشهور، و به وضع و جعل حدیث معروف باشد، چون ابی الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید بن صائغ از شیعه و ابان ابی عیاش و ابو منصور اصفهانی و ابراهیم بن هدبه و احمد بن عبد الله جویباری و احمد بن صلت مغلس و گروهی دیگر از اهل سنت. (۳)

گرچه نمی توان به مجرد نقل یکی از این افراد، حدیث را مجعول دانست، ولی حکم قطعی نیز به مفاد آن نمی توان نمود.

۶. موضوع حدیث، چیزی باشد که بیان آن متناسب با شان معصوم نیست.

در امور ذیل نیز بیشتر احتمال جعل است:

۱. مطلب منقول از عجایب و غرایب بوده و در عین حال با شرح و بسط نقل شده باشد.

۲. منقول از اموری باشد که دواعی نقل آن زیاد بوده و معمولاً بنابر اخفاء آن نباشد، در این صورت اگر فقط یک نفر به نقل آن مبادرت نموده باشد، احتمال جعل شدت می یابد.

۳. مفاد روایت از اموری باشد که در انظار عموم واقع شده یا مکرراتفاق افتاده باشد که در این صورت معمولاً می‌بایست جمعی آن را نقل نمایند، (۴) بنابر این، نقل یک نفر به تنهایی موهم جعل و وضع حدیث است.

موجبات جعل حدیث

ابن حجر در شرح نخبه الفکر فرماید: (۵) آنچه افراد را بر وضع و جعل حدیث وا داشته، در امور ذیل خلاصه می‌شود:

۱. پای بند نبودن به دین، چون زناده،
 ۲. چیرگی جهالت بر شخص، مانند پاره‌ای از اهل ظاهر که خود رامتعبد نامند،
 ۳. افراط در تعصب، از قبیل بعض مقلدین،
 ۴. پیروی از رؤساء،
 ۵. نقل غرایب به قصد شهرت طلبی.
- سپس می‌گوید: بعضی کرامیان و جمعی از متصوفه، جعل احادیثی که موجب رغبت مردم به کارهای نیک یا ترس از عقوبات باشد را جایز شمرده‌اند، انتهی.

باید دانست که موجبات جعل حدیث، انحصار به جهات مزبور ندارد و اینک جهاتی را که در کتاب علم الحدیث (۶) یاد شده، در این جا می آوریم:

۱. اثبات یا نفی خلافت بعضی خلف و جانشینان رسول اکرم،
۲. روی کار آمدن معاویه، به بهانه خونخواهی از کشتگان عثمان،
(خلیفه سوم) چه وی برای استحکام فرمانروایی خود به دو قوه مثبت و منفی به شرح زیر تشبث کرد، الف) جعل حدیث در فضایل بنی امیه، و مظلومیت عثمان، و قلمداد نمودن علی علیه السلام از مسببین قتل وی.

ب) جعل حدیث در فضایل غیر هاشمی به منظور بی ارزش نمودن فضایل آنان و نیز جعل حدیث علیه علی علیه السلام.

۳. موضوع خوارج، و تشکیل اصول اعتقادی بر خلاف مبانی عامه که برای تشیید مبانی اعتقادی خویش، دست به جعل حدیث زده، و احیاناً کسانی نیز علیه آنان، حدیث جعل می کردند.

۴. تشعبات مذهبی و آراء و معتقدات فرق منشعبه، از قبیل زیدیه، معتزله، حنابل، ظاهریه، مجسمه، غلات، کرامیه، اشاعره، متصوفه، باطنیه با تشعبات طاریه بر هر فرقه و همچنین پیدایش مذاهب مختلف فقهی.

۵. ظهور بنی العباس و اشغال دستگاه خلافت اسلامی توسط آنان، که همانند امویان و به پیروی آنان برای تشییع ارکان دولت خود دست به تبلیغات دو پهلو (علیه خلفای اموی و معارضین علوی خود از یک طرف، و جعل فضایل بنی العباس از طرف دیگر) زدند. (۷)

۶. تماس نزدیک و مستقیم عده‌ای از زنداقه با اسلام و تلبس به زی و لباس مسلمین و در نتیجه، جعل و دس احادیث، برای بی پایه نشان دادن مبانی و احکام اسلام. (۸)

۷. داخل کردن اسرائیلیات در میان احادیث که عده‌ای از حس تمایل مردم به افسانه‌ها و سرگذشت‌ها، سوء استفاده نموده و قصصی که در میان قوم یهود شهرت اشت با پر و بال بیشتری در مجامع نقل کرده و گروهی از صحابه خوشنام چون ابن عباس، از آنها اخذ و کم کم در طبقات بعدی روی حسن اعتماد به ناقلین، جزو مرویات تفسیری به شمار آمد. (۹)

۸. افتخارات قبایل و بلاد اسلامی بر یکدیگر که دامنه آن به جعل احادیث درباره نیکی و بدی شهرها و مردمان کشیده شده است.

۹. جعل احادیث از ناحیه متشرعین و مقدسین برای تحریض و ترغیب مردمان به اعمال دینی و پیروی از کتاب و سنت.

۱۰. احترام فوق العاده‌ای که عموم، نسبت به ناقلین و محدثین مرعی می‌داشتند. که همین جهت، خود باعث اکتار بعضی صحابه و تابعین در نقل حدیث شد.

۱۱. افتخار به خاندان‌ها و انساب که بهترین افتخار، نصیب پسرانی بود که آباء آنان به کثرت حفظ یا نقل حدیث مشهور و در عداد محدثین یا فقهاء به شمار می‌رفتند، از این رو، بعضی افراد که خود مایه‌ای نداشتند، احادیثی جعل و از پدران خویش نقل می‌نمودند یا سلسله‌روایات حدیث ثابت و مسلمی را تغییر، و یکی از آباء خود را در شمار سلسله آن، جا می‌زدند، چنان که در شذرات الذهب (به نقل الغدیر، ج ۵) این مطلب را از ابو البشر مروزی نقل می‌نماید.

۱۲. در موضوعات کوچک و کم ارزش که برای تشدید و مبالغه در آنها احادیثی جعل می‌شد. این امر از ناحیه معرکه گیران و وعاظ بی مایه و قصه گوین ترویج می‌گردید، زیرا با این گونه احادیث، مجلس رامتوجه، و سخنان بی پایه خود را اهمیت می‌دادند.

۱۳. نزدیک شدن یک عده از راویان حدیث به خلفاء و جعل حدیث برای جلب نظر آنان و در نتیجه پر نمودن کیسه خود و سیاه کردن نامه خویش.

۱۴. اختلاف در مکاتب فقهی و تایید آراء شخصی با احادیث، به طوری که جمعی وضع حدیث را در این زمینه که حکم به نظر فقیه مسلم باشد، جایز شمرده‌اند. (۱۰)

۱۵. عقیده و اجتهاد نادرست، چون بعضی اصل موضوع حدیث را در نظر می‌گرفتند که اگر با عقل توافقی داشت، آن را نقل و به پیغمبر نسبت می‌دادند، چنان که از محمد بن سعید دمشقی نقل شده که می‌گفت: سخن اگر نیکو باشد، باکی از این ندارم که آن را به پیغمبر نسبت دهم.

در فجر الاسلام نسبت به ابو جعفر هاشمی می‌نویسد: وی برخی از احادیث را که مشعر بر حق بود، جعل می‌کرد.

۱۶. جدایی بعضی از اصحاب ائمه از جمع امام علیه السلام و جعل حدیث و انتساب آن به امام برای تشیید عقیده باطل خود، به منظور ایجاد اختلاف بین اصحاب ائمه، تا مخالفت وی نیز در ردیف اختلافات دیگر، بی اهمیت تلقی شود، مانند ابو الخطاب که احادیثی جعل و به امام صادق علیه السلام نسبت می‌داد.

تمام این جهات و نیز علل دیگری سبب گردید که احادیثی از ناحیه استفاده جویان وضع، و به پیغمبر یا امام نسبت داده می‌شود.

شیوع مجعولات، باعث شد که قسمتی از منقولات روایی موردتشکیک جمعی از ناقلین طبقات بعدی قرار گیرد و برای تمییز درست از نادرست، لازم دانستند روایات و ناقلین حدیث را تا به معصوم ذکر نمایند. آنگاه در کتب رجال نسبت به درستی گفتار هر یک از روایات بررسی نموده و جرح و تعدیل به عمل آمد.

نتیجه بررسی احادیث از نظر زنجیره راویان حدیث و کیفیت نقل، به صورت اصطلاحاتی که دیدیم خلاصه شد.

بنابر این، بیشتر اصطلاحات درایه، مربوط به سند حدیث است.

ضمناً باید دانست که اصطلاحات مزبور به اعتبارات مختلفی بر یک حدیث اطلاق می‌شود، مثلاً حدیثی به اعتبار ذکر راویان زنجیره راویان تا به معصوم، (متصل) و چون طی بررسی حال راویان امامی بودن و وثوق به ناقلین احراز گردیده، (صحیح) نامیده شده است. آنگاه از جهت کیفیت نقل که به لفظ (عن فلان) روایت گردیده، (معنعن)، و به اعتبار خصوصیتی که در تمام روایات یکنواخت وجود داشته (مسلسل) گفته شده است.

برای توضیح بیشتر، انواعی را که بین صحیح و ضعیف مشترکند ذیلاً می‌نگاریم.

۱. مسند، ۲. متصل، ۳. آحاد، ۴. معنعن، ۵. مؤنن، ۶. معلق، (۱۱)
۷. مشهور، ۸. مستفیض، ۹. غریب، ۱۰. عزیز، ۱۱. مصحف، ۱۲. مقلوب،
۱۳. مسلسل، ۱۴. عالی، ۱۵. نازل، ۱۶. فرد، ۱۷. متابع، ۱۸. شاهد،
۱۹. نص، ۲۰. ظاهر، ۲۱. محکم، ۲۲. متشابہ، ۲۳. مطلق، ۲۴. مقید،
۲۵. مجمل، ۲۶. مبین، ۲۷. عام، ۲۸. خاص، (۱۲) ۲۹. معل (کہ در آن
علت و سبب حکم یا علت چیزی دیگر بیان شدہ باشد) ، ۳۰. مدرج،
(۱۳) ۳۱. معروف، ۳۲. ناسخ، ۳۳. منسوخ، ۳۴. مقبول، (۱۴)
۳۵. مشترک. (۱۵)

حجیت خبر واحد

احادیثی کہ بہ ما رسیدہ و مدار استفادہ است (جز اندکی) در
شماراخبار آحادند، (۱۶) زیرا کہ اولاً احادیث تا نیمہ قرن دوم ہجری
ضبطنشده بود و پیدا است کہ اولاً با ذشت یک قرن و نیم از زمان
صدور حدیث، مدار تحدیث و نقل، شفاهی بودہ، بدین معنی کہ طی
این مدت، روایات، سینہ، بہ سینہ می گشت و بہ اتکاء حافظہ روات
نقل می شد.

ثانیاً، ناقلین صدر اول، معدود بودند و تواتر، در طبقات
بعد حاصل گردید.

ثالثاً، همه کسانی که حدیث را از لسان پیغمبر شنیده بودند، موفق به نقل آن برای طبقات بعدی نشده‌اند، بنابر این یک یا چند نفر معدود حدیثی را برای یک یا چند نفر (که به حد تواتر نمی‌رسند) نقل می‌نمودند.

رابعاً، جامعین و مدونین حدیث، تمام راویان را درک نکرده‌اند. به جهات مذکور، احادیثی که به پیشینیان ما و از آنان به ما رسیده‌است، جزو اخبار آحاد برشمرده می‌شوند.

در حجیت خبر واحد (یعنی ترتیب اثر بر مفاد حدیث) بین پیشینیان شیعه اختلاف شده است (۱۷) و جمعی چون سید مرتضی عمل به خبر واحد را مانند عمل به قیاس بر خلاف مذهب شیعه یاد کرده‌اند، (۱۸)

البته نظر کسانی که اخبار آحاد را حجت نمی‌دانستند، با غمض عین و صرف نظر از قراین و شواهد، صحت خبر بوده است و در مقام عمل، بیشتر روایات کتب اربعه را محفوف به قرآینی که مفید علم است می‌دانسته‌اند.

از این قراین یکی ضبط در کتب اربعه است که صاحبان آنها ملتزم به جمع اخبار مورد اعتماد بوده‌اند. دیگر، عمل اصحاب به مفاد

خبر که نزدیکی و قرب عهد آنان به زمان صدور روایات، خود شاهی بر صحت حدیث می باشد. (۱۹)

بنابر این می توان خلاصه کرد اخبار و احادیثی که در کتب اربعه شیعه رسیده است، -جز معدودی- مورد عمل هر دو فریق بوده است و به اصطلاح مناقشه صرفا لفظی می باشد، چه این که طریقی جز از راه روایات برای پی بردن و اطلاع بر بیشتر احکام شریعت نیست، لذا سیدمرتضی نیز در جواب مسائل تبانیات -به نقل صاحب معالم- اعتراف نموده که ما نسبت به اکثر اخباری که در کتب شیعه روایت شده است قطع به صحت داریم، یا به واسطه تواتر و یا به جهت اماراتی که موجب علم به صحت گردیده است و با قبول و اعتراف به صحت این سخن، لزومی در ذکر استدلال مثبتین حجیت خبر واحد نیست.

علاوه که بیشتر این استدلال ها و پاسخ آن، ناشی از خدشه هایی است که اذهان مشوب به اصطلاحات، ایجاد نموده است، و گرنه ترتیب اثر بر اخبار گذشته -که اختصاص به احکام شرعی هم ندارد فطری و ارتکازی تمام عقلا است و از زمان های دیرین در کلیه امم و ادیان سالفه معمول بوده و تا کنون نیز مورد عمل است، زیرا می دانیم که تمام پیروان ادیان، در زمان پیغمبران شان نمی زیسته اند و قهرا احکام، توسط ناقلین، به آنها می رسیده، علاوه که پیغمبران و مشرعین، در تمام نقاطی که متدینین به آن دین می زیسته اند، مسافرت نموده و نیز تمام متدینین،

به ملاقات و اخذ شفاهی از آنان نایل نگردیده‌اند و بالمآل احکام دین جز به نقل و وسایط، به پیروان آنان نرسیده است.

آنچه گفته شد استدلالی است بر حجیت خبر واحد که - به سیره عقلاء - معروف است و به نظر این جانب نه تنها این استدلال برای ترتیب اثر بر خبر واحد کافی است، بلکه می‌توان گفت بیشتر اخباری که در این باب مورد استدلال واقع شده است، ناظر به همین دلیل و به اصطلاح از موارد و مصادیق سیره عقلاییه است. (۲۰)

شرایط روایت و راوی

شرایط روایت

شاهد ثانی می‌فرماید: تمام کسانی که خبر واحد را حجت می‌دانند، به خبر صحیح عمل می‌کنند مشروط بر این که شاذ یا معارض با خبر صحیح دیگری نباشد، منتها بعضی مانند شیخ طوسی، «خبر حسن» و چون محقق در معتبر و شهید در ذکری «خبر موثق» را نیز حجت می‌دانند.

بعضی نیز به خبر ضعیفی که مورد عمل مشهور اصحاب باشد، عمل نموده و حتی آن را بر خبر صحیحی که شهرت عملی نداشته باشد مقدم می‌دارند.

آنگاه ضمن تحقیقی می‌فرماید: شهرت عملی بین اصحاب ممکن نیست، چه این که قبل از شیخ طوسی، جمعی چون سید مرتضی خبر واحد را اصولاً حجت نمی‌دانند و جمعی، بدون در نظر گرفتن شرایط صحت حدیث، احادیثی را جمع و تدوین نموده‌اند، و پیدا نمودن فتوای عالمان فقه بدون در نظر گرفتن حال این دو فریق میسر نیست، منتها شیخ چون در کتب فقهیه خویش به بعض اخبار ضعیف عمل نموده است دیگران نیز از وی پیروی نموده‌اند و بعدا گمان شده که عمل به این احادیث، مشهور است، در صورتی که برگشت عمل به چنین روایاتی، به شیخ طوسی است. (۲۱)

شرایط راوی

صاحب معالم به تبعیت جمعی، شرایط ذیل را در راوی معتبر دانسته است:

۱. عقل، که خبر دیوانه (در زمان جنون) مورد قبول نیست.
۲. بلوغ، (رسیدن به سن تکلیف)، که معمولاً جزو شرایط دانسته‌اند.
۳. اسلام، که خبر غیر مسلمان را حجت نمی‌دانند.
۴. ایمان، یعنی امامی مذهب بودن راوی.

۵. عدالت، یعنی ملکه پرهیزگاری از کبایر و عدم اصرار بر صغایر، که اجتناب از گناهان بزرگ و بی باک نبودن در دیگر گناهان، برای وی حالت مداوم و استمرار داشت و خوی او شده باشد.

۶. ضبط، یعنی کمتر سهو و اشتباه داشته باشد، نه این که از سهو نسیان مبرا باشد.

شرط مزبور در مورد القاء حدیث از حفظ است نه تحدیث از کتاب. (۲۲)

باید دانست که کلیه شرایط مزبور مورد اتفاق علماء نیست، منتها قائلین به آن برای لزوم هر یک، استدلالاتی نموده‌اند که خالی از اشکال نیست و ما، استدلال هر یک را با اشکال آن به اجمال در علم الحدیث (۲۳) آورده‌ایم. ضمناً یادآور شده‌ایم که ملاک واقعی برای علم به خبر، اطمینان و وثوق به صدور آن است، بنابر این، بعضی شرایط مزبور (چون عقل و ضبط) از لوازم اطمینان است که با جنون ناقل، اعتماد به گفته‌وی نیست و همچنین در صورت کثرت سهو و نسیان راوی، وثوق به گفته‌وی حاصل نمی‌گردد.

ولی قسمتی از شرایط چون اسلام و ایمان و حتی عدالت و بلوغ، نوعاً مدخلیتی در اطمینان و وثوق به صدور روایت ندارد و چه بسا خبر طفل ممیزی که عادت به دروغ نکرده، بیشتر مفید اطمینان است، همچنان که خبر جمعی از روات و محدثین غیر امامی (مانند سکونی

که از عامه است و اسحق بن عمار و پدرش عمار بن موسی سبابی که هردو فتوحی مذهب، ولی ثقه‌اند، (۲۴) قدیما و حدیثا مورد عمل اصحاب بوده است و حتی بعضی از اصحاب اجماع-که محدثین، مرسله آنان راجحت دانسته و مورد عمل قرار می‌دهند و به اصطلاح تلقی به قبول نموده‌اند-غیر امامی مذهبند. (۲۵)

محققین اهل سنت نیز مذهب را شرط قبول روایت ندانسته‌اند.

علامه قاسمی از ابن حجر نقل می‌کند که تحقیق آنست که روایت کسانی را که به واسطه بدعتی تکفیر شوند، نمی‌توان رد کرد، زیرا هر فرقه‌ای، مخالفان خود را مبتدع می‌دانند و گاهی کار این نسبت به تکفیر می‌کشد، بنابر این اگر بنا شود اهل بدعت، به طور اطلاق کافر به حساب آیند، می‌بایست تمام طوایف اسلام کافر باشند، لذا باید تنها کسی را که یکی از ضروریات دین را انکار کند، کافر دانست و روایت دیگر کسان را که ضابط و پرهیزکارند، اگر چه به آنان نسبت بدعتی داده شود، باید قبول کرد.

نیز از سخاوی و ابن دقیق العید نقل می‌کند که مقرر نزد ما آنست که مذاهب خاصی را در نقل روایات معتبر نمی‌دانیم، چه ما هیچ یک از اهل قبله را جز به واسطه انکار ضروریات تکفیر نمی‌کنیم، بنابر این، چنانچه یکی از اهل قبله-که اهل ورع و تقوی باشد-روایتی نقل کند، قهرا موجبات اعتماد بر روایت او حاصل است. و مذهب شافعی

نیز همین است، چه شهادت اهل اهواء و مذاهب و مختلف نزد وی مقبول است.

آنگاه پس از نقل سخن صاحب جمع الجوامع که گفته (یقتل مبتدع بجرم الکذب) از گفته محلی و عراقی شاهد می آورد که شیخین (بخاری و مسلم) در صحیحین روایات زیادی را از خوارج یا قائلین به ارجاء نقل نموده اند.

آنگاه علامه قاسمی می افزاید که بیشتر نسبت هایی که به اشخاص داده شده است، مسلم نیست و درستی این سخن با مراجعه به کتب رجال مذاهب که شخصی را به آنان نسبت داده اند و نامش در منابع نیست، معلوم می شود.

معنی عدالت

گر چه سیره عقلا در باب عمل به خبر واحد - که ملاک حجیت خبر را نیز همان دانستیم - صرف وثوق و اعتماد به راوی است و عدالت راوی شرط نیست، معذک مراد کسانی که عدالت را شرط دانسته اند، نیز معلوم نیست، زیرا کلمات علماء در تعبیر از عدالت و تفسیر آن مختلف است و حتی بیشتر متقدمان، عدالت را مجرد ترک معاصی دانسته اند و در اکتشاف عدالت شخص، نفس اسلام و عدم ظهور فسق را کافی شمرده اند، یعنی تا هنگامی که از مسلمانی معصیت مشاهده نگردد عادل می باشد. (۲۶)

شهید ثانی در شرح بدایه می‌فرماید: مراد از عدالت این نیست که شخص، تارک معاصی باشد، بلکه معنی عدالت آن است که آدمی از موجبات فسق - که عبارت از انجام کبایر و اصرار بر صغایر است - پرهیز کند. (۲۷)

آنگاه از قول شیخ طوسی نقل می‌فرماید: که اصل در مسلمان، عدم فسق و صحت گفتار وی است.

به هر حال با توجه به تاریخ زمان رسول اکرم و صدر اسلام، باید اذعان نموده که عدالت جز همان ظاهر حال مسلمان چیزی نیست، چه، پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و حضرت علی علیه السلام، امرای لشکر و حکام بلاد را معمولاً از همین مسلمین انتخاب می‌نمودند، و در آغاز، امر قضاوت و همچنین امامت جمعه و جماعت توسط همین امران انجام می‌شد.

به علاوه که سهولت اسلام - که امری مسلم است - با غیر این معنی منافات دارد، زیرا یا باید عدالت را در قضاوت و شهادت و حضور در مجلس طلاق و امامت جمعه و جماعت، لازم ندانست و یا به فرض لزوم، عدالت را فقط همان حسن ظاهر و عدم مشاهده فسق، معنی نمود.

لذا شیخ طوسی بر این معنی-که عدالت همان حسن ظاهر است در کتاب خلاف، ادعای اجماع فرموده، منتها باید اضافه کرد که عدم فسق یا به تعبیر دیگر، حسن ظاهر، از ظاهر حال وی شناخته شود. لذا در صحیح ابن ابی یعفور به این عبارت تعبیر گردیده: «بان یعرفوه بالستر» و در روایت نبوی است: «من عامل الناس فلم یظلمهم و حدثهم فلم یكذبهم، و وعدهم فلم یخلفهم، فهو من کملت مرویه و ظهر عدالته و وجبت اخوته و حرمت غیبه» (کفایه خطیب ص ۷۸). (۲۸)

به هر حال مشهور، عدالت را ملکه و حالت نفسانی می‌دانند که باعث نگهداری شخص از انجام گناهان کبیره و اصرار بر صغایر و منافیات مروت باشد.

پی‌نوشتها:

۱. علم‌الحديث، دکتر صبحی صالح-تدریب الراوی، ص ۱۷۹.

۲. تدریب الراوی، ص ۱۸۱.

۳. رک: علم‌الحديث، ص ۸۳ چاپ اول.

۴. رک: عدة الاصول، شیخ طوسی-علم‌الحديث، تالیف نگارنده، ص ۷۹۷۷.

۵. ص ۳۲.

۶. ص ۶۶.

۷. قسمتی از این گونه فضایل ساختگی را در آغاز کتاب تاریخ خلفای سیوطی ببینید.

۸. مانند ابن ابی العوجاء و مغیره بن سعید.

۹. برخی از این قسم احادیث را در تفسیر تعلبی و کتاب العرایس ثعالبی ببینید.

۱۰. یرتو اسلام، ترجمه فجر الاسلام، ص ۲۵۷، چاپ دوم.

۱۱. در موردی که اولین راوی به واسطه قراین معلوم باشد.

۱۲. از شماره ۲۰ تا ۳۰ مربوط به مضمون حدیث است، ولی سایر اصطلاحات راجع به زنجیره حدیث می‌باشد.

۱۳. در صورتی که کلام راوی، از سخن امام متمایز باشد یا مربوط به توضیح رجال سند باشد.

۱۴. در موردی که سلسله سند مذکور باشد، زیرا در این صورت ممکن است حدیث، صحیح و مورد قبول باشد.

۱۵. در موردی که فرد مشترک الاسم از لحاظ وثاقت و عدم آن، با فرد هم نام خود در یک درجه باشند.

۱۶. شهید ثانی تواتر را در همین حدیث ثابت نمی‌داند و فقط خبر (من کذب علی متعمدا فلیتبوا مقعده من النار) را ممکن التواتر می‌شمارد. والد شیخ بهایی، حدیث غدیر را نیز متواتر می‌داند. (رک: علم الحدیث، تالیف نگارنده، ص ۱۰۶)

۱۷. و حتی از این قبه نقل شده که وی مدعی بود عمل به خبر واحد جایز نیست و برای مدعای خویش به دو دلیل استدلال نموده: نخست این که اگر تعبد به خبر واحد را اخبار از پیغمبر جایز بود، می‌بایست اخبار از خداوند نیز جایز باشد و مسلما اخبار از خداوند (جز برای پیغمبران که به معجزه از دیگران متمایزند) جایز نیست، پس خبر از پیغمبر هم روا نخواهد بود. دوم عمل به خبر واحد، موجب حلال شمردن حرام و حرام شمردن

حلال می‌گردد، زیرا آدمی نمی‌تواند یقین کند که آنچه از پیغمبر در حرمت اشیاء نقل می‌شود، صحیح و مطابق واقع است.

(نقل از رسائل شیخ انصاری، در آغاز بحث ظن) سلطان العلماء در حاشیه معالم، همین معنی (عدم جواز تعبد به خبر واحد عقلا) را از ابو علی حبابی نقل کرده است.

۱۸. در رسائل، عدم جواز را از سید مرتضی و قاضی ابن براج و سید ابو المکارم بن زهره و شیخ طوسی و ابن ادریس نقل می‌نماید. (رک: رسائل شیخ انصاری، آغاز بحث از حجت خبر واحد).

۱۹. در مرفوعه زراره نیز روایتی را که بین اصحاب، مشتهر است، لازم العمل معرفی نموده. خذ بما اشهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر. (رک: رسائل شیخ انصاری، در حث شهرت و نیز ضمن اخباری که برای حجیت خبر واحد استدلال شده است).

۲۰. برای توضیح بیشتر، رجوع کنید به کتاب علم الحديث از نگارنده.

۲۱. درایه شهید، ص ۲۹-۳۰.

۲۲. نووی می‌گوید: صفة من تقبل روایتہ و ما يتعلق به، و فیه مسائل، احداها: اجمع الجماهير من ائمة الحديث و الفقه انه يشترط فيه ان يكون عدلا ظابطا بان يكون مسلما بالغا عاقلا سليما من اسباب الفسق و خوارم المروءة متيقظا حافظا ان حدث من حفظه، ظابطا لكتابه ان حدث منه. عالما بما يحيل المعنى ان روى به (تقریب، ص ۱۹۷) چنان که مشاهده می‌شود، نووی عدالت را به اسلام و بلوغ و عقل و سلامت از اسباب فسق و منافیات مروت تفسیر نموده است.

به هر حال، شرایط راوی نزد اهل سنت (طبق فرموده نووی) عبارت است از: ۱. عدالت، ۲. ضبط، ۳. تيقظ و توجه، ۴. حفظ حديث یا ضبط آن.

۲۳. صفحه ۱۴۱ از چاپ اول و صفحه ۱۸۴، از چاپ دوم و سوم.

۲۴. شیخ طوسی در تہذیب دربارہ عمار فرماید: وقد ضعفہ جماعة من اهل النقل و ذکرُوا ان ما ینفرد بنقلہ لا یعمل بہ. لانه کان فطحیا غیر انا لا نطعن علیہ بہذہ الطریقہ، لانه و ان کان کذلک، فهو ثقہ فی النقل لا یطعن علیہ فیہ (نقل از نقد الرجال ص ۲۴۷).

۲۵. مانند عبد اللہ بن بکیر و حسن بن علی بن فضال کہ ہر دو از اصحاب اجماعند و علامہ دربارہ عبد اللہ بکیر فرماید: و انا اعتمد علی روایتہ و ان کان مذہبہ فاسد. (رک: خلاصۃ الاقوال، نقد الرجال، رجال کبیر میرزا).

۲۶. اگر چہ شیخ انصاری (در رسالہ عدالت) فرمودہ: بعضی حسن ظاہر را شرط عدالت دانستہ اند، ولی ظاہرا فرقی بین حسن ظاہر و ندیدن معصیت از مسلمان نیست، مگر این کہ مراد از حسن ظاہر را ملکہ ترک معاصی بدانیم کہ (طبق تحقیق شیخ) نفس عدالت است نہ طریق استکشاف عدالت.

۲۷. شیخ انصاری ہمین قول را از ابن ادریس در سرائر و ابن حمزہ در وسیلہ وابی الصلاح حلبی، نقل می نماید. (رک: رسالہ عدالت از شیخ انصاری).

۲۸. در ہمین مدرک روایات زیادی کہ صحابہ و تابعین عدالت را ہمین حسن ظاہر می دانستہ اند ملاحظہ فرماید.

طرق شناسایی حال راوی

عدالت یا وثاقت راوی به یکی از چند امر ذیل شناخته می‌شود:

۱. آزمایش و اختبار حال وی به واسطه مصاحبت و ملازمت با او.

۲. شهرت و معروفیت به وثاقت، مانند مشایخ حدیث پس از

کلینی تا این زمان.

۳. تزکیه وی توسط کسی که اطلاع بر حالش داشته باشد. (۱)

جرح و تعدیل راوی

شناسایی حال افرادی که در سلسله روایات قرار می‌گیرند، غیر از افراد معدودی که به وثاقت مشهورند، جز با تعدیل یا جرح عالمان به احوال روات، ممکن نیست.

برای تسهیل این کار از دیر زمان، جمعی، اقوال اهل خبره را گردآورده‌اند و این مجموعه‌ها به کتب رجال معروف می‌باشد. اهل خبره‌ای را که سخن آنان ملاک شناسایی روایات قرار می‌گیرد (در مورد تعدیل و توثیق راوی) معدل و (در مورد تفسیق یا مذمت راوی) جارح نامند.

و چون در کتب رجال بنابر اختصار است، برای توثیق یا جرح راوی، الفاظ خاصی به کار رفته که ذیلاً بازگو می‌نمائیم.

الفاظ توثيق و مدح

ثقه، ثبت، (٢) عين، عين من عيون اصحابنا، وجه، وجه من وجوه اصحابنا، من اولياء امير المؤمنين، من مشايخ الاجازة، من اولياء احد الائمة، شيخ الطائفة، من اجلاء الطائفة، صدوق، محل الصدق،

صالح الحديث، نقى الحديث، يحتج بحديثه، بصير فى الحديث، خير، وكيل الامام، صاحب الامام، يروى عنه جماعة من الاصحاب، روى الاجلاء عنه، مضطلع الروايه، حافظ، ضابط، ينظر فى حديثه (بمعنى انه لا يطرح بل ينظر فيه)، لا باس به (بمعنى انه ليس بظاهر الضعف) جليل، مشكور، فاضل، خاصى، ممدوح، زاهد، عالم، صالح، قريب الامر، مسكون الى روايته، متقن، فقيه، صحيح الحديث، مقدم، معتمد الطائفه، اسند عنه، سليم الجنبه، يكتب حديثه، معتمد الكتاب، كثير المنزله (اى عالى الرتبه). (۳)

آنچه از الفاظ مزبور دلالت بر توثيق و تعديل راوى دارد: عدل، ثقه، حجة، ثبت و صحيح الحديث است. (۴)

مير داماد فرموده: لفظ (ثبت) در توثيق راوى از ديگر اوصاف نامبرده اقوى است.

بو على نسبت به اوصاف (عين، وجه، وجه من وجوه اصحابنا) فرموده: در اين كه الفاظ مزبور مطلق مدح را مى رساند يا دلالت بر توثيق راوى نيز دارد، اختلاف است.

نيز درباره لفظ صحيح الحديث فرمايد: اين صفت نزد قداماء بر اين معنى دلالت داشته كه حديث چنين شخصى را موثق الصدور مى دانسته، گر چه راوى خود ثقه نباشد. (۵)

وحید بهبهانی در حاشیه منهج المقال و به پیروی وی مرحوم
ممقانی در مقباس الدرايه، الفاظ دیگری را مشعر بر مدح راوی
شمرده‌اند که چون مورد اختلاف است از ذکر آن خودداری شد.

الفاظ جرح

ضعیف، کذاب، کذوب، وضاع للحديث، غال، مضطرب الحديث،
منکر الحديث، لین الحديث (ای يتساهل فی روايته عن غیر
الثقه) متروک (ای فی نفسه) متروک الحديث، مرتفع القول (ای لا
يعتمد عليه)، متهم (ای بالكذب او الغلو)، ساقط (ای فی نفسه)
ساقط الحديث، واه (ای ضعیف فی الغایة) لا شیء، ليس بذلك الثقة،
عامی، مجهول، مهمل، غیر مسکون الی روايته. (۶)

جرح و تعدیل روات حدیث

چنانچه سخن اهل خبره در جرح یا تعدیل یکی از راویان
حدیث بدون ذکر جهتی که موجب جرح یا توثیق وی گردیده است، یاد
شود در قبول آن بین علماء اختلاف شده است.

جمعی ذکر سبب را لازم نمی‌دانند و گروهی لازم می‌شمارند
وعده‌ای در جرح لازم می‌دانند ولی در تعدیل خیر، (۷) و معدودی
به عکس این قول قائلند و هر یک به وجوهی استدلال کرده‌اند. (۸)

علامه فرموده است: چنانچه جارج یا مزکی، عالم به موجبات
جرح یا تعدیل باشد، قول وی به طور مطلق مورد قبول است، وگرنه
لازم است جهتی را که موجب جرح یا تعدیل راوی است ذکر نماید.

شهید ثانی فرماید: چنانچه عقیده معدل یا جارج، یا عالمی که
برطبق خبر عمل می‌کند، در موجبات جرح و تعدیل مطابق است،
احتیاج به ذکر یاد سبب نیست، ولی اگر هم عقیده نیستند، لازم
است سبب تعدیل یا جرح شود. (۹)

صاحب معالم نیز همین قول را اختیار فرموده. (۱۰)

با توجه به این که اولاً اخباری که در دست ماست و مورد عمل
است، نوعاً قبل از هزار سال (ضمن کتب اربعه حدیث و مجامع روایی
دیگر) تدوین شده است و جرح و تعدیل راویان آن نیز (ضمن کتب
اربعه رجالیه) (۱۱) در همان اوان ثبت گردیده.

ثانیاً، در کتب رجال، نظر ارباب جرح و تعدیل بازگو نگردیده و
اگر هم نظر شخصی را از خارج در این باب بدانیم، چون مستند جرح
و تعدیل در کتب رجالیه یاد نشده و خلاصه اقوال اهل خبره به الفاظی

که دیدیم (بدون ذکر قائل) نقل گردیده، انتساب جرح یا تعدیل به شخصی مزبور ممکن نیست، بنابر این نمی‌توانیم مطابقت عقیده جارح و معدل را با کسی که می‌خواهد عمل به روایت نماید، به دست آوریم.

و با توجه به این جهت، موردی برای تحقیق شهید ثانی و فرزندش صاحب معالم باقی نمی‌ماند. (۱۲)

تفصیل علامه نیز نسبت به روایات کتب مشهور حدیث امامیه که روایات آن ضمن کتب رجالیه همزمان کتب حدیث معرفی شده‌اند، مورد ندارد، زیرا می‌دانیم جرح و تعدیلی که در کتب رجالیه پیشین آمده‌است، مسلماً به استناد گفته اهل خبره که عارف به اسباب جرح و تعدیل بوده‌اند، صورت یافته.

حکم تعارض جرح و تعدیل

در مورد تعارض جرح و تعدیل - که نسبت به یکی از راویان بعضی جرح کرده باشند و حال وی بر ما معلوم نباشد - جمعی جرح را مقدم بر تعدیل دانسته‌اند، زیرا با عدم اطلاع بر فسق کسی، می‌توان وی را تعدیل نمود و به عکس جز با اطلاع بر فسق راوی، نمی‌توان وی را جرح کرد، بنابر این، جرح علماء نسبت به شخصی، منافات با تعدیل وی توسط دیگران ندارد، زیرا ممکن است که آنان که تعدیل وی کرده‌اند، بر عیبی که جارحان اطلاع یافته‌اند، آگاهی نداشته باشند.

پیداست این سخن (تقدیم قول جارج بر معدل) در صورتی است که مفاد تعدیل، مجرد وثوق و اعتماد به گفته راوی باشد، مانند لفظ (ثقه). و یا اگر مفاد آن، عدالت راوی است، عدالت را همان اسلام و ظاهر حال مسلمان - که معمولاً از گناهان خودداری می‌کند - بدانیم، ولی چنانچه عدالت را ملکه و حالت نفسانی فرض کنیم، قهراً مفاد تعدیل، جز با علم به عدالت واقعی و وجود ملکه نفسانی در راوی حاصل نمی‌شود، و قهراً با انتساب همان شخص به فسق منافات دارد، منتها چون متقدمان (چنانچه یاد کردیم) عدالت را همان ظاهر حال مسلمان می‌دانستند، قهراً مفاد قول جارج که حاکی از عیب مخفی راوی است، مقدم بر تعدیل وی (که منتسب به ظاهر حال شخص است) خواهد بود.

ولی باید توجه داشت که واقعا بین گفته جارج و معدل، منافات و معارضه باشد، زیرا قسمتی از الفاظ مدح با الفاظ ذم منافات ندارد، مثلاً ممکن است راوی ثقه باشد ولی غیر امامی. یا مثلاً الفاظ صالح، خیر، فاضل، ممدوح، زاهد و مانند آن با صفات غال، مضطرب، الحدیث، منکر الحدیث، لین الحدیث و حتی با مثل ساقط الحدیث، لبس بذلک الثقه، متهم، وضاع، منافات ندارد، چه بعضی از کسانی که به وضع حدیث مشهورند و راویان آنان مورد اعتماد نیست، از مردمان صالح و زاهد می‌باشند و به عقیده خویش با وضع حدیث، خدمتی به

دین انجام داده‌اند، چنان که کرامیه وضع حدیث را در ترغیب و ترهیب جایز دانسته و استدلال کرده‌اند که این کار دروغ له پیغمبر است نه علیه او. (۱۳)

شعرانی در عهود کبری از شیخ الاسلام زکریا نقل می‌کند که وی می‌گفت: قال بعض المحدثین: کذب الناس الصالحون، لغلبة سلامة بواطنهم، فيظنون بالناس الخير، و انهم لا يكذبون على رسول الله. (۱۴)

آیا جرح و تعدیل به قول یک نفر ثابت می‌شود؟

مشهور آن است که جرح یا تعدیل راوی به گفته یک نفر ثابت می‌گردد. و جمعی، گفته دو نفر را لازم دانسته‌اند. (۱۵)

دلیل قول اول آن است: همانطور که در نقل حدیث، تعدد راوی لزومی نداشت (و به اصطلاح خبر واحد را حجت دانستیم) در تعدیل روایات نیز تعدد شرط نیست.

دلیل دوم آن است که تزکیه یا جرح راوی، نوعی از شهادت است و در شهادت، تعدد گواهان شرط است.

تحقیق آن است که ملاک حجیت خبر یکی از دو امر بیش نیست: یا سیره عقلاء است که هم اکنون و از پیش، به خبر افرادی که مورد اعتمادند عمل می‌نموده و مبنای معاش و معاد، بر آن قرار داشته است.

بدیهی است اعتماد به گوینده و مخبر، گاه از سخن یک تن نیز حاصل می‌شود، چنان که گاهی از گواهی دو نفر نیز تحقق نمی‌یابد.

و یا از ناحیه شرع (و به اصطلاح به جعل شارع است) که برای اثبات این عقیده بیشتر به احادیث تمسک می‌شود. و پیداست که در روایات تعدیل راوی (با این که در صورت لزوم تعدد، بیان کیفیت تعدیل که به وسیله دو نفر انجام شود، مورد حاجت بوده است) ذکر تعدد نشده (و در اصول مقرر است که تاخیر بیان از وقت حاجت روا نیست) بلکه اخذ معالم دین را از ثقات، امضاء فرموده‌اند، بنابر این، احراز وثوق و اعتماد به گفته راوی، به عرف و آگذار شده است و می‌دانیم که عرف در احراز وثوق و اعتماد به گفته افراد، سخن یک نفر را که مورد اعتماد باشد کافی می‌داند.

تبصره ۱. در موردی که نسبت به یک نفر از روات، دو عقیده مختلف نقل شده باشد، جمعی بر آنند که قول جارج بر معدل مقدم است، زیرا جارج ممکن است بر امری که از نظر معدل مخفی بوده است، اطلاع یافته باشد.

بعضی (۱۶) در موردی قائل به ترجیح قول جارج شده‌اند که معدل، اظهار اطلاعاتی بر موضوعی که موجب جرح وی گردیده است ننماید.

برخی هم در موردی که عده معدلین بر تعداد جارحین فزونی داشته‌باشد، قائل به ترجیح قول معدل شده‌اند.

برخی نیز قول کسی را که حافظتر است مقدم داشته‌اند.

گرچه این بحث (ترجیح جارج بر معدل) را شیعه نیز به پیروی از اهل سنت آورده‌اند، ولی چون نزد متأخرین امامیه، عدالت عبارت از ملکه نفسانی است، قهراً کسی جز با علم به وجود ملکه مزبور در راوی، نمی‌تواند وی را تعدیل نماید، بنابر این، معدل در واقع مدعی علم بوجود ملکه عدالت در راوی است و جارج، مدعی علم به نفی صفت مزبور می‌باشد و پیدا است که این دو ادعاء با هم معارضند و دلیلی بر رجحان یکی بر دیگری نیست.

اما نزد اهل سنت و متقدمان شیعه که عدالت را همان ظاهر حال مسلمان و ندیدن فسقی از وی می‌دانند، صحیح، ترجیح قول جارج بر معدل است، زیرا مفاد قول معدل، عدم اطلاع بر قبایح اعمال راوی است، در صورتی که جارج، مدعی است که بر معاصی و فسق پنهانی وی اطلاع یافته است، بنابر این، طبق قاعده (عدم الوجدان لا

یدل علی عدم الوجود) مفاد گفته معدل که حاکی از عدم اطلاع از حال راوی است، با گفته جارج (که مدعی وجود فسق نسبت به راوی و اطلاع بر آن است) منافات ندارد و در این فرض، فرقی در فزونی تعداد معدل بر جارج و یا به عکس (که بعضی قائلند) نیست. تبصره ۲. چنانچه فرد مورد وثوق (و به اصطلاح عادل) از کسی نقل حدیث کند، [این به معنای] تعدیل آن کس (مروی عنه منقول عنه) نخواهد بود، زیرا ممکن است عالی از غیر عادل نقل حدیث کند و حتی نقل شده که بعضی از بزرگان، احادیث موضعی را که راوی اش به کذب مشهور بوده است از آن جهت که اطلاع بر چنین احادیثی داشته باشند تا بر آن روایات صحیح مشتبّه نگردد، می نوشتند، ولی حق آن است که روایت کسانی که معمولاً جز از ثقات، نقل حدیث نمی کنند، تعدیل راوی به شمار می رود و همین مطلب را در تدریب الراوی به علمای اصول نسبت داده است.

تبصره ۳. فتوا و حکم فقهی بر طبق روایتی، حاکی از اعتقاد فتوا دهنده به صحت روایت نیست، چنان که فتوا ندادن به مضمون روایتی، حاکی از عدم صحت آن روایت نخواهد بود، زیرا در زمینه مطابقه حکم فقیه با روایت، ممکن است مستند دیگری برای فتوای مزبور باشد چنان که در صورت فتوا ندادن به مفاد روایت، ممکن است به واسطه مانعی از فتوا بر مفاد آن (از قبیل معارضه روایت مزبور

با روایت دیگری) به روایت عمل نشده باشد، نه از لحاظ عدم صحت روایت مزبور.

تبصره ۴. جمعی برآنند که به روایت و شهادت اهل بدعت-که به واسطه بدعت مزبور تکفیر شده‌اند- نمی‌توان اعتناء نمود و سیوطی برای نمونه کسانی را که قائل به تجسم خداوند شده‌اند یا منکر علم وی به جزئیاتند یا قائل به خلق قرآن می‌باشند ذکر نموده است. گروهی چون امام شافعی و ابن ابی لیلی و قاضی ابو یوسف گویند:

اگر در مذهب چنین کسی دروغ حرام باشد، می‌توان به روایت وی اعتماد نمود.

حق این است که اگر ملاک عمل به روایت را همان سیره متشرعه و عمل عرف-که معمولاً به گفته افراد مورد وثوق اعتماد می‌کنند بدانیم، فرقی بین مبدع و غیر وی نیست، علاوه در معنی بدعت و مصداق آن اختلاف است و حتی سیوطی از شیخ الاسلام نقل می‌کند:

هر یک از فرق، عقاید فرقه دیگری را که با معتقد خود مخالف می‌یابد بدعت می‌شمارد. صحت این سخن از مواردی که از سیوطی (در مورد عقاید باطله و اهل بدعت) نقل نمودیم، پیداست، چه وی کسانی را که قائل به خلق قرآنند (یعنی قرآن را قدیم ندانند) مبدع و کافر شمرده‌است، در صورتی که معتزله و امامیه و اسماعیلیه به عکس این

مقوله قائلند، منتها مخالفان خود را تکفیر نمی‌کنند، چنان که جمعی از فلاسفه اسلامی منکر علم خداوند به جزئیاتند. و فی المثل نمی‌توان ابن سینا را به واسطه چنین عقیده‌ای کافر دانست.

بعضی هم بین کسانی که جزو دعوات مذاهبند با دیگران فرق گذارده‌اند. به استناد این که ممکن است چنین کسی حدیثی را به منظور ترویج مذهب خود جعل کرده‌اند.

گرچه نقل حدیثی توسط داعیان مذاهب، خاصه که به نفع آنان دلالت کند، موهم جعل و وضع روایت است. ولی از تحقیق در مسئله پیش (که ملاک عمل به خبر را وثوق و اعتماد به گفته ناقل شمردیم) روشن شد که در زمینه اعتماد به گفته راوی یعنی احراز وثوق و صدق گفتار وی، فرقی بین اشخاص، نخواهد بود. زیرا کسی که دروغ را حرام می‌شمارد و عملاً نیز از دروغ اجتناب می‌نماید (چه از دعوات مذاهب باشد و چه از افراد معمولی) فرقی در پذیرش روایتش نیست. و به همین جهت است که در کتب اربعه امامیه روایات جمعی که از داعیان مذاهب دیگر نقل گردیده و امام علیه السلام نسبت به روایات بنی الفضال دستور فرمود: خذوا ما رووا و ذروا ما راوا، آنچه را روایت کرده‌اند اخذ نمائید ولی نظریه آنان را نپذیرید. سیوطی نیز در تدریب الراوی نام جمعی را که بقول وی رمی به بدعت شده‌اند ولی در صحیحین از آنان نقل حدیث شده است، بازگو می‌کند. (۱۷)

تبصره ۵. روایت کسانی که از فسق توبه کرده‌اند به قول همگان مقبول است. منتها جمعی روایت دروغگویی را که توبه کند رد کرده‌اند. (۱۸)

تحقیق آن است که در مورد دروغگو می‌بایست بین روایات صادره از وی فرق گذارد، یعنی روایاتی را که قبل از توبه نقل کرده مورد قبول نیست و آنچه را بعد از توبه و احراز وثاقت وی از او نقل شده باید قبول نمود، آری اگر روایاتی از کسی در کتب حدیث ثبت شده است که علمای رجال نوشته باشند وی که دروغگو بوده است از این صفت توبه‌کرده، نمی‌توان به روایت مزبور عمل نمود، زیرا معلوم نیست روایات منقول از وی، در چه زمانی از او صدور یافته.

تبصره ۶. فرقهایی که بین روایت و شهادت است:

می‌دانیم که روایت از معصوم، در واقع شهادت به صدور حکمی از شرع است لذا جمعی شرایط شاهد را در راوی شرط دانسته‌اند، ولی در واقع بین آن دو فرق است که سیوطی در تدریب الراوی این چنین نقل نموده:

۱. روایت، خبر از حکم عامی است که برای پذیرش آن به حاکم مراجعه نمی‌شود، به خلاف شهادت.

۲. در نقل روایت، تعدد راوی شرط نیست، ولی در شهادت - که اصطلاحاً به آن بینة و گواه شرعی گویند - تعدد گواهان (یا به تعبیر متعارف دو شاهد عادل) شرط است.

۳. مسلمین در نقل روایت از آن جهت که منتسب به پیغمبر و امام است و به تعبیر دیگر حکم الهی است، اجتناب بیشتری از کذب و جعل حدیث می نمودند ولی شهادت دروغ را به آن مرتبه نمی دانستند.

۴. رد روایتی که توسط یک نفر نقل شده و در آن احتمال جعل باشد، موجب تقویت مصلحت عمومی است، ولی رد شهادت یک تن که در شهادت متفرد باشد، فقط موجب تقویت صلحت شخص خواهد بود.

۵. جمعی در نقل روایت، بلوغ را شرط ندانسته اند، به خلاف شهادت که نزد همگان بلوغ در آن شرط است.

۶. در نقل روایت، حریت و آزاد بودن راوی شرط نیست، ولی در شهادت شرط است (البته در مواردی که در فقه تعیین شده است).

۷. چنانچه کسی در موردی به دروغ شهادت دهد، این عمل موجب رد شهادت وی در موارد دیگر نمی گردد، ولی دروغ در روایت و نقل حدیث، موجب عدم اطمینان به روایات صادره از وی خواهد بود.

۸. شهادت، می‌بایست مسبوق به تقاضای حاکم شرع باشد، ولی در روایت تقاضای قبلی شرط نیست.

۹. مجتهد می‌تواند طبق علم و اجتهاد خود روایتی را نپذیرد و مورد عمل قرار ندهد، ولی حاکم (چنان که بعضی معتقدند) نمی‌تواند بر مفاد شهادت (که به ظاهر واجد شرایط قبول است) حکم ندهد.

۱۰. حکم دادن بر طبق شهادت به منزله تعدیل شاهد است به خلاف عمل به روایت شخص، که تعدیل راوی محسوب نمی‌شود.

تبصره ۷. بعضی روایت کسانی را که بر تحدیث، اجرت می‌گرفتند، رد نموده‌اند، ولی جمعی گویند: اگر وی این کار را به واسطه احتیاج می‌نموده نقل از وی رواست.

حق آن است که تحدیث، (جز در مواردی که نقل حدیث به واسطه ابتناء حکم شرعی، مورد نیاز باشد) واجب نیست، بنابراین اخذ اجرت در مقابل آن، حرام نخواهد بود، بلکه می‌توان گفت حتی در مواردی هم که نقل حدیث واجب باشد نیز اخذ اجرت حرام نیست، زیرا وجوب مزبور توصیلی است، چون قصد قربت در نقل حدیث (گرچه اولی است) ولی شرط نیست و می‌دانیم که اخذ اجرت در واجبات توصیلی (چون خبازی و طبابت مثلاً) حرام نیست.

تبصره ۸. روایت کسانی که معروف به کثرت سهو یا سهل‌انگاری درسماع حدیثند، یا معمولاً از اصول مصححه نقل نمی‌کنند، یا به نقل روایات شاذ و منکر شهرت دارند، مورد قبول جمعی نیست.

پیداست که این جهات، چنانچه موجب سلب اعتماد از ناقل گردد، دیگر نمی‌توان روایت را صحیح دانست، زیرا دانستیم که قدمای امامیه حدیث صحیح را عبارت از روایاتی می‌دانستند که وثوق و اعتماد به صدور آن از معصوم باشد و با وجود صفات مزبور در راوی، دیگر به گفته وی اعتمادی نیست.

پی‌نوشتها:

۱. در معالم الاصول پس از ذکر شروط مزبور برای احراز عدالت راوی، از محقق نقل می‌کند که وی در تزکیه، شهادت تو نفر را لازم دانسته. آنگاه به رد گفته او پرداخته است. ما چون ملاک حجیت خبر را وثوق و اعتماد به راوی دانستیم، در تزکیه راوی نیز بیش از شروط مزبور (وثوق و اعتماد به گفته مزکی) قائل نیستیم و می‌دانیم که نوعاً از تزکیه شخصی که مورد اعتماد است و بر حال راوی اطلاع یافته و وثوق و اعتماد به راوی پیدا می‌شود.

۲. بالتحریک ای حجة (رواشح) و رجل ثبت بفتحین اذا کان عدلاً ضابطاً (المصباح المنیر).

۳. رواشح السماویه، ص ۶۰-درایه شهید، ص ۹۵. توضیح المقال کنی، ص ۳۶. مقدمات رجال بوعلی، ص ۱۳. درایه مقانی، ص ۱۰۶-۱۳۰.

در کتاب اخیر ص ۱۳۱، الفاظ دیگری را که بعضی مفید مدح دانسته‌اند از وحید بهبهانی (در حواشی رجال کبیر میرزا) نقل می‌نماید.

نیز رجوع کنید به کتاب جرح و تعدیل ابی حاتم رازی-علوم الحدیث ابن صلاح ص ۱۱۰، چاپ مدینه.

۴. درایه شهید، ولی در تقریب و شرح آن (تدریب الراوی) الفاظ دیگری رانیز مفید تعدیل دانسته، مانند متقن، عدل، حافظ، عدل ضابط. یا تکرار الفاظ مزبور مانند: ثقہ ثقہ یا به اجتماع دو لفظ از الفاظ مزبور: مانند ثقہ حجۃ. یا به الفاظ صدوق، محلۃ الصدق، لا باس به، مامون، یا به الفاظی که مفید تفضیل است مانند:

اوثق الناس اثبت الناس، یا به مانند: لا احد اثبت منه. فلان لا یسال عنه... (رک:

تدریب الراوی، ص ۲۳۲). نیز در رجال نجاشی این الفاظ که مشعر بر مدح یا وثاقت است ملاحظه می‌شود: متحقق بهذا الامر، قریب الامر، جید الحدیث، تقی الروایة، لا یعدل به، لا محل عنه الائمه، فقیه، واضح الروایه.

۵. صحیح الحدیث عند القدماء هو ما وثقوا بكونه من المعصوم اعم من ان یکون الراوی ثقہ ام لا (مقدمات رجال بو علی منتهی المقال).

۶. درایه شهید، ص ۹۹. رواشح السماویه، ص ۶۰.

در تدریب الراوی، ص ۲۳۳. این الفاظ را نیز می‌بینیم: وسط، وسط، مقارب الحدیث، لا حنیج به، فی حدیثه ضعف، لا اعلم به باسا.

۷. نووی در تقریب، قایل به همین قول است و سیوطی در شرح تقریب (تدریب الراوی، ص ۲۰۲) این قول را به این اصطلاح نسبت داده و از خطیب نقل نموده که شیخین (بخاری و مسلم) نیز همین مذهب را داشته‌اند.

استاد محمد علی قطب در علوم الحدیث (چاپ دار الحدیث حمص)، این قول را به جمهور اهل حدیث نسبت داده و در صحت آن چنین استدلال فرماید: لان فی ذکر اسباب التعدیل طول و مشقۃ، و لان الاصل، العدالة فی المعدل و المعدل و لان الناس یختلفون فی اسباب الجرح.

۸. برای ملاحظه استدلال هر یک از اقوال نامبرده رجوع کنید به درایه شهید و شرح معالم (هدایة المسترشدين).

۹. درایه شهید، ص ۸۹. تفصیل این اجمال را در مقباس الدرایه مقانی ببینید.

۱۰. رک: معالم الاصول باب اخبار.

۱۱. کتب اربعه رجال عبارت است از: رجال کشی، رجال نجاشی، رجال شیخ طوسی و هرست شیخ که معمولا در مجامع رجالی بعد، چون رجال ابن داود و خلاصه الاقوال علامه و رجال کبیر و وسط میرزا و دیگران منقولات چهار کتاب مزبور به اجمال یا تفصیل بازگو شده است.

۱۲. شهید خود متوجه این اشکال گردیده و بدینسان جواب گفته است که در مورد جرح راوی انسان در عدالت وی شک می‌کند و قهرا لازم است درباره او توقف کند، ولی پیداست که این سخن دفع اشکال نمی‌کند، چه نتیجه توقف، عمل نکردن به روایت است و از جرح راوی جز این که روایت وی را ترک کنیم، نتیجه‌ای ملحوظ نیست.

۱۳. رک: فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ضمن شرح حدیث علی علیه السلام از پیغمبر که فرمود: لا تکذبوا علی فانه من کذب علی فلیج النار.

۱۴. به نقل از علامه قاسمی در ص ۱۶۴.

۱۵. تقریب نووی، ص ۲۰۴.

۱۶. در تدریب الراوی این قول را به فقها نسبت داده است.

۱۷. رک: تدریب الراوی: ص ۲۱۹.

۱۸. نووی در رد این سخن گوید: دروغ از کفر بالاتر نیست چه ما روایت کافر را پس از توبه قبول می‌کنیم، سیوطی پس از نقل این سخن از نووی گوید: مراد دروغ در حدیث است.

تحقیق آن است که روایاتی را که قبل از توبه از او نقل شده مورد اعتماد نیست،

چه ممکن است آنها را به دروغ نقل نموده باشد ولی پس از توبه از دروغ و احراز صدق گفته وی، وجهی برای پذیرفتن روایت او نیست.

تقطیع حدیث

پاره‌ای از احادیث فقط در یک موضوع وارد شده و شامل یک حکم است، ولی برخی از روایات، شامل احکام مختلف و یا حاوی موضوعات متنوعی است.

نسبت به نقل قسمتی از یک روایت-که اصطلاحاً تقطیع حدیث نامیده می‌شود-بین علماء اختلاف نظر است. جمعی که نقل

مفاد حدیث (یعنی نقل به معنی) را جایز نمی‌دانند، از تقطیع روایت نیز منع کرده‌اند و بعضی هم که نقل به معنی را جایز می‌دانند، فقط در موردی که تمام روایت را قبلاً نقل نموده، تقطیع را جایز دانسته‌اند.

خطیب بغدادی فرماید: (۱) اگر متنی شامل دو حکم باشد، به منزله احادیث منفصل بوده و جایز است جدا جدا نقل کرد و عده‌ای از ائمه چنین می‌کردند.

سپس از احمد بن حنبل نقل می‌کند که مقدار حاجت را از حدیث نقل می‌کرد و گاهی از اول و آخر حدیث را می‌آورد و قسمت وسط را متروک می‌گذاشت.

تحقیق آن است که جواز تقطیع حدیث منوط به دو شرط است:

نخست آن که روایت دارای احکام مختلف یا شامل موضوعات متنوعی باشد. دوم آن که تقطیع از کسی که صلاحیت علمی برای این کار دارد، صادر شود. بدیهی است با این دو شرط، موانعی که احتمال می‌رود ملغا می‌گردد.

باید دانست که تقطیع حدیث، بیشتر به سبب تدوین روایات به حسب ابواب احکام انجام می‌شود و اتفاقاً بیشتر کتب حدیث بر این روش تدوین شده است و در نتیجه، برای تسهیل کار مراجعین - که بررسی روایات یک موضوع و یک باب است - تقطیع حدیث، لازم

و حتمی به نظر می‌رسد، چه تکرار یک روایت که شامل چند حکم است، (۲) به تعداد ابواب مختلف، جز اتلاف وقت مؤلف و پژوهنده نتیجه‌ای ندارد. آری، اگر حدیثی را در موردی نقل نمایند و سپس در ابواب دیگر پس از نقل جمله مربوطه، یادآوری شود که تمام حدیث در چه بابی ذکر شده است بهتر خواهد بود.

به هر حال این کار (تقطیع حدیث) از لحاظ شرعی بدون اشکال است و از نظر سهولت کار لازم است. عبد الله بن سنان به حضرت صادق عرض کرد که قومی به نزد من می‌آیند که از احادیث شما استفاده نمایند، ولی من خسته شده و توانایی این کار را ندارم. حضرت فرمود: از اول موضوع، حدیثی را از وسط و آخر حدیثی قرائت نما. (۳)

تنبیه: تقطیع حدیث در کتب مهم حدیث شیعه (۴) و قسمتی از کتب اهل سنت از قبیل موطا مالک و صحیح بخاری و سنن ابو داود و سنن نسائی انجام شده، منتها از ابن حنبل نقل شده که گفته است: سزاوار است که حدیث را تقطیع نکنند. (۵)

طرق تحمل حدیث

چنان که دیدیم، برای جلوگیری از نقل احادیث موضوعه، معمولاً زنجیره ناقلان روایت را تا رسول اکرم یا ائمه یا اصحاب آنان ذکر می نمودند. و پس از تدوین احادیث در مجموعه ها که توسط اهل فن صورت یافت، برای شناسایی راویان و منزلت هر یک در وثاقت، کتبی در رجال حدیث تدوین گردید.

از این پس تحدیث شفاهی روایات، جای خود را به نقل از کتب مزبور داد.

کار دیگری که به منظور دقت در نقل روایات انجام می شد، اجازه نقل حدیث از استاد (و شیخ حدیث) به تلمیذ (شاگرد) بود که پس از احراز صلاحیت تلمیذ، به افتخار اجازه استاد در نقل کلیه مجامع حدیث یا آنچه را نزد شیخ قرائت نموده بود یا آنچه را شیخ مقبول داشت و به اصطلاح نزد وی به صحت پیوسته بود، نایل می گردید.

اجازه مزبور فوایدی در بر داشت: نخست جلوگیری از هرج و مرج در نقل احادیث که از هر کسی و از هر جا پذیرفته نمی شد.

دیگر آن که معرفی شیخ و اجازه وی، موجب اطمینان سامع (شنونده) به ناقل حدیث می گردید. سوم آن که بر طبق صلاحیتی

که شیخ در تلمیذ می‌دید، دایره اجازه حدیث، سعه و ضیق می‌یافت، زیرا چه بسا تلمیذی فقط در نقل کتاب خاصی مجاز و محدود بود، ولی تلمیذ دیگری در نقل تمام کتب حدیث مجاز می‌شد. و به اصطلاح، صلاحیت ناقلین از ناحیه استاد، کنترل می‌گردید و حدود ناقلین روایات معین می‌شد.

چهارم جنبه تشریفی که با اجازه استاد، تلمیذ در زمره راویان و ناقلان حدیث نبوی و ولوی مشرف می‌گردید و با این کار، سلسله سند که از اختصاصات مسلمین است ادامه می‌یافت.

با تکثیر نسخ کتب حدیث و خاصه پس از طبع و انتشار مجموعه‌های فریقین، و تصدی اهل منبر و وعاظ به نقل حدیث، و بالاخره از رسمیت افتادن درس حدیث، جهات اصلی که منظور از اجازه بود از بین رفت و فقط جنبه تشریفی باقی ماند، بنابر این، گفته‌کسانی که اجازه را در تحدیث شرط دانسته‌اند، (۶) ناظر به زمانی می‌باشد که اجازه روایتی غیر از جنبه تشریفی فایده دیگری نیز داشته‌است.

انحاء اجازه که از آن به «طرق تحمل حدیث» تعبیر شده است به اختلاف نوشته‌ها هفت تا نه قسم است که ذیلا بیان می‌شود:

شنیدن و سماع از استاد (شیخ) است که گفته‌اند بهترین اقسام تحمل حدیث است، چه به خواندن شیخ از روی کتاب باشد و چه از حفظ (۷) و چه به املاء (و دیکته کردن برای نوشتن تلمیذ) باشد یا غیر.

در این قسم، جایز است سامع بگوید: حدثنا و أخبرنا و انبانا و سمعت فلانا و قال لنا فلان و ذکر لنا فلان، (۸) منتها بعضی کلمه حدثنا را در مورد شنیدن جمعی از استاد اختصاص داده‌اند، چنان که حدثی به موردی که راوی حدیث را به تنهایی از استاد شنیده باشد مختص دانسته‌اند. (۹)

نیز بعضی لفظ (انبانا) را در مورد اجازه و یا مناو له به کار برده‌اند. (۱۰)

۲. خواندن و قرائت نزد شیخ است که چه خود نزد شیخ قرائت کند یا دیگری بخواند و وی بشنود و چه خواندن از روی کتاب باشد یا از حفظ. و چه استاد حدیث را حفظ باشد یا از کتاب قرائت نماید. (۱۱)(۱۲)

بعضی قرائت راوی را نزد شیخ، یک قسم و قرائت دیگری را نزد شیخ که راوی هم آن را بشنود، قسم دیگری به شمار آورده‌اند. (ر.ک: قواعد التحديث، ص ۲۰۳).

ظاهرا پس از تدوین مجامع حدیث، این قسم قرائت بیشتر از نوع اول یعنی «سماع»، رسمیت داشته است و معمولاً از این کار (به عرض) تعبیر می‌شود.

خوشبختانه بسیاری از کتب حدیث فریقین که نزد مشایخ قرائت یا سماع شده و دست‌خط بلاغ و مقابله شیخ در آن ثبت است، از دستبرد حوادث مصون مانده است. (۱۳)

چنانچه حدیثی را به این گونه تحمل کرده باشد، در موقع تحدیث باید گفت: (قرئت علی فلان یا قرء علیه و انا اسمع فافر به) یا به عبارت (اخبرنا یا حدثنا قرائه علیه) و مانند آن تعبیر نمود. (۱۴)

۳. اجازه به معنای اذن استاد به شاگرد در نقل مسموعات یا مؤلفات خویش است، گرچه شاگرد از استاد سماع نکرده باشد و آن بر چند قسم می‌باشد:

الف) اجازه شیخ به یک نفر به خصوص در مورد کتاب خاص یا روایات مخصوص که معمولاً آن را جایز دانسته‌اند. (۱۵)

ب) اجازه شیخ به شخص معینی با تعمیم مورد، که نقل از هر کتاب معتبری را مثلاً برای وی اجازه نماید. که در این مورد اختلاف بیشتری است.

ج) اجازه شیخ به غیر معین مانند: اجزت لجميع المسلمين، که جمیع مانند قاضی ابو طیب و خطیب بغدادی و ابن منده جایزدانسته‌اند.

د) اجازه شیخ به فرد مجهول، مانند: اجزت لمن شاء فلان، که در این قسم، بیشتر محدثین منع تحدیث از شیخ نموده‌اند، گر چه بعضی این قسم را نیز جایز دانند.

ه) اجازه به کسی که فعلا وجود ندارد، مانند اجازه شیخ به فرزندش که متولد نشده است. که بعضی در موردی که شیخ وی را به موجودین ضمیمه نماید (و به اصطلاح، عطف معدوم بر موجود نماید) جایزدانسته‌اند، مانند (اجزت لك و لابنك او لعقبك) .

و) اجازه شیخ به شاگرد در مورد روایاتی که شیخ هنوز سماع ننموده و بعدا خواهد شنید، چنان که بگوید: (اجزت لك ما صح او یصح عندی من مسموعاتی) .

کسانی که این گونه اجازه را کافی نمی‌دانند، می‌بایست فقط روایاتی را که شیخ هنگام اجازه به تلمیذ، سماع نموده است از او نقل کنند.

ز) اجازه شیخ آنچه را که از استادش مجاز گردیده، مانند: اجزت لك جمیع ما اجیز لی روایت.

تنبیه ۱. ابن عبد البر فرموده است: شایسته است در مورد اجازه کتبی به کسی، لفظی را که نوشته نیز به زبان آورد یا لا اقل هنگام نوشتن اجازه برای تلمیذ، آنچه را می نویسد در دل بگذارند.

تنبیه ۲. ابن حزم اصولا اجازه را در تمام اقسامی که یاد شده بدعت شمرده و جایز نمی داند، زیرا (به عقیده وی) دلیلی از شرع بر نقل آنچه را نشنیده نداریم. (۱۶)

۴. مناوله که نوعا با اجازه توأم است، مثل این که کتاب خود را به شاگرد داده و به وی اجازه نقل آن را دهد یا تلمیذ، روایاتی که سماع نموده به نظر شیخ برساند و شیخ به وی اجازه نقل آن را دهد.

این قسم (مناوله) را «عرض» هم گفته اند. (۱۷)

در مناوله ممکن است شیخ، فقط اصل یا کتابی را که خود سماع نموده به شاگرد دهد، بدون این که صریحا به وی اجازه نقل آن را داده باشد.

مستند مناوله، روایتی است که بخاری نقل نموده است که رسول خدا به امیر سرایه ای، مکتوبی داد و فرمود: هنگامی که به فلان محل رسیدی باز نموده بخوان، وی چنین نمود. (۱۸)

در نقل از شیخ به عنوان مناوله، بعضی استعمال لفظ حدثنا و
اخبارنارا جایز دانسته‌اند، ولی بهتر آن است که بگویند: حدثنا یا اخبارنا
اجازه یا مناوله.

قسم دیگری برای مناوله نوشته‌اند و آن نقل از کتاب حدیث
استاد است بدون داشتن اجازه از وی، ولی این قسم نزد بسیاری از
محدثین، صلاحیت برای نقل ندارد، البته نقل از شیخ به لفظ حدثنی یا
اخبارنی، والا نقل از کتب مصحح حدیث که تصحیح شده باشد، بدون
مانع است.

۵. کتابت که شیخ برای شخص حاضر یا غایب، ابتدائاً یا به
خواهش او احادیثی نوشته، آنگاه به وی اجازه روایت آن را دهد. و در
این قسم نیز بدون اجازه استاد، جمعی از نقل آن منع کرده‌اند، بلکه باید
گفت:

(کتب الی فلان، قال حدثنا) یا (اخبارنی فلان مکاتبه یا کتابه).

۶. اعلام است که شیخ بدون اجازه و اذن دادن به کسی، فقط
اعلام کند که فلان حدیث، یا فلان کتاب حدیث، روایت یا سماع من از
فلان شخص است.

در این قسم، جمعی (۱۹) تحدیث آن را جایز ندانسته‌اند، (۲۰)
 زیرامکن است شیخ، به واسطه خللی که در حدیث است روایت آن
 را جایز نداند. (۲۱) به هر حال در این قسم باید به نحو (اعلمنا فلان)
 از وی نقل نمود.

۷. وصیت است که شیخ، هنگام مسافرت یا زمان وفات خود،
 وصیت کند که فلان شخص، فلان کتاب را از من روایت نماید یا
 فلان نسخه مصحح من از آن فلان باشد که جمعی از محدثین روایت
 مزبور را از وی برای آن شخص جایز دانسته‌اند. در این نوع باید
 شخص بگوید:

وجدت کذا. او اوصی الی فلان بکذا. یا بگوید وجد کذا.

۸. وجاده است (۲۲) که طالب حدیث، کتاب یا حدیثی به خط
 شیخ یا یکی از مشایخ حدیث بیابد و یقین کند که به خط اوست یا این
 که کتاب معروفی با تصحیح و مقابله شیخ بیابد، گر چه جمعی از
 تحدیث کتاب، یا روایات مزبور، منع نموده‌اند، (۲۳) ولی بیشتر
 محدثین و فقهای فریقین، نقل احادیث کتب صحاح فریقین را که
 انتساب آن به مؤلفین، یقینی باشد، جایز دانسته‌اند. منتها باید هنگام
 تحدیث بگوید: (وجدت بخط فلان. او فی کتاب صححه فلان کذا).

گمان می‌رود کسانی که از نقل احادیث مزبور منع نموده‌اند، نقل از شیخ به لفظ حدثنی و خبرنی و مانند آن را جایز ندانسته‌اند و گر نه نقل از کتب معروف حدیث-که مصحح و مورد اعتماد باشد بدون اشکال است، منتها بعضی فرموده‌اند: چنانچه راوی وثوق و اعتماد به صحت نسخه دارد، می‌تواند بگوید: قال فلان، ولی در صورتی که نسخه کاملاً مورد اعتماد نباشد، می‌بایست بگوید: (بلغنی عن فلان. او وجدت فی نسخه من کتابه). (۲۴)

تبصره: تحمل حدیث در حال کودکی (صغر) یا کفر، مانع از نقل واداء حدیث و جواز تحمل از وی پس از بلوغ و اسلام نیست، زیرا از صحابه رسول اکرم، انس بن مالک و ابو سعید خدری و ابن عباس و عبد الله بن عمر که از مکثرین حدیثند، در حیات پیغمبر به سن بلوغ نرسیده بودند. (۲۵)

شهید ثانی نام جمعی را که در سن چهار و یا پنج سالگی حدیث یاد گرفته‌اند، ذکر فرموده. (ر.ک: شرح بدایه، ص ۱۰۴)

آداب محدث

غزالی در کتاب (الادب فی الدین) (۲۶) در آداب محدث فرموده: محدث باید متوجه درستی و صداقت باشد. از دروغ اجتناب کند.

معمولاً احادیث مشهور را نقل نماید (نه حدیث‌های غریب و شاذ را). از ثقات نقل حدیث کند. احادیث منکر را ترک کند. عارف به زمان و موقعیت باشد. از لغزش در نقل و تصحیف حدیث پرهیز کند. از غلط خواندن حدیث و تحریف خودداری نماید. هنگام تحدیث شوخی نکند. به جدال نپردازد. بر نعمت حدیث گفتن که در درجه پیغمبر قرار گرفته، شکر گزاری نماید. فروتن باشد. چیزهایی را نقل کند که موجب انتفاع مردم در واجبات و سنن سایر آداب گردد. حدیثی را که نمی‌داند نقل نکند. (۲۷)

آنچه مورد نیاز محدث است:

محدث در این علم، به فقه و اصول و عقاید و علوم عربیت و اسماء رجال و معرفت اسانید و تاریخ، احتیاج دارد، به علاوه باید با اهل حدیث معاشرت و مباحثه داشته و نیکو فکر کند و ذهن خود را متوجه علم مزبور نماید و بر حدیث مداومت کند.

فوائد

۱. کتب اربعه حدیث شیعیه

کافی، تالیف محمد بن یعقوب کلینی متوفای ۳۲۹، شامل
۱۶۱۹۹ حدیث. (۲۸)

من لا یحضره الفقیه، تالیف شیخ صدوق، محمد بن علی بن
بابویه قمی متوفای ۳۸۱، شامل ۹۰۴۴ حدیث.

تهذیب، تالیف شیخ طوسی، محمد بن حسن، متوفای ۴۶۰،
شامل ۱۳۵۹۰ حدیث.

استبصار، تالیف شیخ طوسی، محمد بن حسن، متوفای ۴۶۰
شامل ۵۵۱۱ حدیث. (که جمعا شامل ۴۴۳۴۴ حدیثند)

۲. صحاح سته حدیث اهل سنت

صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، متوفای ۲۵۶،
شامل ۹۰۸۲ حدیث.

صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، متوفای ۲۶۱، شامل
۷۲۷۵ حدیث.

سنن ابی داوود سجستانی، سلیمان بن اشعث، متوفای ۲۷۵
شامل ۴۸۰۰ حدیث.

سنن ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، متوفای ۲۷۹، شامل ۵۰۰۰ حدیث.

سنن نسائی، احمد بن شعیب، متوفای ۳۰۳.

سنن ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید بن ماجه، متوفای ۲۷۳ شامل ۴۳۴۱ حدیث.

۳. موجبات عدول از اصطلاح قدماء

شیخ بهایی در مشرق الشمسین پس از نقل اصطلاح قدماء و متاخرین در نامگذاری احادیث فرموده: جهاتی را که سبب شد متاخرین امامیه از طریقہ قدماء عدول نمایند و اصطلاحات متداول بین اهل سنت را به کار برند به قرار ذیل است:

الف) طول مدت و زمان بین متاخرین و روات اولیه، ب) از بین رفتن بخش مهمی از اصول اولیه حدیث، ج) درج احادیث اصول اولیه در کتب اربعه و در نتیجه اشتباه احادیث معتبره به غیر آن، و نیز احادیث مکرره در اصول با غیر مکرر، د) مخفی ماندن قراین صدق و صحت حدیث به واسطه جهات فوق و دیگر جهات.

پی نوشتها:

۲. مانند حدیث اربعه‌ا که به نقل صدوق در خصال، حضرت امیر المؤمنین در یک مجلس به اصحاب خویش تعلیم فرمود. رک: خصال چاپ مکتبه الصدق، ص ۶۱۱.

۳. علم الحدیث، ص ۹۴.

۴. خاصه در وسائل الشیعه.

۵. تدریب الراوی، ص ۳۱۶- الکفایه خطیب ص ۱۹۰.

۶. مجلسی در شرح من لا یحضر، این قول را از جمعی نقل می‌کند. (رک: علم الحدیث، ص ۱۲۸).

۷. تقریب نووی.

۸. علوم الحدیث قطب، ص ۲۶.

۹. رک: الحدیث النبوی، ص ۱۵۰.

۱۰. رک: علوم الحدیث حاکم.

۱۱. تقریب، ص ۲۴۲، علوم الحدیث قطب، ص ۲۶.

۱۲. در موردی که دیگری حدیث را نزد شیخ بخواند و شیخ استماع کند، شرط است که استاد، یا خود حافظ حدیث باشد و یا از نسخه صحیحی حدیث را مقابله نماید. (علوم الحدیث قطب، ص ۲۶)

۱۳. نسخه‌ای از فروع کافی، موشح به دست‌خط مقابله و اجازه شیخ حر عاملی و نسخه‌ای از استبصار با دست‌خط مقابله و اجازه مجلسی اول و نسخه دیگری با دست‌خط مقابله مولانا محمد باقر سبزواری و نسخه‌ای با دست‌خط بلاغ و اجازه روایتی شیخ محمد، پسر صاحب معالم و نواده شهید ثانی و نسخه‌ای از من لا یحضره الفقیه با دست‌خط مقابله و اجازه محقق سبزواری، نزد این جانب موجود است.

۱۴. تقریب نووی، علوم الحدیث قطب.

۱۵. گرچه بعضی از اهل سنت، مانند شعبه و ابراهیم حربی و قاضی حسین و ماوردی و ابی بکر خجندی روا نمی‌دانند. (رک: تدریب الراوی)
۱۶. علوم الحدیث قطب ص ۲۶.
۱۷. تقریب، ص ۲۷۰.
۱۸. تدریب الراوی، ص ۱۶۸.
۱۹. مانند غزالی.
۲۰. به لفظ: حدثنی یا خبرنی.
۲۱. تدریب الراوی، ص ۲۸۰.
۲۲. مصدر جعلی (مولد) از فعل وجد.
۲۳. و این منع از بزرگان فرقه مالکیه نقل شده است. (تقریب)
۲۴. متاسفانه در زمان ما بدون توجه به صحت و سقم نسخه، حدیث را به مصنف کتاب یا به امام نسبت می‌دهند. در صورتی که قسمتی از کتب مطبوعه یا نسخه‌های دستنویس خالی از اشتباه و تحریف نیست.
۲۵. کفایه خطیب، ص ۵۶ و ص ۷۶.
۲۶. به نقل علامه قاسمی در قواعد التحدیث، ص ۲۳۴.
۲۷. نیز رجوع کنید به علم الحدیث، ص ۱۸۶ و ۱۹۱.
۲۸. به نقل از لؤلؤة البحرین، لکن در شمارش آقای غفاری ۱۵۱۷۶ حدیث آمده است.

۴. اسامی مشایخی که در رجال یاد نشده‌اند...

در یکی از فواید مشترکات طریحی نام جمعی از بزرگان که در کتب حدیث بسیار از آنان نقل شده، ولی مدح و قدحی در رجال درباره آنان نیامده، می‌بینیم:

الف) ابو الحسین علی بن جید (که در کتب رجال نیامده) ولی شیخ طوسی روایت از وی را بر روایت از مفید ترجیح داده، چون وی محمد بن حسن بن ولید (شیخ قمین) را درک کرده، ولی شیخ مفید به واسطه از ابن ولید نقل حدیث می‌کند، لذا طریق وی اعلی است.

ب) احمد بن محمد عطار، استاد صدوق که مدح و قدحی از وی در کتب رجال نیامده.

ج) محمد بن علی بن ماجیلویه که صدوق بسیار از وی روایت کرده، ولی جرح و تعدیلی از وی نشده است.

۵. مرجحات دو روایت متعارض (۱)

۱. روایتی که موافق عموم قرآن یا سنت متواتر یا اجماع طایفه امامیه باشد بر آن دیگر مقدم است.

۲. روایتی که راویش عادل تر است بر آن دیگر مقدم است.

۳. روایت اضبط یا اعلم بر ضابط و عالم (به قول شیخ طوسی).

۴. روایت مسموعه بر مجازه.

۵. مسند بر مرسل یا معلوم بر مجهول.

۶. روایت مزید (آن که مشتمل بر زیادتی است) بر غیر مزید (به قول شیخ طوسی).

۷. عمل اکثر فقها بر روایتی که موجب ترجیح بر غیر معمول به.

۸. چنانچه روایتی موافق اصل باشد و دیگری مخالف اصل به قولی، موافق مقدم است، (زیرا علی الظاهر چنین روایتی متاخر از اصل مزبور است و مؤید آن).

و به قولی، مخالف اولی است، (زیرا چنین روایتی ناقل از حکم اصل است و ناقل، اولی است چون حکم موافق اصل، قبلا به واسطه اصل دانسته شده است).

۹. مخالف عامه بر موافق با مذهب آنان مقدم است، زیرا ممکن است روایت موافق، به لحاظ تقیه صادر شده باشد.

۱۰. روایت مشافهه بر مکاتبه مقدم است.

۱۱. حاضر (یعنی روایتی که از چیزی نهی کند) بر مبیح مقدم است، چون عمل به اولی احوط است، ولی به قول بعضی می‌بایست توقف نمود.

۶ کتب اربعینات

اربعین نویسی که از دیر زمان رواج داشته و کتبی در این زمینه نوشته شده است به استناد حدیثی است که از رسول اکرم نقل کرده‌اند: (من حفظ علی امتی اربعین حدیثا مما یحتاجون فی امر دینهم بعثه الله یوم القیامۃ فقیها عالما) .

نووی (صاحب شرح صحیح مسلم) فرموده: اتفاقی حفاظ حدیث است که حدیث مزبور گرچه به طرق زیادی نقل شده، ولی تمامی ضعیف است. منتها علماء متفقند که رواست در فضایل اعمال، به حدیث ضعیف عمل کرد.

صاحب مشکوٰۃ از ابن حنبل (امام و محدث بزرگ اهل سنت) نقل کرده که وی فرموده، حدیث اربعین بین مردم مشهور است، ولی سند صحیحی ندارد.

کاتب چلبی در کشف الظنون (ذیل اربعین نووی) نوشته: برخی از علماء در اصول دین چهل حدیث گرد آورده و شرح نموده‌اند، چنان

که جمعی در فروع و زمره‌ای در جهاد و بعضی در زهد و پاره‌ای در ادب و دسته‌ای در خطب، و هر یک در زمینه خود مفید است.

۷. کتب اطراف

سیوطی در تدریب الراوی فرماید: از جمله کتبی که در حدیث تدوین شده، جمع آوری احادیث اطراف است که طرف یعنی قسمت اول حدیث را که نموداری از مضمون آن است ذکر و اسناد آن را استقصاء نمایند، مثلاً حدیث غدیر را به جمله قال النبی (من کنت مولاه فعلی مولاه) ذکر و سپس طرق حدیث مزبور را به پیغمبر نقل کنند.

از این کتب است، الاشراف فی معرفة الاطراف از ابن عساکر (-) (۵۷۱) و تحفه الاشراف بمعرفة الاطراف از حافظ یوسف بن عبد الرحمن مزی (-) (۷۴۲) و مختصر آن از شمس الدین ذهبی (-) (۷۴۸) و اطراف الکتب الستة از شمس الدین محمد بن طاهر مقدسی (-) (۵۰۷).

۸. منابع و مدارک حدیث

برای دانش پژوه، اطلاع از کتب رجال حدیث شیعه و اهل سنت و نیز تراجم محدثین و همچنین کتب مصطلح الحدیث (درایه) و مهم‌تر از همه، دانستن کتب مشهور و مهم حدیث فریقین، لازم است. و چون

مادر آخر «علم الحديث» نام کتب مزبور را آورده‌ایم، از تکرار آن خودداری می‌شود.

۹. احادیث متواتره

چنان که دانستیم، حدیث متواتر لفظی آن است که در هر طبقه جمع‌کثیری که از گفته آنان علم به مضمون خبر حاصل شود، آن را نقل کنند، البته چنین احادیثی کم است، ولی طبق ادعای سیوطی (در تدریب الراوی، ص ۱۹۰) و علامه قاسمی (در قواعد التحدیث ص ۱۴۶) و علامه احمدشاکر (در شرح الفیه سیوطی، ص ۴۸) احادیث ذیل متواتر لفظی است:

الف) حدیث من کذب علی متعمدا فلیتبوا مقعده من النار، که به گفته ابن‌صلاح ۶۲ نفر از صحابه آن را نقل کرده‌اند.

ب) حدیث حوض، که پنجاه نفر از صحابه نقل نموده‌اند. ج) حدیث رفع یدین در نماز که حدود پنجاه نفر از صحابه روایت کرده‌اند. د) حدیث: نضر الله امر اسمع مقاتلی، که حدود سی نفر نقل کرده‌اند.

ه) حدیث: نزل القرآن علی سبعة احراف، که بیست و هفت نفر نقل نموده‌اند.

و) حدیث: من بنی الله مسجدا بنی الله له بیتا فی الجنة، که ۲۰ نفر نقل کرده‌اند، و...

۱۰. نام صحابه خرد سال

حسن بن علی علیه السلام، حسین بن علی علیه السلام، عبد الله بن زبیر (که هنگام فوت رسول اکرم نه ساله بود)، نعمان بن بشیر (متولد در سال دوم هجرت)، ابی الطفیل (که هشت سال از آخر عمر پیغمبر را درک کرد)، جعد بن عبد الرحمن (که در سفر حج پیغمبر، کودک بود)، عبد الله بن زبیر و مسور بن مخرمه (۲) که در سال وفات پیغمبر هشت ساله بودند)، مسلمة بن مخلد خزرجی که در سال ۶۲ فوت کرد (که ۱۰ ساله یا ۱۴ ساله بود)، عمر بن ابی سلمه (۹ ساله)، عبد الله بن جعفر و قثم بن عباس، عبد الله ابن عباس (که ۱۰ ساله بود) ... (۳)

۱۱. صغار صحابه مکثرین حدیث

از مکثرین حدیث رسول اکرم که سماعش در صغر سن بوده اشخاص ذیلند:

انس بن مالک، عبد الله بن عباس، ابو سعید خدری. (۴)

۱۲. عدالت راوی

خطیب بغدادی در معنی آن می‌فرماید: جهاتی را که عامه برای عدالت محدث گفته‌اند، عبارت است از: درستی در معامله، امانت، رد درودایع، اقامه فرایض، دوری از گناه، اما متخصصین علم حدیث، جهات ذیل را نیز شرط می‌دانند:

ضبط راوی، تیقظ، معرفت چگونگی اداء حدیث و شرایط آن، اجتناب از نقل احادیثی که خود سماع نکرده.

۱۳. اصطلاح صحیح و حسن

صاحب مصابیح السنه احادیث کتاب خویش را دو نوع نموده: صحاح و حسان. مراد وی از صحاح، احادیثی است که در یکی از صحیحین (بخاری و مسلم) یا هر دو نقل شده باشد و از حسان، احادیثی است که ابو داوود و ترمذی و مانند آنان در کتب خویش آورده‌اند.

قبلا دانستیم که اصطلاح شیعه و اهل سنت در مورد (حدیث حسن) مختلف است، ولی صحیح است که بگوییم: حسن نزد فریقین روایتی است که در مرتبه نازلتر از صحیح قرار گیرد.

۱۴. صحیح الاسناد

گاهی در کتب حدیث اهل سنت این عبارت دیده می‌شود: (هذا حدیث صحیح الاسناد یا دیت حسن الاسناد) منظور آن است که سلسله سند صحیح یا حسن است، گرچه شاذ یا معلل باشد، زیرا چنان که قبلاً یاد شد، اهل سنت حدیث صحیح را حدیثی می‌دانند که علاوه بر وثاقت رجال، سند شاذ یا معلل نباشد. (مقدمه ابن صلاح)

۱۵. حدیث مسند:

ابن صلاح فرموده: گر چه حدیث (طبق اصطلاح اهل سنت) شامل اقوال صحابه و تابعین نیز می‌باشد، ولی حدیث مسند بیشتر در احادیث وارده از رسول اکرم استعمال می‌شود، منتها مسند ممکن است متصل الاسناد باشد یا منقطع. گر چه بعضی مسند را به حدیث متصل اختصاص داده‌اند.

۱۶. معلق

قسمتی از احادیث صحیح بخاری معلقات است (۵) که ابن صلاح نسبت به صحت و عدم آن چنین می‌فرماید: آنچه به الفاظی است

که حاکی از قطع و جزم به صدور حدیث از معلق عنه است، باید صحیح شمرد، مانند: قال رسول الله کذا و یا قال ابن عباس کذا، ولی آنچه حاکی از جزم به صدور نیست، مانند روی عن رسول الله، او فی الباب عن النبی کذا، در واقع حکم به صحت حدیث نیست، زیرا اینگونه الفاظ در حدیث ضعیف آورده می شود، با این حال، چون چنین حدیثی در عداد احادیث صحیح آورده شده است، اشعار به صحت آن دارد، منتها اگر معلق عنه از طبقات پایین صحابه است، حکم به صحت حدیث متوقف بر علم به اتصال سند از وی تا به صحابی می باشد.

۱۷. لزوم آشنایی به تاریخ برای نقد حدیث

مسلم روایت کرده که ابو سفیان هنگامی که اسلام آورد سه خواهش از رسول خدا نمود: اول، ازدواج آن حضرت با دخترش ام حبیبیه. دوم قراردادن پسرش معاویه را جزو نویسندگان خود. سوم دادن سر کردگی لشکری را به خودش که حضرت با سه تقاضای وی موافقت فرمود.

در صورتی که رسول اکرم، ام حبیبه را هنگامی که در حبشه بود، تزویج فرمود و ابو سفیان در عام الفتح اسلام آورد، و بین این دو واقعه چندین سال فاصله است. دیگر این که در تواریخ سرکردگی ابو سفیان در غزوه‌ای به نظر نمی‌رسد و از اینجا می‌توان به وضع حدیث پی برد. (اضواء علی السنه، ص ۲۶۲).

۱۸. تصحیح حدیث

خطیب در کفایه (ص ۱۹۴) فرماید: اعمش را عقیده این بود حدیثی را که راوی، نادرست و غلط نقل کرده، باید درست نقل نمود. آنگاه از حضرت باقر نقل می‌کند که می‌فرمود: لا بأس بالحدیث اذا كان فيه اللحن ان یغیر به، سپس از شعبی و اوزاعی و نضر بن شمیل و یحیی بن معین و ابن حنبل و جمعی دیگر جواز تصحیح الفاظ حدیث را بازگویی نماید. اوزاعی نیز می‌گفت: اعربو الحدیث فان القوم کانوا عربا.

۱۹. تصحیح کتب حدیث

همین طور که نمی‌توان سخنی را بدون سماع به پیغمبر نسبت داد، منقولات روایی را که ممکن است به اشتباه نقل شده باشد، نمی‌توان

به معصوم منتسب ساخت، بنابر این کتب حدیثی را که با نسخه مصحح و مقرو بر استاد، مقابله نشده است به صرف انتشار شخص یا مؤسسه‌ای بدون ضمانت صحت کتاب، یا بدون صلاحیت ناشر، نمی‌توان نقل نمود و یا مستند حکم الزامی (وجوب و تحریم) بلکه هر گونه حکمی قرار داد، زیرا در کتب چاپی و نسخ خطی (بدون مقابله) صدها اشتباه وجود دارد که پس از مقابله معلوم می‌شود. و با این عمل اجمالی نمی‌توان حکمی را به استناد نوشته‌ای این چنین، به معصوم نسبت داد.

ابن صلاح می‌فرماید: اگر کسی خواسته باشد به حدیثی که در یکی از صحیحین یا دیگر کتب معتمد آمده، استشهاد کند، لازم است از نسخه‌ای که خود یا شخص مورد اعتماد، با نسخه صحیح مقابله نموده نقل کند.

هشام بن عروه از پدرش نقل می‌کند که (پس از نقل حدیث می‌گفت) نوشتی؟ می‌گفتم: آری. می‌فرمود نوشته‌ات را مقابله کردی؟ و چون می‌گفتم نه، می‌گفت: پس ننوشتی.

خطیب پس از نقل این قضیه مشابه آن را از قعنبی نقل می‌کند، سپس از قول اخفش اضافه می‌فرماید: چنان که انسان کتابی را بنویسد و مقابله نکند و دیگری از روی آن بنویسد و مقابله ننماید: (خرج اعجمیا). و از ابو زکریا نقل می‌کند که می‌گفت: اگر کسی حدیثی را از

محدثی (که از کتابی نقل می‌کند) بشنود، ولی در موقع سماع به کتاب خود نگاه نکند، نقل حدیث از چنین کتابی جایز نیست... (۶)

۲۰. جوامع الکلم

از پیغمبر ماثور است که می‌فرماید: (اوتیت جوامع الکلم). کلمات قصاری که دارای معانی جامعه و حکمت‌هاست، از آن حضرت زیاد نقل شده و علماء از دیر زمان کلمات حکمت آموز آن حضرت را گرد آورده‌اند، مانند ابن السنی در (الایجاز) و قضاعی در (الشهاب) و چون سیوطی در جامع صغیر (۷) که بر دو کتاب اخیر شروحن نوشته شده است. (۸)

نیز کتابی است از نووی شامل چهل حدیث (الاربعمین حدیثا) که بیست و نه حدیث آن، املاء ابن صلاح است در یکی از مجالس درس حدیث و بقیه را نووی خود تا چهل حدیث تتمیم نموده و حافظ ابن رجب بغدادی (۷۹۵-) بر آن شرحی نوشته. نیز مصلح الدین لاری (۹۷۹-) و ملا علی قاری هروی بر آن شرح نوشته‌اند. (۹)

۲۱. صحابه طویل السن

نامبردگان ذیل هر یک ۱۲۰ سال عمر کرده‌اند: (۱۰) حسان بن ثابت، حویطب بن عبد العزی، مخزمه بن نوفل، حکیم بن حزام بن خویلد (برادر زاده خدیجه)، سعید بن یربوع قرشی، (اینان هم جاهلیت و هم اسلام را درک کرده‌اند)، لبید بن ربیعہ عامری، عاصم بن عدی عجلانی، سعد بن جناده عوفی، نوفل بن معاویه، منتج نجدی، عدی بن حاتم طایی، نافع بن سلیمان عبدی، نابغه جعدی.

۲۲. صحابه‌ای که به غیر پدر منسوبند

ابن حمامه: بلال بن رباح حبشی، مؤذن رسول خدا، (حمامه نام مادر وی است).

ابن منیه: یعلی بن امیه بن ابی عبیده (منیه نام جدہ اوست).

مقداد بن اسود: مقداد بن عمرو بن ثعلبه (اسود بن عبد یعوث وی رابزرگ کرده، لذا به وی منسوب شده است).

ابن جاریه: مجمع بن یزید بن جاریه (که جاریه نام جد اوست).

۲۳. نامہائی کہ بین مردان و زنان مشترک است

اسماء بنت عمیس، که به ترتیب همسر جعفر بن ابی طالب و سپس ابو بکر بوده است.

اسماء بن عمیس بن مالک، که توسط پدرش از علی بن ابیطالب حدیث نقل کرده، اسماء بنت ابی بکر، اسماء بن حارثه، اسماء بن رئاب (که از مردان صحابی‌اند).

برکه، نام ام ایمن، دایه و کنیز پیغمبر، و برکه بن عریان، نام صحابی.

امیه بن ابی الصلت ثقفی شاعر، و امیه بنت ابی الصلت غفاری که از تابعین است.

بسر بن صفوان، صحابه. بسره بن صفوان، یکی از راویان حدیث.

هند بن مهلب که از وی حدیث نقل شده و هند بنت مهلب بن ابی صقر که از پدرش حدیث نقل کرده است.

۲۴. متفق و مفترق

چون انس بن مالک که نام ده نفر است که پنج تن از آنان حدیث نقل کرده‌اند: ۱. انس خادم رسول خدا، ۲. انس کعبی قشیری از صحابه،

۳. انس پدر مالک صاحب موطا، ۴. انس حمصی، ۵. انس کوفی که از اعمش حدیث نقل نموده (الفیه سیوطی).

۲۵. سه برادر در سند یک حدیث

دارقطنی این حدیث را که پیغمبر فرمود: لبیک حجا حقا، تعبدا و رقا، از این سه برادر نقل نموده: محمد بن سیرین از برادرش یحیی از برادرش انس از انس بن مالک از رسول خدا... (۱۱)

۲۶. روایة الاقران

روایت ذیل را چهار صحابی به ترتیب از یکدیگر نقل کرده‌اند:

سائب بن یزید، از حویطب بن عبد العزی، از عبد الله بن سعدی، از عمر بن خطاب، مرفوعا ما جاءک من هذا المال من غیر اشراف و لاسؤال فخذہ، و مالا فلا تتبعہ نفسک. (۱۲) در سند این حدیث، پنج تن از صحابه آمده‌اند: عبد الله بن عمرو، از عثمان بن عفان، از عمر، از ابی بکر، از بلال (مرفوعا): (الموت کفارة لكل مسلم). (۱۳)

۲۷. مکثرین حدیث از صحابه

از صحابه این اشخاص به ترتیب جزو مکثرین حدیثند: ابو هريره، عايشه، انس بن مالك، عبد الله بن عباس، عبد الله بن عمر، جابر بن عبد الله انصاری، ابو سعید خدری، عبد الله بن مسعود، عبد الله بن عمرو عاص. (۱۴)

۲۸. نمونه‌ای از حدیث مسلسل

در خصال (ص ۳۱) از حضرت رضا چنین نقل می‌کند: حدیثی ابی موسی بن جعفر قال: حدیثی ابی جعفر بن محمد قال: حدیثی ابی محمد بن علی قال: حدیثی علی بن الحسین قال: حدیثی ابی الحسین قال: حدیثی اخي الحسن بن علی قال: حدیثی ابی علی بن ابیطالب قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: خلقت انا و علی من نور واحد:

چنان که ملاحظه می‌شود راویان این حدیث تمامی هاشمی و ائمه اهل بیتند که به سلسله آباء کرام خود حدیث را از جدشان نقل می‌کنند.

ختمه نور اللهم نور قلبی حرره

العبد المحتاج کاظم مدیر شانه چی

پی نوشتها:

۱. نقل از معارج محقق.

۲. مور بن مخرمه بن نوفل الزهری که مادرش عامکه خواهر عبد الرحمن بن عوف

بود.

۳. الکفایه خطیب و غیره.

۴. کفایه، ص ۵۶.

۵. رک: به همین کتاب، ضمن عنوان (معلق).

۶. کفایه، ص ۲۳۷-۲۳۹۸، نیز رجوع کنید به قواعد التحديث، ص ۲۵۴.

۷. منتها وی کلمات قصاری را که مشتمل بر حکمی جزئی است نیز آورده.

۸. از شروع (الشهاب) شرح خوانساری است که توسط محدث ارموی در تهران چاپ شده، و از شروع جامع صغیر فیض القدير مناوی و السراج المنیر عزیزی است که هر دو در مصر چاپ شده است.

۹. از این جانب نیز مقاله‌ای تحت عنوان جوامع الکلم در مجله دانشکده الهیات مشهد چاپ شده است.

۱۰. به نقل سیوطی در الفیه، ص ۲۸۷.

۱۱. احمد شاکر در شرح الفیه ص ۲۴۲.

۱۲. تدریب الراوی، ص ۲۶۹.

۱۳. همان مدرک، ص ۲۶۹.

۱۴. شرح الفیه سیوطی، ص ۲۱۸.

نسخه ای که در دست دارید تنها در قالب کتاب در آمده و
صفحات آن با صفحات اصل کتاب مطابقت ندارد.